

در اجمال طریق سنیة نقشبندیة فهرست جمولات خانقاه سنیة مظہر

۲۲	ذکر طریق کیفیت سلسلہ حضرت اکبر	۵۰	ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد
۲۵	ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلہ قادریہ	۵۳	ذکر طریق کیفیت گفتار حق و باطل
۲۸	ذکر طریق کیفیت سلسلہ اریق و قلندریہ	۵۷	ذکر طریق کیفیت گوار طریقت
۳۱	ذکر طریق کیفیت نگاہ بند از بندگی	۶۱	تذنیب
۳۴	بیان مرتبہ اگر چہ از ادبیا و ادبیا باشد		ذکر طریق کیفیت کلمات مصطلکہ
۳۷	بیان مرتبہ اگر چہ فضیلت آن		حضرات علیہ طریقہ نقشبندیہ
۳۸	ذکر طریق کیفیت سلسلہ کامل کائنات	۶۲	ذکر وقت سبلی
۳۹	ذکر طریق کیفیت دیگر گفتار و قیادون		ذکر وقت عددی
۴۰	ذکر طریق کیفیت معیت زمان	۶۳	ذکر وقت زمانی
۴۱	مشروط بشر الطائفت شنگانہ		بہوشن مردم
۴۲	شرط اول		نظر بر مردم
۴۳	شرط دوم	۶۴	مغرد و ملین
۴۴	تذنیل		خلوت و انجمن
۴۵	شرط سوم	۶۵	یاد کرد
۴۶	شرط چهارم		ارگشت
۴۷	شرط پنجم		تکلیف
۴۸	شرط ششم		تکلیف
۴۹	ذکر طریق سلسلہ مقام شریعہ		ذکر طریق کیفیت
۵۰	ذکر طریق سلسلہ مقام شریعہ	۶۶	مجدد و بیان الطائفت عشرہ

۶۱	ذکر طریق کیفیت مراقبه	۸۳	دعا برای دفع حرق	۹۴	ذکر طریق کیفیت شفا
۶۳	ذکر طریق کیفیت ذکر لغی و اثبات	۸۴	دعا برای دفع در چشم	۹۵	ذکر طریق کیفیت سلوة الهی
۶۵	ذکر طریق کیفیت ذکر رطل	۸۵	دعا برای دفع چپک	۹۶	ذکر طریق کیفیت سلوة الهی
۶۷	ذکر طریق کیفیت توبه کردن و انکاس	۸۶	آیات برای شفای مریض	۹۷	ذکر طریق کیفیت شفا
۶۸	ذکر نمودن در باطن جری	۸۷	ختم با سلام برای شفا	۹۸	ذکر طریق کیفیت شفا
۶۹	ذکر طریق کیفیت امر اهل بی بی	۸۸	توبه برای دفع غلبه	۹۹	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۰	ذکر طریق کیفیت یافتن احوال	۸۹	توبه برای دفع پریشان حالی	۱۰۰	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۱	باطن اهل نسبت و غیر آن	۹۰	توبه برای دفع آس کوه	۱۰۱	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۲	ذکر طریق کیفیت یافتن احوال	۹۱	توبه برای دفع بوسه	۱۰۲	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۳	ذکر طریق کیفیت شرف و احوال	۹۲	ذکر طریق کیفیت استخار	۱۰۳	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۴	ذکر طریق کیفیت دفع وصال و تقوی	۹۳	ذکر طریق کیفیت وضو	۱۰۴	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۵	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۹۴	ذکر طریق کیفیت سلوة	۱۰۵	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۶	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۹۵	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۶	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۷	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۹۶	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۷	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۸	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۹۷	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۸	ذکر طریق کیفیت شفا
۷۹	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۹۸	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۹	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۰	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۹۹	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۰	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۱	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۰	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۱	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۲	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۱	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۲	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۳	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۲	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۳	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۴	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۳	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۴	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۵	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۴	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۵	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۶	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۵	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۶	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۷	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۶	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۷	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۸	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۷	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۸	ذکر طریق کیفیت شفا
۸۹	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۸	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۹	ذکر طریق کیفیت شفا
۹۰	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۰۹	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۲۰	ذکر طریق کیفیت شفا
۹۱	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۰	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۲۱	ذکر طریق کیفیت شفا
۹۲	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۱۱	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه	۱۲۲	ذکر طریق کیفیت دفع غلبه

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مَطْمَعُ الْعَالَمِينَ وَكَانَ يَوْمَ مَطْمَعُ

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE6283

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

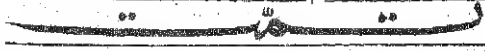
محقق ندانکه مولف این کتاب خطاب عینی معمولات خانقا و عالی جاه و منصبیه فلسفه
اولم الله تعالی بزرگانها صاحب حالات و مقامات سنی و صاحب قدر و اسباب
صدق و صفات و بزرگواران شیخ و تقوی نفس فلک است از شادمانی سنی و پیغمبر طریقه احمدیه
حضرت اموی نعیم الله علیہ و محقق مذنب و المجددی مشرب و بهر آنچی موطن
بعد تکمیل علوم ظاهر و باطنی بطریقه طائفه کبریا بهر آستانه فیض آشیانه
حضرت سلطان العارفین بریان الوصلین ابدی مگر بان مقصد فیوض این درستان
عینی مولانا و امانا اشید حضرت میرزا مظفر جان جانا ن ضی الله تعالی عنهما اجوده
نیز سوره و ادب چهار سالگی کتاب برکات طریقه علمیه مذنب و حال اول و صرف بهر
جز ایشان که در کتاب کسب و داشتند نهایی رشته از آن یکدیگر درین عصر چهار ساله خط و کتابت
که از وطن جمع آمدند بخیاالیکه تعلیق بوطن ازل وطن پیدا شود و فتنه و درین کار افتد
ملاحظه نموده و جمعیت تمام در آن فیوض برکات بسبر و در و بهر چهار سالگی کتاب

و کجاست فانی شده و اجازت مطلق یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی
حضرت ایشان همچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تسبیح بخاری
رو نمود و کل قناعت حضرت ایشان را گرفته آید باوصف سبب ساعانی ظاهر سه پیر طویلی
در کل دوشنبه و طالبان خدا را با نیک توجه و ذکر و شغل فرمودند تا آنکه یکایک حضور و دوام
آگاهی از غرض صحبت سرانجام بکیت در آنکه زبان حاصل نمودند که سائیکه اندک حضور و همانند
پیش از احوال افتاد و متابعت ایشان در وقت بیکم تقدیر داشتند که در آشنایی توهم اگر خطره از
خطرات بر قلب باری از ایشان طریق خطور میکرد و دفعه اشاره به دفع آن میکردند و در بدو
لکھنؤ محل بنگالی اولیای اقامت فرمودند و مسجدی بنا کردند و بهدایت طالبان
حق پرداختند قائم از تحریک حالات و مقامات حضرت ناصر زلفی رحمۃ اللہ علیہ آنکه ایشان
و شریکها یا آسمان کرده و وفات شریف حضرت در بدو هجرت در سنه یک هزار و دویست و هجده هجری
اتفاق افتاد از سر قدس مشهور و معروف در بدو مهری واقع است اکثر طالبان این سر
کمال تکمیل فانی شده و مجاز شده بودند و ما و دیگران از اجل خلفای آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد حسن بن موطن آنکه متصل ملکته واقع است از ذرات ایشان واج طریق
محمد و علی صاحبهما الرضوان و النجیة در آن محروم و بسیار شده و پیوسته تکیه شد این حق
حضرت راس الانبیا و تاج الاطقیانند کاملین و بید العاضین عالم ربانی حق آگاه حضرت
مولوی همدان الله فاروقی بنیاد المجددی المظهری مشرکاه و تائیدی موطن که حضرت پیر
و مرشد ایشان امی مولف کتاب مستطاب جنبایشان از اقلید و بنشین خود فرمودند و در فریاد
با اهل خانه خود بر آن خطا کلاه بجانب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت آن
قدوة العلماء والاصفی از وجیه طاهره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

خمار با وصف و در بیان از شعر طایف و مقامات حضرت ایشان قاصد البرزگر و اربابان حضرت مولوی
قدس بخش صاحب تالیف سی عظیمه کجا حضرت ایشان شهید بودند و حضرت ایشان را در حدیث حضرت بنی
الامع الذی حضرت ایشان شهید حاضر آورده و حال حلقه فرمودند و ایام شباب حضرت ایشان را رضی الله عنه
واقع شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلبه ثانیه از دست ظلمت و کسوف و کور و بیدار سازی
آن شهر بیکسا دور و دور از ابل عیال خود و مستغرق شدند حضرت پیرو مشرب رضی الله عنه و در آن
کحتو تشنه آفریده بعد از کسب طریقه علی حده و تالیف بیست و یکم خود شدند و تا چهل سال بگذشت
از آن و هیچ طریقه مجدد و مظهر بر فرموده عالمی امنور گردانیدند تا بهایت و ارشاد و در عالم و
عالمیان همچو کتاب عالم ظهور و مبدی عالمی از ظلمات شرک و بتات نجات بخشیدند و به
و تخریر و تبلیغ سنت سنیه تکریم و تقوی و تدریس طین امنوری فرمودند و در فای زمان و صلح
و انقیاد و در آن ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت کمالات ظاهر بی باطنی اتفاق پیدا
شدن شریف هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و صد و چهل و هشت از هجرت خواجه
النبیین آشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و سلم علیه
الله و اصحابه و آنز و احواله و ذکر و ثانیه و تابعیه و الی یوم القيمة آمین و این صحیح
مستطاب و مولات نقایه سیه مظهر علمی الهی و شرفی بیعت ملازم صحبت تادیت و دراز
شرف گشته و اجازت تعلیم طریقت از جناب لایا فیه مخصوص و لامع النور مقامات این بنده متبرک را خوانده
و حضرت پیرو مشرب رضی الله تعالی عنده از جناب بهایت آن مولف این نسخه متبرک که سماعت مضامین
را گشت گین آن فرمودند و السلام علیه من اتبع الهدی و التزم صراطا لهدی
صلی الله علیه و علی اله و اصحابه و اولی الدجی و تمسک الهدی و

این نسخه را در حدیث حضرت بنی الامع الذی حضرت ایشان شهید حاضر آورده و حال حلقه فرمودند و ایام شباب حضرت ایشان را رضی الله عنه واقع شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلبه ثانیه از دست ظلمت و کسوف و کور و بیدار سازی آن شهر بیکسا دور و دور از ابل عیال خود و مستغرق شدند حضرت پیرو مشرب رضی الله عنه و در آن کحتو تشنه آفریده بعد از کسب طریقه علی حده و تالیف بیست و یکم خود شدند و تا چهل سال بگذشت از آن و هیچ طریقه مجدد و مظهر بر فرموده عالمی امنور گردانیدند تا بهایت و ارشاد و در عالم و عالمیان همچو کتاب عالم ظهور و مبدی عالمی از ظلمات شرک و بتات نجات بخشیدند و به و تخریر و تبلیغ سنت سنیه تکریم و تقوی و تدریس طین امنوری فرمودند و در فای زمان و صلح و انقیاد و در آن ایشان بر جلالت منزلت و تاثیر صحبت کمالات ظاهر بی باطنی اتفاق پیدا شدن شریف هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و صد و چهل و هشت از هجرت خواجه النبیین آشرف المرسلین شفیع المذنبین محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و سلم علیه الله و اصحابه و آنز و احواله و ذکر و ثانیه و تابعیه و الی یوم القيمة آمین و این صحیح مستطاب و مولات نقایه سیه مظهر علمی الهی و شرفی بیعت ملازم صحبت تادیت و دراز شرف گشته و اجازت تعلیم طریقت از جناب لایا فیه مخصوص و لامع النور مقامات این بنده متبرک را خوانده و حضرت پیرو مشرب رضی الله تعالی عنده از جناب بهایت آن مولف این نسخه متبرک که سماعت مضامین را گشت گین آن فرمودند و السلام علیه من اتبع الهدی و التزم صراطا لهدی صلی الله علیه و علی اله و اصحابه و اولی الدجی و تمسک الهدی و



که در و صد و هشتاد و چهار است مدت عمر حضرت سید محمد مجتهد نماید و آن مانی سلطان از رنگ نیاب
عالمگیر علیه الرحمه و انحضرتان با سقا محاکم کن منوجه بود و الدبیز که از حضرت ایشان نزک منصب
روزگار نموده با علل آن تمام بنام توجه بطرف مستقر اخلاصه اکبر که با محطون گردانیدند و راشای راه
چون در مقام کالایع که در حدود مالوه و قحست و رود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان
البارک بود که این نیز اعظم و افتاب عظم از مطلق سعادت طلوع فرمود و بیت شکر تشبیه است
معصوم و نور گیتی فروز شد و موجوده و طلوع محال شمس الدین و از شری تا بعرض شد مشهور و
چون خبر ولادت اسما و آنحضرت به سبک عالمگیر رسید فرمود که ای جان پندیده ایست چون
نام والدش از زبان من نام پیش از جانجان مقدر کردیم بدین تقریب آنحضرت باین
اسم سلی شدند اما بر زبان من بگویم که علی شکانا علیا و ذکر فضل اکبرین بیک اسمیتا مشهور
معروف به جانجانان و تخلص ظاهر و لفظی شمس الدین حبیب الله اند و علوی نسب و صنفی
مذهب پیغمبر است که طریق ایشان طریقه شمسیه در ظاهر و میکونیه و ظاهر من الشمس و نور علی نور
می نامند همچون جان که در قالب قرآنی و مظهر است چنانکه حضرت ارشاد پنداری مولانا
مولوی شمس الرحمن علی بن پی که از قبل غلامی بکار بجای ایشانند صلی الله تعالی علیک
و آله و سلم علیکم السلام ایضا البین الحجة بن الحجة صلی الله علیه و آله و سلم و عنوان کتابی از تصنیفات حضرت
اشارت بانحضرت مدینه فائده چند بعد از آن از آن پنداریه قیام بکمال مخلص حضرت
ذوالجلال قدوه و آسیا عیسی علیه السلام و دهر و گیاره سالگی گوهر شاد و روزگار سحرا
در علوم ظاهر مثل شمس الظهور و حقائق باطن مثل جان رفیع و شمس و اسم مبارکش گویند
برین عاشق دوزش و شاهد بر کمال تقوی که کتابخانه ای و تالیفات و تالیفات قرآنی
و ایست سنت پیغمبری امی ظاهر و ادب و سرور مقتوی ای مرا چون مصطفی من چون محمد

[illegible]

باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم و امید واری جز و ثواب را مضایقه نداند و حضرت
 شیخ الشیخ شیخ محمد عابدستانی که مرشد آنحضرت اند و هر دو کمال ملکوت و تقارب با رب را کوی
 ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب است هم مقابل نشسته ایم با وجود وقت نظر کشیف کردیم
 استیاز یک از دیگری معلوم نمیشود و همان التزمی سعادت آن مرد که از حسن مقدار و وقت
 خود و حضور پیر بزرگوار کمال تکمیل رسیده و همچنین کمال مقامات پیر خود نفی شده هم مقام
 و هر یک پیر خود گرد و عجب نصیب آن پیر که بزرگوار قوت توجیه خویش را بخود ایشان نشان
 بنقطه آن مقام که خود در بخار رسیده است برساند و دیگر نشانها عالی که حضرت شیخ رضی الله تعالی
 در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش آن تمام آن ندارد از آنجه که فرمودند که
 نسبت ایشان را درست از نور معرفت متوجه ایشان عالمی منور خواهد شد و این خاصه از خواص
 قطب است و است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از بیخاست که خدا طلبان تقابل
 شمسیه مظهر پسو که سرعت تمام میکنند و زود بمنزل مقصود میرسند و حضرت حاجی
 محمد فضل سیالکوئی که پیر صحبت شیخ احمدی حضرت ایشانند و بیشتر حضرت ایشان معین
 احوال می نمودند و میفرمودند که حق سبحان تعالی شمار نسبت کشفی عطا فرموده است و ما نسبت کشفی
 نیست احوال این باین چه باین که چنانچه است و حضرت ایشان را هر چه از احوال اظهار میشد به عرض میرسانند
 و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند از برای آنرا توضیح ایشان تمام فرمایند که خود است
 ایستاده میشدند چون عذر میخواستند فرمودند که ای میرزا صاحبان خوف حضرت خود تو اضع میکنم
 از اینجا قدر منزلت آن حضرت باید دریافت که نسبت حضرات مشایخ و حق ایشان چگونه
 معالمان ظهور و پیر سید و حضرت شاه ولی الله صاحب که از کبرای حضرت فرموده اند طریقه ایشان را
 بجهت کمال متابعت سنت سنی بسیار می ستودند و می گفتم با نقاب عالی می نوشتند

و حاجی فخر صاحب که ابزاری که بحث بوده اند میگفتند که ایشان را اتباع سنت شالی عظیم اند
 و قد فی مستقیم و مصدق این قول آنکه یکبار من به خیر صلی الله علیه و سلم را در خواب دیدم می بینم که آب
 عروقی خاصه با ساز و ساز آفرستد و در آنحضرت استاده است پرسیدم که این آب از آن است
 گفتند خاصه به خیر صلی الله علیه و سلم است چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از سیر ز اصاب
 من آن آب خاصه را تاویل با اتباع سنت نمودم که ایشان را از آن نصیب میگذاشت و کلام این بر رو
 عا لیه مقام یعنی حضرت شاه ولی الله و حاجی فخر صاحب که بحث و صدوق بوده اند شهید علی
 اند بر یک حضرت ایشان را در مقام اتباع سنت و تقاضا بر جاده شریعت و طریقت حقیقی
 بوده است و نصیبی نماند نیز مولوی ثناء الله جلی که از خلفا آن حضرت اند آن سرور علیه السلام
 در خواب دیدند بعضی را سنانند که حضرت میرزا صاحب میراث فقیهانه در ترویج طریقت و
 تبلیغ احکام شریعت و جمیع مینمایند طریقه ایشان مقبولست فرمودند آری حضرت صدیق
 رضی الله تعالی عنه نیز در اینجا باین کلام مستحکم شدند و مصدق این خواب است که در وقت آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم بایشان یکروز پیروزینه برای صرف ضروری عده فرموده بودند و عزیزی
 در آن نزدیکی یکروز پیوسید تمام ایشان تقدر نموده است و مدتی جاری اند و نیز عزیزی آنحضرت
 صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که یا حضرت ایشان در باغی است و خانه با هم پیران خوشنشینند
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم در آن ایستاده میفرمایند که ای عزیزان عاقلان را خوب تر و بیخود
 و در صد تحصیل آن افتاده اید خدا مبارک کند و این هر دو مقام دلالت میکنند بر قبولیت
 افعال و صحت مقام و حال فنی که شیخ محمد علی تخلص بحسین در ولایت هندوستان آن یکسری را از
 مستعدان هند در فن شعر و سخن و خط و نیا و سبک و با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد
 چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه که از اصحاب اخیان آن حضرت اند نقل میکند که سائیان

شاعر میگفت که روز سه در خدمت شیخ محمد علی حزمین در مکانی شایع عالم نشسته بودم که ناگاه
حضرت میرزا صاحب اسپه دار ازان راه میگذشتند چون لفظ شیخ بر حضرت ایشان افتاد بر سپید
این که ام جوان است سامع گفت حضرت میرزا جانان اند شیخ گفت چشم بدور چه دانی و همه
جانی و نیز بزرگ در حق ایشان فرموده که چشم بدور که هم جانی و هم جانی فی الجمله هر که میدید
شیفته حال یوسفی و کمال سیم محمدی ایشان میکرد و بی اختیار قائل میشد این همان همان ملک
ملک که در نزد ایشان یافت و در طریق کیفیت نسبت آنحضرت بدانند که نام و اندرز گویا
حضرت ایشان میرزا جان است این میرزا عبدالسبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلاطین
بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد بن خواجہ رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد
که به نوزده واسطه توسط محمد بن جعفر بجناب لایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه
میرسد و تخلص الله شریف ایشان جانی است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر
و با خبر و سلوک طریقه عالی قادر به اخذ دست شاه حضرت عبدالرحمن قادی که حزب قومی تاثیر تمام
میداشتند و اکثر مردم از یکگاه به پوشش میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان
سخنان عجیب و لطائف غریبه است لطیفه اول میفرمودندای میرزا صاحب هر که دلش
بلاغ عشق برشته نمیشود خاشاک طبیعت او سوخته و پاک نمیکرد و درین طبیعت او مدارحیت
تخم محبت آبی ندارد زیرا که عشق مجازی سینه عشق حقیقی است پس ما را سبکه رشته عشق مجازی
طوق کلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار سازد و روح فقیر از شمار نمیخواهد شد اما غیر از
وسيله اهرسه دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیله این دولت را به بطلان کشاده گردد
جانبا ز می در راه موی که پادشاه و پادشاهان معشوقان اعلی و ادنی است اختیار یابند و
که سعادت جاودانی را به خود با ناست و این بیت آنحضرت مناسبت این مقام است **بیت**

تن زار مرا الفت ز کلفت رسته میسازد که آتش مشت خا خفاک گلدسته میسازد و حضرت
 ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار
 خود بلکه محض فضل ایزدی در مرتبه عشق بازی بقضی مرتبه کمال رسیدند و جان شیرین خدا
 راه ولی نمودند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجه شهادت اعلی رسیدند و همچنین در
 فن شاعری درجه عالی میداشتند و بحر خرق عشق و در بلوغ زبان نمی گاشتنند و اصلاً در ضمن
 شعر عرض نیا و اظهار بندگی در میان نمیداشتند و گاهی مدح یا ذم کسی زبان آلوده نمیکردند چنانچه
 و عنوان مثنوی خود اشارت بآن معنی میفرمایند چند شعرا از آن بعینها در اینجا نقل نموده ام آید
 مثنوی خداداد انتظار حمد و ثناء نیست و تجرید هم بر او ثناء نیست و خدایم آفرین مصطفی پس
 محمد خدایم حمد خدا پس مناجاته اگر باید بیان کرد و به پیوستی هم قناعت میدوان کرد و
 محمد از تو میخواهم خدا را الهی از تو هست مصطفی را و در کتب اکبر مظهر فضولی است
 سخن از حاجت آفرین تر فضولی است و در تحریر هم عرض عرض نمیشد و تا هم از این بودا خبر نیست
 طپیدن واری از دل می نگارم و اصول رقص سبیل می نگارم و بهمین خون گویم در
 بزم ساقیست و دیگر از هر چه گویم الفاقیست و خیال لن ترانی بهم ندارم و دماغ قصه
 خوانی بهم ندارم و بهم از اینجا است که میفرمودند که در ابتدا احوال از دیوانگهای غلیان
 محبت که ناگهان موزون میکردم و باین تقریب نام خود بشاعری برآورده بودم بخاطر میگذشت
 طریقی که مناسب باق فقیر خواهد بود یعنی بشو لغات یا بطور خیالات مناسب خواهد داشت
 اختیار خواهم نمود چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین ^{استماع علی} مشتمل
 و ملتمس شده ام آن قدر مغلوب علی خود گشتم که آن کیفیات بنامها از دل سبب گشت و اصلاً
 خود طاقت حرکت خلاص اتباع سنت نماد و اثری که از طبیعت باقی بود حظ و انشاء شعرا

رحمی الله تعالی عنهم

برداشت و حال بحکم حضرت مشایخ قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد و طالعالبان و تعلیم
تربیت یاران مشغول است بجز از او و اندر بسیار خستگی سفر آخرت که در شصت چیزی می گیرید از آن
جان شیرین نمی نماید چنانچه شمره از آن در عنوان لیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز
از نجاست که میفرمودند که مارادوق شعر و سخن از یاد رفته نقلست که شخصه از اهل دل
روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ احمد است آنحضرت بوده اند عرض نمود
شعر که حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضربا ثرا آن بر دل میرسد و فیض آن مثل
بقلب آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که مذاق دل با
مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و دل در داند هر چه میخوانند از در دل میخوانند لهذا در سماع تائید
تمام می بخشد درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب
به شاست بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال بر استماع اشعار شما می دارد حضرت
ایشان شعری چند را وقت خواندن آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار متلذذ و محظوظ
گردیده به اختیار بسمح و ستایش ایشان گشادند از نجاست که شعر ایشان اشعر شروع میکنند
و قبول اهل دل می نامند لطیفه و وهم میفرمودند که آشنائی و حقیقت کیش و آیین مردان
چنانکه از باب این سخن درین باب کتب رسائل نویسنده اند لیکن جزو اعظم و درین باب شجوش
و گریست یعنی هر کس که می آید از ویافته نشود ترک احتلاط گیرند که خشنک اینجا ناپسندیده است زیرا که
علاقه خاک و خون و بیان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابت است و چیزی یک پسند خاطر آشنا
آید باید که آنرا بخود ناپسندد اگر چه لطیف باشد و نیز گردانند و باندک دلیل و تقصیر آرد و کسی شکستگی نکند
زیرا که نهال آشنائی بعد از درخشش در نهان از قابلیت ثمره مرصع با قرینیت پیدا می کند

یکما قطع آن از مروت بعیدست جدائی از احباب کردن خطاست و بریدن زبیران خلاف
 وفاست و دو تخان بعضیست که او تصف بان نباشد نباید کرد و مثلا بخیل را و بیل مالی نباید از مروت
 زیرا که او ازین صفت عاریست از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص حیا را بشجاعت ^{سزاوارد} استیلا
 نشاید که از رویاه کار شیر نیاید و هرگز مانده با و موافقت نسازد و آشنا را باید که اختلاف با و
 بیشتر دارد تا بنحید خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلافتش اولی لطیفه سوم
 سیف بود چنانچه ما را از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبر در احادیث مصطفی صلی الله علیه
 و سلم از محاورات عرب قوف و اطلاق ضرورت همچنین برافهم معانی مقصوده از محاورات
 مردم این دیار و وقت همگامی نیز از وقوع تمام چاره نیست تا در خصوص عقلا از عدم فهم
 معانی مقصوده انفعال کشیده نشود احوال و الدلائل ازین بلند ترست که شرح آن
 درین مختصر گنجد لهذا بر این قدر اقتصار رفت و ذکر والده ماجده ایشان عقیقه و
 پارسا و خدا ترس و خدا پرست بوده اند و در وجود و بخالی نظیر از پنجاست که والده بزرگوار حضرت
 ایشان سیف نمودند که میرزا صاحب مر از نور و اوصاف حمیده والده شهابیاری حمایت در
 دل غالبست خاصه از صفت همت و عفت از خاندان عالی رئیسان شیخ زاد و کجیا پور از
 مصافات کن بوده اند و ذکر حدیث شریف ایشان با وجود منصب پادشاهی و در طبقه
 چشتیه مردم را میگردیدند مقامات عالی میداشتند همه واران و پادگان بلکه خدمتگاران
 و غیره هم اهیان تهنیت گزیدند و شب بخیر بودند و ذکر حدیث شریف حضرت ایشان
 همیشه خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت حدیث حضرت ایشان مشرف بنده رب
 اهل سنت و جماعت گشتند صفای باطن آن قدر حاصل کرده بودند که هیچ حمادات می شنیدند
 و درین منشوی هوای آناروم در مستورات میدادند و با صبری اگر پادشاه حضرت میرزا حیدر امان

که بعد کمان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود باین راه جدید گوار ایشان نواسه
 خاندان تیمور صاحبقرانند و ذکر طریق کیفیت کسب سلوک آنحضرت
 میفرمودند که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر نوزده سالگی ذکر طریقه نقشبندیه از خدمت
 سید السادات سید نور محمد بدو فی قدس سره گرفته و در سبب تبدیل لباس نموده تحریر گوید که
 مراد از لفظ حضرت سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمه الله علیه اند بعد از ملازمت
 چهار سال بشارت ولایت کبری و خرقه واجازت مطلقاً از ایشان یافت چون حضرت سید
 در ۱۳۵۵ هزار و صد و سی و پنج هجری یازدهم شهر ربیع‌الثانی در انتقال فرمودند پیش از سال
 مجاور مزار مبارک ایشان گشته بطریق اولیست کسب لایت علیاً نمود چنانچه شیخ نکلی شیرازی
 شیخ العرب رحمه الله علیه که از اجل خلفا سید حضرت شیخ محمد صدیق سهروردی
 رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین
 بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت بجناب حضرت سید آن بود که
 چون بعد از حلت والد بزرگوار تا دو سال تکلیف احباب در خیال دنیا طلبی گذرانیدند
 و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای صلت حبیبیات خود با سید اشتند آنحضرت
 در خواب دیدند که گویا بر مزار بزرگ بر زیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده طاقی خود را بر
 سر آن حضرت نهاد بعد این خواب خیال دنیا طلبی را از سر بردارند اتفاقاً روزی مرد دولتی
 آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طلب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شریف حضرت
 سید رحمه الله در بیان آورد و بجز شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود همانوقت
 مختار مجلس آن زمان متوجع زیارت آستان سعادت شدند چون شرف ملاقات دریافتند از
 تعلق خاطر که بطرف دوستان بود و قصد برخواستن نمودند و عرض کردند که انشاء الله تعالی

باز بخدمت شریف خواهیم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت و استعداد
 و استخاره مسنون و فکر طریقه عالی بطالب میفرمودند این زمان بلی در خواست آنحضرت ارشاد
 کردند که چشم بسته بطرف قلب توجه کنید و در یک توجه لطائف خمس را ذکر کرده رخصت نمودند
 و غلبه ذکر یغایت مرتبه رسید چون صبح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنا بر عادت نظر
 و آینه کردند خود را بعین بصورت حضرت سید معاینه فرمودند و بعد از شش سال از انتقال حضرت
 آن حضرت در خواب فرمودند که مقصود حق است و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را
 تمام در طلب صرف باید کرد و مقصود بدست باید آورد بنا بر انتقال این امراول بخدمت
 حضرت حیو که شیخ احدیث آنحضرت در جمیع آوردند ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک
 از خدمت حضرت سید علی السبیل البصیره نموده اید و ماقوت کشفی چندان نداریم پس آنحضرت
 در خدمت حضرت حیو بجهت کتب احادیث چیزهای ازین نسبت بطور توجه که عبارت از طری
 مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در انشای سبق حدیث فیض باطن نیز میسرید
 بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن حجت الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد سمرندی
 نیمه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
 بخدمت حضرت محمد بن قیس سره که نیمه نیمه حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما بودند
 سپردند جمیع بخدمت حضرت محمد بن قیس آوردند ایشان فرمودند که شمار نسبت صحیح از حضرت سید
 رسیده است همان نسبت را محافظت نمایم که شریکه آن بظهور خواهد آمد بعد از آن بخدمت
 حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفه کلان حضرت محمد صدیق مکرور رضی الله تعالی عنهما
 بودند رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد برآمد و از ده سال در ملازمت حضرت
 حافظ حیو گذرانیدند و پس از انتقال حافظ حیو که در ۵۲۰ هجری مرگید و صد و پنجاه و دو

سید و هم مشهوری بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابدینامی که خلیفه حضرت شیخ عبدالاحد
 مذکور بودند از سینه و شفا بجهان آباد تشریف ارزانی فرمودند آنحضرت و خدمت حضرت شیخ
 بر جمع آورنده یادداشت است که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابدینامی در جمله حضرت شیخ رحمه الله
 تمامی بشارت حضرت سید المسلمین شمس الدین محمد بن اسماعیل و از ولایت علیا و آغاز بحالات نبوت کسب
 مقامات کنانیدند و در عرصه هفت سال تحقیقت معلومه رسانیدند بعد از آن بادر دیگر از ابتدا
 تا انتهای یک سال یک بطور سیر ادب نیز این مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجدد باطلت
 و محبت محبوبیت و معنیت کبری و غیره بشارت دادند از طریق قادریه و چشتیه و سهروردیه
 نیز اجازت فرمودند آن اشاکثر مبتدیان خانقاه خود را با آنحضرت سپردند چنانچه از ابتدا
 سلوک تا انتهای آن یاران را گذرانیدند چون بخدمت حضرت شیخ رضی الله عنده حضرت شیخ بهر
 بشارت یاران را مسلم و شتمند و غایب فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهد شد صحبت آنحضرت
 از جناب حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه پانزده سال کامل بود چون در سال هزار و صد و شصت
 هجری شرف تمام مبارک که رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند
 آنحضرت رضی الله تعالی عنه بخت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند و متقی قوی
 سال خانقاه عالیجاه عمده را رونق تازه و روحانی بی اندازه بخشیدند و روزی نبود که قریب
 کس از طالبان حق را توجه ندادند و میفرمودند که نسبت طریق قادریه و طریق چشتیه بطور انبساط
 از جناب قطب بانی حضرت شیخ عبدالقادر گیلانی و از جناب حضرت خواجہ قطب الدین غنیار
 حاصل نموده و کتب احادیث و خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمته الله علیه تعلیم
 بے واسطه شیخ المحدثین شیخ عبداللہ بن سالم مکی است گذرانیدند و قریب تا از حلقه
 حمید الرسول فارغی نمودی که شاگرد شیخ الفکر شیخ عبدالخالق متوفی مصرت سند کردند

فکر طریق کیفیت سلسله علییه حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر ارتباط
 صحبت و بیعت و تعلیم تربیت طریق با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان
 رضی الله تعالی عنه اما ذکر این طریق از خلیفه ایشان محمد جمیل قدس الله سره اجمیل رسیده
 و خرقه زود عالم رو یا از جناب امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده
 و از مجاورت مرزا حضرت سالار مسعود غازی شاه عبدالرحیم کهنوی که به پیر بخارا مشهور اند
 نیز فیض ما بر داشته لیکن نسبت جناب عالی حضرت سلطان شهید سالار مسعود غازی از
 خصوصیت خلوص که در میان آن مسعود حضرت ما واقعت قطع نظر از حقوق اینکه فقیران
 باشند گمان لایستایشانست بیشتر مورد الطاف و عنایات میدباشد مصرعه شایان عجب
 گویند از نگه اراکه و حضرت ایشان از این نسبت علییه اول از جناب سید الشادوات سید نور محمد
 بن اوی رسیده رضی الله تعالی عنهما و ایشان از اول از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجازانند
 از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب به عروۃ الوثقی و ثانی از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که
 نو است شیخ عبدالحی دهلوی و خلیفه حضرت عروۃ الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در آنجا گذرانیده
 و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از خدمت حضرت محمد اعظم پسر و خلیفه حضرت شیخ
 سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان از جناب شیخ الشیوخ شیخ محمد غابریستانی و ایشان از
 انجناب شیخ عبدالاحد ملقب بدلیل الله الصمد و معروف بشاه کل که مجاز از والد بزرگوار خود
 حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه کل کسب بشارات از عم بزرگوار
 خود حضرت محمد معصوم نمودند و این بر دو بزرگوار یعنی حضرت محمد سعید و حضرت محمد معصوم
 که مشهور و محضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت محمد بن ثانی شیخ احمد سهندی اند
 و ایشان از اجازت این طریق از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان از حضرت خواجگی محمد اسکندی

این حضرت اولی نعم الله
 یعنی آنکه تعالی او را برگزیده
 این معمولات ۱۲

درینجمله نقشبندیه
 شیخ سیف الدین رضی الله تعالی
 عنده و اول بزرگوار خود حضرت
 شیخ سیف الدین مجاز از والد
 بزرگوار خود حضرت محمد
 معصوم پسر محمد
 معصوم رضی الله تعالی
 عنهما

وایشان از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشان از
 از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشان از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخمی و ایشان از
 حضرت خواجه ملاالدین عطار و ایشان از حضرت خواجه بهاءالدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت
 سید امیر کمال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سیماسی و ایشان از حضرت خواجه عزیز
 علی راویزنی و ایشان از حضرت خواجه محمود و خجیر نعمتی و ایشان از حضرت عارف بوکرکی و ایشان از
 از حضرت خواجه عبدالحق خجیرانی و ایشان از حضرت خواجه یوسف بهمانی و ایشان را
 از حضرت خواجه ابوعلی فاریدی و ایشان از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت
 خواجه بایزید بسطامی و ایشان از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از وجاب سید
 یکله از جانب ابای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین حضرت سید الشهداء
 امام حسین رضی الله تعالی عنهم جمعین حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جناب حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جدنا در کس ایشان حضرت امام قاسم بن محمد بن
 ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
 و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
 تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه از جناب سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول
 صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت ابوعلی فاریدی را در تصوف انتساب بدو طریقت
 یکیشیچ بزرگوار ابو القاسم کثرگانی که به واسطه سید الطائفة جنید بغداد میرسد یعنی شیخ
 ابو عثمان مغیری شیخ ابوعلی کاتب و شیخ ابوعلی رودباری و حضرت جنید را از خال خود میرسد
 سقطی ایشان از معروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب علوم باطنی و دوطریقت
 یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

وایشان از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان از خال خود حضرت مولانا زاهد و ایشان از
 از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشان از حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخمی و ایشان از
 حضرت خواجه ملاالدین عطار و ایشان از حضرت خواجه بهاءالدین محمد نقشبند و ایشان از حضرت
 سید امیر کمال و ایشان از حضرت خواجه محمد بابا سیماسی و ایشان از حضرت خواجه عزیز
 علی راویزنی و ایشان از حضرت خواجه محمود و خجیر نعمتی و ایشان از حضرت عارف بوکرکی و ایشان از
 از حضرت خواجه عبدالحق خجیرانی و ایشان از حضرت خواجه یوسف بهمانی و ایشان را
 از حضرت خواجه ابوعلی فاریدی و ایشان از حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی و ایشان از حضرت
 خواجه بایزید بسطامی و ایشان از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان از وجاب سید
 یکله از جانب ابای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین حضرت سید الشهداء
 امام حسین رضی الله تعالی عنهم جمعین حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشان از جناب حضرت
 رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جدنا در کس ایشان حضرت امام قاسم بن محمد بن
 ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشان از حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه
 و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق اکبر رضی الله
 تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه از جناب سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول
 صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت ابوعلی فاریدی را در تصوف انتساب بدو طریقت
 یکیشیچ بزرگوار ابو القاسم کثرگانی که به واسطه سید الطائفة جنید بغداد میرسد یعنی شیخ
 ابو عثمان مغیری شیخ ابوعلی کاتب و شیخ ابوعلی رودباری و حضرت جنید را از خال خود میرسد
 سقطی ایشان از معروف کرخی و معروف کرخی را نیز انتساب علوم باطنی و دوطریقت
 یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم

و در طبقه ایشان طریقه ایست که در این طریقه از راه نفاس است سلسله الذهب می نامند
 و در هم معروف گری را بنام او طائی و ایشان از از حبیب عجمی ایشان از از حسن بصیری و ایشان از از
 امیر المومنین علی کرم الله وجهه و ایشان از از جناب سالت آب علی صاحبها الصلوٰۃ و السلام و دیگر نسبت
 حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی را از حضرت خواجہ ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه
 گذشت الی آخره و حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی شیخ شیخ خود را حضرت ابو الحسن خرقانی را در یافته اند
 و نیز باید دانست که بدان سهرکاریست از مضافات بلی متصل شهر بلی مستقام یعنی حسین
 و تشدید بلیون قضیه البیت از توابع سهرند و سهرند که سهرین مملو و سکون با و فتح را مملو بلده است
 عظیم باین شهر و بلی در اصل نام آن سهرند است یعنی پیشه و زبان فارسی گویند سهرند
 مستعمل شده و املاک و ضعی است نزدیک شهر سهرند و از آنکه نیز گویند چرخ بجم فارسی در آن
 مملو و کعبه قریه البیت از توابع غزنی نقشینه نسبت است بحر فیه کبابی که ایشان در ایشان
 باین کار مشغول بودند که درانی سفینه الاولیا و عجم و ان غنیمت کعبه کسوره و سکون جیم نام وضعی است از
 توابع بخارا و اخیر فضه بفتح فاء و سکون غین و بلیون و بلی است از توابع بخارا از توابع که کسریای
 مملو و بلی است از توابع بخارا از توابع بفتح کاف و سکون کسریایم و یا تختیه و کسریایم از بلیون
 قضیه البیت از توابع بخارا و ستاسی بفتح سین و تشدید سیم و کسریایم و بلی است از توابع شهر سکون
 که امروز آنرا مشند میگویند و نسبت بآن ستاسی بفتح سین ثانیه رود و بکر نسبت بنام
 است که نشان اصول ایشان بود و گزگان بضم کاف و غزنی و تشدید بلی مملو و کاف عجمی بلیون
 و بلی است از توابع مشند سهری بفتح سین و کسریای مملو و تشدید بلی یا بلی تختانیه و لغت بلی
 جوان و سقطی نسبت بسقطه و فوشن سقط است حقیرا گویند و کراحوال تایخ
 رحلت حضرت نقشینه و وفات حضرت سهر و انبیا علیه الصلوٰۃ و السلام

بر روز دوشنبه و از دهم بیج الاول است لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق
 اکبر رضی الله عنه بیست و دوم و بقوله بیست و سوم جمادی الاخری است روز دوشنبه وفات
 حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم اکرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
 ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیئ دهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
 وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب
 وفات حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بیست و چهارم
 جمادی الاولی وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید
 بسطامی چهاردهم شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات
 حضرت ابوعلی فارسی چهارم بیج الاول وفات حضرت ابو یعقوب یوسف همدانی
 بیست و هفتم رجب وفات حضرت خواجه عبدالخالق غجدانی دوازدهم بیج الاول وفات
 حضرت محمد عارف ریکو کری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیرقنوی هفتاد و یکم
 بیج الاول وفات حضرت خواجه علی رابیتنی بیست و هفتم رمضان وفات حضرت محمد با
 سمایی دهم جمادی الاخری وفات حضرت امیر کلال پانزدهم جمادی الاخری وفات
 حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ستم بیج الاول وفات حضرت خواجه علاء الدین
 رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بیستم رجب ثانی شانزده بوده است
 وفات حضرت مولانا یعقوب چرخ پنجم صفر وفات حضرت خواجه عبداللہ احرار
 بیست و نهم بیج الاول وفات حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره بیج الاول وفات
 حضرت مولانا دلش محمد نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه حاجی امکنی بیست و دوم
 شعبان وفات حضرت خواجه عبدالباقی باقی بالله بیست و پنجم جمادی الاخری

حضرت سید جلال الدین بخاری و آیتش از ارکان الدین شاه کریم عالم و آیتش از ارباب خود شیخ
صدر الدین آیتش از ارباب خود بها و الدین بها و اخی زکریا ملتانی و آیتش از ارباب شیخ شیخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و آیتش از ارباب شیخ ضیاء الدین ابوجیب عبدالقاهر سهروردی
و آیتش از ارباب خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبداللہ سهروردی بموہ و آیتش از ارباب شیخ احمد بنوری
و آیتش از ارباب شیخ محمد شاہ و بنوری و آیتش از ارباب القاسم سید القافلہ جنبہ بغداد و آیتش
از خال خود سہری سقطی و آیتش از ارباب معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت است
یکی با امام علی موسی رضا تا پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم چنانکہ گذشت دوم از او طائی و آیتش از
از حبیب عجمی و آیتش از اخیر السابغین حسن بصری و آیتش از انجمن شایخ نجف رضی اللہ تعالی
عنہم و آیتش از انجمن سادات پناہ صلی اللہ علی صاحبہا الصلوٰۃ والسلام تحریر گوید فقیر را
اجازت این ہر چار طریقہ مذکورہ از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق کہ در حین
بیان می آیند است ناخ و دیگر رسیدہ و چون جامع این طریقہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ اند
و حضرت ایشان را تا بحال حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ کہ سہ واسطہ در میان است فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیدہ و ارتباط محبت و طریقت قویست اگر ازین حاصل
ہمچہ طرق را بتوسط حضرت ایشان بطریق خود نسبت کنم نیز جائز است و کہ طریقت
لیفیت سلسلہ حضرات گہر و تہ و نیز حضرت سید اجل را اجازت این طریقہ از خود
جانیان و آیتش از ارباب خود سید جلال الدین بخاری و ہموں حمید الدین سہروردی و ہمو
عن بنس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراہیم الفرافانی و ہموں عطایار الخالدی و ہموں شیخ احمد
و ہموں بابا کمال جنبیدی و ہموں نجم الدین الکبری و ہموں عمار یاسر و ہموں شیخ الدین ابوجیب
سہروردی و ہموں شیخ احمد غزالی و ہموں ابوبکر کشتاج و ہموں شیخ عارف فانی و وہابی

حضرت ابوالقاسم کرکاتی و بهرمن سید فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربي و بهرمن نجم الثاقب
 و بهرمن سید ابوالعباس شجاعی و بهرمن کوه بروباری مظهر صفت ستادی ابو علی رودباری
 و بهرمن سید الطائفة برنجی و شادی بنده زمره فاضلی فی عبادی شیخ ابوالقاسم جنید
 بغدادی و بهرمن عارف عاشق ازلی و ابیدی شیخ سری سقطی و بهرمن عارف بلند قدر و قیمت
 بازار بلند زرخ شیخ المشایخ معروف کرخی و بهرمن امام مجتبی شهید خراسان علی موسی خا
 و بهرمن امام المعصوم العاظم حضرت امام موسی کاظم و بهرمن امام واصل و واقع حضرت امام
 جعفر صادق و بهرمن امام بهام النافذ حضرت امام محمد باقر و بهرمن امام المتقین العارفین
 حضرت امام زین العابدین و بهرمن قره العینین مسرور الاذنین حضرت امام الهدی شهید
 کربلا حضرت امام حسین و بهرمن قبله هر دو جهان کعبه جاودان شیر پیشه کبریا حضرت
 امیر المؤمنین علی المرتضی کرم الله وجهه رضی الله تعالی عنهم اجمعین و بهرمن جناب مقدس
 سلمه نور حضرت رسول صلی الله علیه و سلم و ذکر طریقت و دیگر کیفیت سلسله قادریه
 نیز سید اجل الاجازت از شیخ خود مخدوم جهانیا و ایشان از سید جلال الدین بخارا
 و بهرمن عبید بنی و بهرمن شیخ ابوالقاسم فاضل و بهرمن شیخ ابوالکاسم فاضل و بهرمن شیخ
 قطب الدین ابوالغیث و بهرمن شیخ شمس الدین علی الافلج و بهرمن شیخ شمس الدین الحداد
 و بهرمن شیخ محی الدین ابوحسین سید عبدالقادر جیلانی و بهرمن شیخ ابوسعید مخزومی
 و بهرمن شیخ ابوالحسن علی الهکامی و بهرمن شیخ ابوالفخر طرطوسی و بهرمن شیخ عبدالواحد
 بن عبدالعزیز بنی و بهرمن ابی بکر عبداللہ شیلی و بهرمن شیخ ابوالقاسم جنید بغدادی تابستان
 رسالت پناه صلی الله علیه و سلم و ذکر کیفیت سلسله مداریه و قلندریه نیز سید
 رحل الاجازت ابن طریقه از صاحب ابن طریقه شاه بدر الدین بریج الزمان شاه مدار

یک حسنه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذره حقیر را
 چه بدار که از بركات نماز بیان نماید اینقدر میدانم که قریلی که در حین ادای آنست بیرون آن
 نادرست کرده و بد نماز نیست که نشانی از آن بے نشان دارد و صلی کامل و حین ادای آن گویا از
 نشأ و نیوی که مورد غلبه و رات غلبه است می پراید و بنشأ اخروی که موطن ظهور اصلی است می پراید
 حفظ از آن محال فرمایید و در این امر عراج مومن فرموده علیه الصلوٰۃ و السلام چه در شب
 معراج آن سرور علیه الصلوٰۃ و السلام از دنیا گسسته با خیرت پیوسته بودند و قریلی که سبب
 قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب برین نشأ در نماز نشان دارد و گویا آن بود و در حین
 و هجران را باین فرمود فرج بخش تسکین آرام بخشید تا بحقیقت آن پوینده و مطلوب را
 از اینجا جویند و فرموده علیه صلی الله علیه و السلام که ^{یا ایها الذین آمنوا} یا ایها الذین آمنوا
 قَسَّۃٌ عَلَیْکُمْ فِی الصَّلٰوةِ ^{روایتی چهل و پنجمین از نماز است} هر کدام ازین درجات ثلث ذکر را بهنگامی است و سومی که در آن
 مرسوم حسن بیشتر دارد و بدو و مندرست از غیر آن مرسوم ساکت در صدد قطع مدارج قربت کلمه
 طیب بحال و انسب است و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید و نماز علی تفاوت الاوقات
 ابتدا بعد از فرض سَنَن مکرره از غیر ذکر یک از پیر کامل محمل اخذ کرده است هیچ مجوز نیست
 و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز است لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمه طیب
 داشته باشد و منتی محکوم وقت نیست بلکه حاکم است هر وقت معامله او جداست پس
 که اوقات را بد که مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی و ذکر قلبی هر چند دوام پذیر و در ملکه
 شود و ذکر لسانی را از دست نهد و ظاهر با باطن جمع سازد و در خلوت بنگرد و کلمه طیب
 لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسربرد و حضرت قبله کاهی قطب المحققین و ارث المسلمین
 حضرت ایشان مآقدها الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا به پنجره در شبان روزی

که از وقت نماز در وقت نماز گذشت
 حسنه القوم ۱۳

نقشه

وقت نماز و قبله

عجب که این کلمه مبارک که مرید فرمودند و تکرار گوید بمول خالق الهی همیشه بظهور می آید و همچنین یافته خوشتر است
 الله تعالی و مَرَّةً بَعْدَ اُولَى وَ كَثَرَةً بَعْدَ اَخْرَاسٍ از زبان مبارک حضرت ایشان نیز همچنین
 شنیده و که طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل
 حضرت مولانا مولوی شمس الدین پانی پتی در حاشیه رساله حضرت شاه ولی الله صاحب که
 مسیست با مقاله الرضیة فی النصیحة والوئمة می نویسد که طالب باید که همیشه در طلب علم
 لدنی و دنی و دنیاست صوفیه که غنیمت کبری است باشد و در خمس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل
 بود پس اگر عزیز بی یار و یار باشد که صحبت او و فتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در روان
 و سرگشته و با وی صحبت دارد و تا حالت مطلوب یعنی یادداشت و دوام حضور و آگاهی بلکه گردد
 لیکن چون علم لدنی امری است مستغنی و حق با باطل اشتباه دارد و جایگاه امین نفع عظیم است
 آنجا اندیشه ضرر هم عظیم و هر جا که گنج است احتمال دارد و در هم هست پس بیعت کردن و دست
 در دست کسی دادن واجب است که محلات کار نظر نماید و است او در دست شیطانی
 افتد و ایمان از دست دهد و این نصیحت مخصوص اهل این زمانه نیست بلکه اکابر سلف هم این
 فرموده اند ای بسا ابلیس آدم روی مست پس به روشی نشاید داد دست و ویه
 شیخ سعدی میفرماید گفتم دار آن مرد در کیسه در که داند همه خلق را کیسه پر و طریق
 در یافتن شیخ کامل مکمل و آن نیست که در وی ظلم و جور عادات و اشرف بر خواطر باشد یا چوبه
 و حال عشق یافته شود زیرا که در بعضی از این چیزها جوکیه و فلاسفه و برآمده هم شرکت دارند
 پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح و علامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
 بدان اسرار الله تعالی که اولیاد شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب و سنت عامل بیند
 تا اطلاق متقی بر او ممکن باشد که حق تعالی ولایت را و تقوی حصر فرموده و گفته اند اولیاد

در بعضی از کلمات
 یادمان می آید
 آنوقت یک گفتار
 بیان او در بیان
 عین و دل و معرفت
 بل و سنی و انقیاد
 باید دانست آن زمان که
 چنانچه در کتب
 از کتب کتب
 بسیار از کتب
 در کتب کتب
 در کتب کتب

و مفید است و و اتم گامی را هر قدر است بطاعات و محبت است از معای مزین است و فاعل اخلاق را
از کبر و عجب و بریا و حسد و حقیر و حب جاه و مال مانند آن مفید است اخلاق جمیل و اوصاف
جمیده را از محبت فی الله و بغض الله و اخلاص صبر و شکر و رضا و ترک دنیای و مانند آن این چنین
کامل محمل اگر یافته شود محبتش غنیمت باید دانست و خود را گامی است بکن یقین است
درست تصرف او باید داد و احوال و داروات آنچه دارد شود آنرا بمنزله آن شروع باید بخیر
آنرا قبول کند قبول اگر کرد کند و باید نمود و وجد و شوق و ذوق و واجبه و مانند آن چیزی است
پیش آید و آن حذر است و بقصد و اختیار هیچ حرکتی از این حرکات که آنرا عقل شرعی می پند
نگند که هرگز کار آنرا بقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کلام نیست نیک
و مصلحت موانع را نخواهد بود که حرکت و یواکان بر خود روا دارند آنچه بعضی کار گرفته که
رسوم صوفیه هیچ نمی ارزد و عین معنی دار و انتهایی و حضرت مجدد و رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرماید مرید بشیر و طالب استعداد سرعت در سلوک طریق خوارق و کرامات هر احساس
مینماید و در سماع غیبی هر زمان از وی مدوی میخواند و می باید و ظهور خوارق نسبت دیگران
و کرامت نیست اما نسبت مریدان کرامات و کرامات و خوارق در خوارق است چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیرو مرید را زنده گردانیده است و بکاشف و مشاهد رسانیده
عوام احیا جمعی عظیم الشان است و نزد خواص حیاتی قلبی روحی بران رفیع الشان است
خواججه پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرماید که احیا جمعی پیش اکثر عوام چون اعتبار
داشت اهل الله از آن احیا اعراض نموده با حیا روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
طالب گشته اند و آنکه که احیا جمعی نسبت احیای قلبی و روحی کامل و روح فی الطریق است
و نظر بان و خل نسبت چنان احیا سبب حیات چند روزه و آن احیا وسیله حیات دائم است

بلکه گوئیم که فی الحقیقت وجود اهل الله که راستی است از کرامات و دعوت ایشان مخلق را بحق جل
سلطان رحمتی است از رحمتها الهی جل سلطان احیا قلوب اموات یعنی است از آیتهای عظیم ایشان
امان اهل رضای غنیمت روزگار اندر هیچم بمطوون و هیچم بر قون در شان ایشان
کلام ایشان دو است و نظرشان شفا هم جلساء الله و هم قوم که لا یشتی حلیس هم
و لا یحبب الینس هم علاقی که حق این طایفه از مبطل اندا بان جدا شود آنست اگر شخصی باشد
که استقامت بر شریعت داشته باشد و در مجلس اول باحضرت حق سبحانه و تعالی بیاید و توحید پیروی
و بروئی از اسوی مفهوم میشود آن شخص محققست و در عدد اولیاست علی تفاوت الدرجات
این هم نظر را با مناسبت است و بی مناسبت محض محروم مطلق است بهیئت هر که او روی
به ظهور نداشت به دیدن روح نبی سوز نداشت به انتهی و حضرت ایشان نیز در مکتوبی
میفرمایند هر مریضی که طالب صحت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید که شایع سنت نبویه را
بهتر از جمیع ریاضات و مجاهدات شناسد و انوار و برکاتی که بران ترتب گردد و افضل از هر مقام
و اندوهمه و اجید و از ذوق متعارف را در جنب جمعیت باطن دوام حضور اعتباری
نهند و در صحبت عزیزیکه ازین امور اثری در یابد او را نائب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
خداش لازم گیرد و بجزو مومنین این راه فریفته نشود اگر چه لذت باشد و اسلام و ذکر طریقت
مرید گرفتن و توبه دادن هرگاه شخصی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
عنه فیضیاب شرف اندوز گردیده اظهار طلب حق نمیند و معمول چنین بود که اول آنرا بر
استحسان صدق طلب کشف صحت اعتقاد او میزدند و سخن و انکسار ظاهر نمینمودند که در
دلی مشایخ نامور بسیار اند و خدمت ایشان رجوع نمایند هر جا که اعتقاد درست آید قبل از توبه
خود را بوردست نمایند و دست بیعت بدو سپارید و ایراد خفا و نقایح محض به آب و آه است و از

این را بنویسند
اولیای طریقت
الله تعالی اعظم
باران می بارند
در حق خود می بارند
اهل ایشان
طیلس بر کجایند
و ایشان از کجایند
از کجایند
همچنین ایشان
و نامراد شوند
شان و سبب
ایشان

رسوم و عادات مخصوصین چنانکه زیر که بنای این طریق بر اقبال سنت سنیه و اجتناب از عبت
 نام و ضعیف است اینطور شیخی مقبول منظره خالق نیست با آنکه نظر بطریق دیگر این نسبت اصیل است
 و بعد از قرون گشته اگر قطره هست نالیش این از آن چشمه پر است و اگر در دست تالش این
 از آن آفتاب است ایامی روزگار بسبب بعد از آن نبوت و شیوع بعثت خریداری در بازار
 اتباع سنت و اقتداء اعمال صحابه کرام و تابعین پیروی سلف صاحبین کم بینان و از فیض
 این بزرگواران محروم میمانند پس با وجود این تکرار هرگز در صدق طلب صحت اعتقاد و استخ
 و صادق می یافتند و او را امر با ستیغ میفرمودند و تا بهفت روز رخصت میدادند هرگاه که کار او
 او متیقن میشد از شداد و تلقین نموده میفرمودند که اقبال در ویشگاه کم از استخاره نیست اما
 اعتماد برین نباید نمود تا حرک استخاره که طریق مسنون است لازم نیاید و نیز میفرمودند که چند
 ابا و انکار هم نباید کرد و درین آن همت طالبان بسیار قاصدست مباد از مرد و ایم منفی در
 طلب پدید آید و از مقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز به نیت توبه
 و امانت بگذارد و درین راه قدم گذاشتن سودمند و مبارک باشد بعد از آن او را میسر میگفتند و توبه
 میدادند و طریقش آن بود که اول در امتوجه بقبله برابر انومی خود می نشانید و می سپیدند
 که بجز این طریق از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیه السلام در پی پس هرگز از آن طریق
 اختیار میکردند و فاتحه بار و طبع طریبات حضرات آن طریق میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه
 میدادند و میگفتند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و انوب الیک و او نیز می گفت
 تا به بار هم نکر این کلمات میخواندند و معنی آن نیز نسبت بعضی تلقین می نمودند بعد از آن
 میفرمودند که بگو استغفر الله ربی من کل ذنب و انوب الیک و انوب الیک و انوب الیک
 عبدی که و استغفر الله ربی من کل ذنب و انوب الیک و انوب الیک و انوب الیک و انوب الیک

اگر قطره هست از آن چشمه
 و اگر در دست از آن آفتاب

علیه السلام را بواسطه حضرت علی علیه السلام طریقه فلان برینکه ارکان شمس سلام را که عبارت از زمین کلمه
 طبع و انصاف و صلوة و حج و زکوة است بجا خواهیم آورد بشرط استطاعت و انصاف از شرک باشد
 و ستم و زنا و خون ناحق و افترا و بهتان و از قتل اولاد و قصاص معروف و دور خواهیم ماند
 فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق است از ایشان آن عهد و برتر آن که حاکم است از
 ترک آن و توفیق بگیرد و اکتفا بر توبه اجمالی نماید و تفصیل را بعد و انعام حواله فرماید چنانکه معمول
 این طریقه است بعد از آن اورا متوجه بقلب صغیری ننوده میفرمودند که چشم بر بند زبان بگام
 چسبان و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گردان و دل را متوجه بسبب انقیاض که عبارت از ذرات
 جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر لطیفه قلب بکش بنه یکبار فیض از رب انبیا
 از راه لطیفه قلب شمع بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم ذات که عبارت از گو یا شدن قلب است
 بقفظ الله بر قلب من جاری میشود بعد از آن اورا توجیه میدادند و میفهمیدی که لطیفه قلب خود را
 مقابل لطیفه قلب طالب مینموند و تصور میکردند که ذکر و جزیه که در لطیفه قلب من مستقر است
 در لطیفه قلب این شخص میرود و در باطن او سرایت میکند پس آن مقدار را بر او توجیه میدادند که
 در صد نفس در حساب آید بعد از آن بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باومی نشستند
 باز فائده و عابری خیر و برکت میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد او ابواب طریقت
 و الزام صحبت و وصایا دیگر را اخلاص و غیر تعلیم مینمودند بعد از آن برای محافظت
 آن کیفیت که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن زمهرل و قیصر را نه نیاید چه در
 خور و آن آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن نوشیدن و برنجاستن و آمدن و رفتن
 تا وقتی که شعور باقی باشد در نگاهداشت آن گوشه تا ذکر ملکه او گردد و باین الش پدید آید
 بعد از آن بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده و دلالت مینمودند و بتفصیل اعمال صالحه و اذکار

چنانکه در
 واقعیت
 منتهی
 است
 بنده
 از احکام
 بهای
 انوار
 باطن
 لایزال
 مشغول

وارده بطوریکه ثانی سنت اعلام میفرمودند و بر اجتناب از کبار که از مملکات اند متنبیه و منبیه
 میساختند بعضی گفته اند که هر چه وعید در آن واقع است آن کبره است و الا حدیث و پیشتر
 باشد از عظم کبار است که کریمه است ^{لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ} لَظْلَمَ عَظِيمُهُ ^{وَعَدِيدُهُ} و عید آن طایفه است و است
 خدا و رسول و صحابه و ملائکه و امانت اسلام و انکار فریض نیز از کبار است و عقوق والدین ^{و فرار}
 از جهنم نیز همچنین باید و است که شرک و قسم است جلی و خفی جلی نیز و قسم است یکی شرک بذات و
 صفات او تعالی و دوم شرک در عبادت و استعانت و امور دیگر او چنانکه شرک خفی عبارت است
 از هر چه مقصود است بغیر او چنانچه جل شانزه و در طریقت شرک خفی هم کفر است چنانکه شرک جلی پس
 سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرورت است شیخ ابوطالب کی میفرماید که جمع کردن احادیث وارده
 درین باب پس هفده یا فتم چهار در قلب المشرک باشد و است اصرا بر عصیت و التماس برین ^{و غیره}
 الله و الامن من کفر الله و چهار در سان شهادة الزور و قذف المؤمن و تمسک المؤمن من الکفر و سه
 در بطن شرب الخمر و اکل مال الیتیم و اکل الربوا و اثنان در فرج الزنا و اللواط و اثنان رید القتل بغیر
 و التستر و واحد فی الرجل من الفهر عن الزحف و واحد شامل است در تمام بدن عقوق الوالدین
 اعاذنا الله من جمیعها و بعضی اکابر کبار را تا هفت صد شمرده اند حضرت خواجه باقی بالله قدس
 در رقعات نوشته اند که توبه برادر حاجت است درجه اول توبه از کفر است بعد از ان از ایمان تقلیدی
 بعد از ان از صفاتی که تخم این عاصی اند چون شره طعام و شره سخن و دوستی مال مجاه و حسد و کبر و با
 و امثال این مملکات بعد از ان از وساوس حدیث نفس از دشمنی های ناگرددنی بعده از غفلت که
 حق اگر چه ساعتی باشد چون درجات ذکر را که عبارت از حضور و انگیزی است نهایت نیست
 توبه را نیز نهایتی نخواهد بود چه توبه از هر چه ناقص است واجب و لازم است در قدم اول
 پیشمان شدن از هر چه گذشت و غم بر آنکه در آینده بحسب قدرت گردان نکرد که از لوازم

سه واقعه
 سوره قدر
 یازدهم
 است و یکم ۱۲

شان تصرف شوند ولی تخاشی تلف و خرج آن نمایند و خل سارقان کردند و یکبار سره
 مستحق باشند این معنی و عموم نساقوان گفت که ثابت باشد و این خیانت و جمیع افرادشان
 نزد یک نیست که تحقق شود و الا من عصمنا الله فقالی سبحانه و کاش این معنی را سید شمر ندیده بود
 نمایند و هم احتمال نسبت باین سید در حق شان غالب است و حقوق کفر از راه این احتمال در باب
 ایشان بیشتر حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنمان را نهی از سرقه فرمود که این دو میهم در حق شان
 بواسطه شیوع احتمال آن از ایشان قدیمی را نسخ در کفر دارد و از سارکها سیدیات در حق
 ایشان بکنگر ترست و چون زنمان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران ملکه خیانت پیدا میشود
 و قبیح تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد و در نزد که در اموال غیر شوهران نیز به معنی تصرف
 نمایند و بی تخاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیک است که این معنی باندک تامل واضح و
 لاجر گردد پس مستحق شد که نهی سرقه در حق زنمان از هم تمام سلام آمده بعد از شرک نسبت
 بایشان قبیح آن تنبیه گشت تا بتبیین رسد حضرت پیغمبر علیه علی آله الصلوٰه و السلام از اصحاب خود
 پرسیدند که میدانید که اسیر قین السارقین کیست یعنی بدترین دزدان که است عرض کردند
 نمیدانیم فرمایید آنحضرت فرمودند که اسرق السارقین کسی است که از ناز خود بدزد و از کان
 نماز را به تمام و کمال و انما یدانین سرقه نیز اجتناب ضروری آمد تا از بدترین دزدان نباشد مخصوص
 اول نیست نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و قنات را درست باید خواند و رکوع
 و سجود را باطمینان می باید بجا آورد و قنومه و جلسه نیز باطمینان باید ادا کرد و یعنی بعد از رکوع
 دست باید ایستاد و بمقدار یک تنبیه در ایستادن درنگ باید کرد و در میان دو سجده دست
 باید نشست و بمقدار یک تنبیه در نشستن مکث باید نمود تا قنومه و جلسه باطمینان میسر شود
 و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان و خل ساز و موز و عید گرداند و شرط ثبات

لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم
 در این مقام را
 که نسبت به
 سید شمر
 تجاوز کردن از
 حدود و قیاس
 نیست غلط است
 در این مقام
 در این مقام
 آوردن و قیاس
 چنانکه شایسته
 معنی چنانکه
 بیشتر برای
 کمال است

باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد و سحر از وی در وجود
 نیاید و چون ایمان از وی جدا گردد و اعازنا الله بهجانه از زمان سحر از وی محقق شود پس گویا سحر و ایمان
 نقیض یکدیگر اند اگر سحر است ایمان نیست نیک رعایت این دقیقه باید کرد تا غلبی و کارخانه ایمان نیست
 و بشومی این عمل اسلام از دست نرود و باجمعه آنچه مخبر صادق فرموده است علیه علی آله الصلوٰه و السلام
 و علماء کتب شرعی این را بیان فرموده اند همان دل در انتظار آن باید کوشید و خلاف آنرا سهم
 قاتل باید دانست که بهوت ابدی رساند و بعد از بهای گوناگون مبدل گردد و اندوختن نسای باعات
 این شرط را قبول نمودند آن سرور علیه علی آله الصلوٰه و السلام بحد قول باینها بیعت فرمود و بامر
 حق جل و علا ایشانرا طلب مغفرت نمود و استغفار یکبار از آن سرور علیه علی آله الصلوٰه و السلام
 بامر حق جل و علا و حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که با حاجت رسد و آن جماعه میغفور
 گردند بنده زوجه ابی صفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود و از زبان
 آنها او سخن میگوید از این بیعت و از این استغفار و حق او امیدواری عظیم است پس از زنان
 هر که باین شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکما درین بیعت داخل شود و امیدوار
 بر کات استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی ما یفعل الله بعد ان یکفرون شکرتهم
 و امنتم فچه کار دارد خدا لعذاب شما اگر شما لشکر او بجا آید و ایمان درست کنید لشکر بجا آوردن
 عبارت از قبول احکام شرعی است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه سنگاری
 همین متابعت صاحب شریعت است علیه علی آله الصلوٰه و السلام و اعتقاد و عمل استاد و پیران برای آن
 غرض میگردد که دلالت بشریعت نمایند و برکت ایشان تسیر و سهولت و اعتقاد و عمل بشریعت پیدا شود
 نه آنکه مردان هر چه دانند کنند و هر چه خواهند خورند و پیران سپر اینها گردند و از عذاب نگاهدارند که شخصی
 متمتع است آنجایی اذن کسی شفاعت ننهد آن کرد تا ماضی نبود شفاعت او نکنند و رضی قوی شود

۹
 فی سوره انعام
 و الله اعلم
 بحکم الله
 و رسوله
 ص

که بقصد غنائی شریعت عامل باشد و بموجب بشریت زنی اگر از وی واقع شود و شفاعت ندر آن گن مجنون
 سوال مذنب را بکدام اعتبار رضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی منفر
 او میخواهد و وسیله اثر برای عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگر چه ظاهراً مرتضی
 وَاللّٰهُ سَمِیعٌ عَلِیْمٌ رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَبْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا
 و السلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات عشره حضرت
 صوفیه علیّه بنامی که بر آن گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا و در میان این هر دو مرتب
 مراتب ثانی است که آن زهد و توکل و قناعت و عزالت و ملازمت کز توبه و صبر و مراقبه باشد
 و این اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریق کسانیکه بسیر سلوکی تزکیه عالم ظاهری میکنند
 میدارند بالذات میکنند و در طریق کسانیکه سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم محال
 پس مقطع دایره اسکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت محمد رضی الله تعالی
 در ساله مبدا و معاد اشارت باین معنی میفرمایند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ از او
 استخاره فرماید از ششم استخاره تا به هفت بکار نماید بعد از استخاره با اگر تندی بزی و طالب پیدا نشد
 شروع در کار او کند اول در اطریتی توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزارد و فرماید که بی حصول
 توبه درین راه قدم ناندین سو و من نیست اما باید که در حصول توبه بقدر احوال انقضا نماید و تفصیل آنرا
 بمرور ایام حواله کند که هم درین آوان بسیار قاصر اند اگر اول تکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود
 اما چاره حصول آن برقی طالب و شاید درین مدت فتنه بر وی در طلب امر و دوا از مطلبان زمانه توبه برآید
 سرانجام نهد بعد از آن طریقی که مناسب است تعدا طالب است تعلیم نماید و ذکر که ملائم قابلیت او
 تلقین فرماید و توجیهی بکار او دارد و انقضا توجیهی بحال و مرعی نماید و آداب شرع اطرا را
 با و میان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صاحبین ترغیب فرماید

اینکه توبه در دو مرتبه
 یک در آن مقام که در بالا
 ذکر شد یعنی توبه
 و در آن مقام که در
 این فصل ذکر آن در خلال
 و بعد از آن کتاب آن
 بدان که توبه و کمال توبه
 است که توبه و صحبت
 قبل از آن است

پس ثانی این مقامات اگر طالب کمالی ظهور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطل این
 بزرگ و در غیر کمال نقائص آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطل و ظاهر راغب نیا میگردد و متافی
 توکل صورت و حقیقت اورا شامل میشود و بقلب قابله طاقی و مضطر را بیناید و روح و بدن
 که اوست ظاهر میگردد و همین چیز است که حضرت حق سبحانه و تعالی قیاب اولیای خود ساخته
 و اکثر مردم را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در القای این چیز باور و ایمانیست
 فاضل آن عدم امتیاز حق است از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت
 دیگر در القای این اشیا اگر از اولیا باطل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و درنگ نموده بماند
 فکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات پیر اول حضرت
 محمد رضی الله تعالی عنه و مکتوبی منیف باینکه پیریه بودند با وجود حیات پیر اگر طالبی پیش شیخ
 برود و طلب حق جل و علاناید مجوز است یا نه بدانند که مقصود حق است سبحانه و پیر وسیله است
 بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب بشود خود را پیش شیخ دیگر بیند و دل خود را صحبت او
 با حق سبحانه تعالی جمع یابد و است که در حیات پیری اذن پیر طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد
 از وی نماید یا باید که از پیر اول انکار کند و جز به تنگی بایز نماید علی الخصوص پیری و سریری این شرکت که
 بیش از سم و عادت مانده است اکثر پیران این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمیشوند
 از حق جل شان چه خبر خواهند داشت و میرا کدام راه حق خواهند نمود اگر از
 خوشبینی چه نیست چنین به چه خبر داد از چنان و چنین به وای بر میری که برین طور بهر
 اعتقاد کرده بنشیند و دیگر رجوع نکند و راه خدای جل شان معلوم نسازد و خطرات شیطانیست
 که از راه حیات پیر ناقص آمده طالب از حق سبحانه باز میگرد و هر جا باشد و جمعیت ال یافته شود
 بے توقف رجوع باید کرد و از وسوسه شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقل از حضرت

ای از بزرگان این
 بیان نمودند که
 خلاف دیدن مکتوب
 مانده اند

خواجہ احرار قدس سره و میزبانین کسریه و خواجهان این سلسله علیہ قدس اللہ تعالیٰ اسلام ہمہ سیرتانی
 در مقامی نسبت نداری و کارخانه ایشان بلند است و درین طریق پیری و سربیری تعلیم و تعلم طریق
 است و بکلاه و شجره که در اکثر طریق مشایخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و سربیری
 را منحصر بر کلاه و شجره ساخته اند از اینجاست که تعدد پیر و سربیری نمی نمایند و معلم طریقت را می شناسند
 نمی نامند و پیر بنید اند و رعایت آداب پیری را در حق او و بجا نمی آرند این از کمالات احوال و احوالات
 ایشان است امید اند که مشایخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پی گرفته اند و تعدد پیر و سربیری فرموده اند
 بلکه در عین حیات پیر اول اگر طالبی در شد خود را صاحبی دیگر بنماید و بکار پیر اول جایز است که پیر
 ثانی را اختیار کند حضرت خواجہ نقشبند قدس سره در باب تجویز این معنی از علما بخارافقوی
 درست کرده بودند آنرا اگر از پیری خرقة ارادت گرفته باشد از دیگر خرقة ارادت بگیرد
 اگر گیرد خرقة تبرک گیرد از بیجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلاً بگیرد بلکه رواست که خرقة ارادت از یکی
 گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از یکی بگیرد و در حق
 است و جایز است که تعلیم و صحبت از مشایخ متعدد استفاده نماید یا بدو التمسیت که پیر آن
 که مرید خود را بجهت سبزه زنی فرماید این معنی و تعلیم طریقت بیشتر مخصوص است و واضح تر است
 که پیر تعلیم هم است و شریعت است و هم رهنمای طریقت بخلاف پیر خرقة پس رعایت آداب پیر تعلیم
 بیشتر بجا باید آورد و با هم پیری و احق باشد انتهى و نیز بشنوند که حضرت ایشان بهیضه فرمودند که
 فقیه و انسانی کسب سلوک آنقدر اعتقاد قوی و محبت عظیم با مشایخ خود پیدا است که اگر حضرت
 امام مهدی موعود ظهور نمایند از اجتماع مشایخ خود در گذرم و بلند بیتی نیز آن قدر بود که بدل شمع
 عید ایشان که انشاء الله تعالی در سلوک از سید الطائفة جنبی بغدادی که اسامیس معروف اند اگر
 سبقت بخوریم نمود خود را اصل تع و تلفت خواهیم ساخت پس که شیخ کامل کل همچو مشایخ ما دارد

بسیار بد که شیخ دیگر رجوع ننماید مگر از پیر ناقص جمیع خود مندرست که او قابل آن نیست که با او صحبت
 داشته شود بلکه صحبت با او بدترین است و خود را خست و ساختن است و اگر طریق کیفیت شیخ
 حقیقی را ندانند آنچه که بنده را برای نجات کافی است ایمان اجمالی است و آن توحید را می و تصدیق نبی
 است و محبت با آل اصحاب و علی الله علیه و سلم علی حسب الاعتدال التساوی از پنج است که حضرت
 ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را بر جمعی از مرثیه خوانان شیعیه اتفاق گذارفت و ناگاه سیکه از
 آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت
 ضبط آن زمانه تمام اختیار از دست رفت از جا نیکنه نشسته بود و جبین بر سینه او نشسته حرکتی
 بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد و آمله حضرت امام حسن در میان آورده گفت که
 بصدقه امام از من در گذرید و تصدیق کنید بجه و شنیدن نام حضرت امام بران بی ادب
 رحم اند و از خون او در گذشت پس از آن روز فقیه خود را به یقین دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت
 و جماعت چنانکه از استماع سبب حضرت عمر در بر دل حرارت و غضب مستولی شده بود و همچنان
 از نام حضرت امام شفت و رحمت بر دل غالب اند پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت
 اینست که هر دو یک میزان محبت با آل اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگری اصلا ترجیح
 و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر
 تفصیل عقاید اهل سنت و جماعت بر طبق کتاب و سنت کجایی واقف و آگاه بود و بر بنای
 قوانین استخراج آن از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب
 و اصحاب احباب ایشان رحمته الله علیه هم چنین وجود این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه
 از تفصیل این معذات عارضی عاقل باشد مثل عوام الناس از محترمه و غیره که بوقت بگناه
 می خیزند و می گویند که خدا یکی است و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حق و چهار یا یعنی

آن صاحب بشکایت پس اینقدر ایمان جمالی برایی بجات ایشان کافی است و فرقه ثالث بین این
 این هر دو فرقه در ترویج و تذبذب اند که اگر کسی را به حق و اگر کسی را به باطل مبدل بین
 بکن ذلک و حجتی که در کتاب و الاخره اشارت بحال ایشان است که نیم ملاحظه ایمان
 و نیز میفرمودند که یکبار جمعی از ائمه علمای اربعی در ذکر حدیث کجک کجک که در شان حضرت
 امیر المؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه وارد است میگفتند که در باب فضیلت حضرت امیر رضی الله تعالی
 عنه همین حدیث کافی است و این بر آنکه در شان یکی از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیه هم جمعین
 اینچنین حدیث وارد نشده است تا که با فقیه بلبیده گفت که مناقب فضائل جناب حضرت
 امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در کتاب حدیث لا تعد ولا تحصى است و بیان بزرگی آنجناب الله
 حوصله فهم ما و شما ارفع و اعلی اما ازین حدیث که مذکور میکنید فضیلت ایشان چندان ثابت
 نمیشود زیرا که معنی حدیث از دو حال غالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی است ازین جهت عقد
 مساکت علی المرتضی با حضرت فاطمه الزهرا رضی الله عنهما صحیح بود زیرا که عینیت حقیقی در میان وجود نبی
 صلی الله علیه و سلم و وجود حضرت علی منافی این معنی نیست و اگر محمول بر معنی مجازی است پس فضیلت
 ایشان در این حدیث که مقصود شماست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث که محمول بر معنی مجازی
 باشد مثل آنکه تصدیه می باشد در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم نازل است پس تخصیص
 افضلیت حضرت امیر از بر جریه محض و عوی است باین حدیثی که آنکه رسول الله صلی
 الله علیه و سلم یومئذ یقول یدک الیوم فی فقال هذا یدک عثمان که در معیت
 الرضوان وارد شده و دلالت میکند بر افضلیت ایشان از سایر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 دست مبارک خود را تعبیر از دست چه پا کرده از آن روز ترک استیجای از دست محمود خود نمودند

این حدیث
 در کتاب
 فضیلت
 حضرت
 امیر
 است
 و در
 کتاب
 مناقب
 حضرت
 امیر
 نیز
 آمده
 است
 و در
 کتاب
 فضیلت
 حضرت
 امیر
 نیز
 آمده
 است
 و در
 کتاب
 مناقب
 حضرت
 امیر
 نیز
 آمده
 است

و تادم اخیر آن دست خود را کوده بقدر و نجاست مکرر و پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم با وجود اطلاع و
 آگاهی از این عمل غیر مستنون مانع نشدند پس گوشت نبی صلی الله علیه و سلم تقدس نیست برای مجوز نیست
 آن جز دوست داشتن و این معنی از عقد نکاح است ذی النورین مانع نشدند پس این فضیلت خاص که
 عبارت از اتحاد جزئین است یعنی بدین نشان هیچ کس از صحابه واقع نشده که در شان حضرت عثمان
 واقع مسطر یعنی الله تعالی عنه در اوقات از فضل الکی کسی را مجال رد جواب آن نشده و حضرت
 ایشان را در باب جمیع عقیده مکتوبی است بغایت متین در اینجا ایراد و مینماید حکام و ائمه
 مصدقین نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنی در شان صحابه و اهل بیت رضوان الله تعالی علیهم
 اجمعین خارج نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل بیت بر اخبار است و خبر محتمل صدق و کذب است
 مگر متواترات که فایده یقین نمایند و این قسم اخبار درین باب کمتر است پس علاج تحصیل اطمینان
 چیست بخند و این مسئله از ضروریات دین و ارکان ایمان نیست توحید باری و تصدیق نبوت
 بالا اجمال برای نجات کافی است و ایمان محلی و شخصی و مضمون کلام طایفه که تصدیق و اقرار آن آدمی
 مسلمان میشود همین است و در شان صحابه اهل بیت نیز حسن ظن محلی و محبت بر عایت شرف
 صحبت و حسن خصلتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب سالک علیه الصلوات و التحیات است
 و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ بموجب بیجان فتنه است چرا که منصب
 عصمت بذهب اهل سنت و جماعت مخصوص مسلم و سنی است حضرت انبیاست علیههم التحیه و الثناء و
 ممنوع است از غیبه آنها اگر چه از صدیقین اولیا باشد پس گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض
 مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیما بین خود و قرون بعقب میگردد و از غایت صفای این مضمون
 می انجامد و اینکه ارباب نفوس غیبه قیاس بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار و سب
 آن اکابر میکنند و بران تفهیمات کرده نقطه را در ترویج نمایند از اعتبار ساقط است و بدین

لا
 فایده ندارد
 بجهت سب
 از آن کسی که
 آن حضرت را
 علیه السلام
 یا این که
 و آن حضرت
 که در آن وقت
 نفوس غیبه
 سب
 فایده ندارد
 بجهت سب
 از آن کسی که
 آن حضرت را
 علیه السلام
 یا این که
 و آن حضرت
 که در آن وقت

که کار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است معذرت فقیر
 درین سبب متنازل بودم و از مبدأ فیاض مسکنت طریق نجات از مملکت این شکوای نمودم این عبارت
 بر باطن فقیر وارد شد **قُلْ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِیْهِ وَیَرْسُوْلُ اللّٰهِ كَمَا**
هُوَ عِنْدَ کِتٰبِیْهِ وَبِاٰلِیْهِ وَاَحْبَابِیْهِ كَمَا هُمْ عِنْدَ ذٰلِکَ ویدیدی است که این طالب علیا
 فوق مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است که مرتبه نفس الامر است هیچ قدر انوار
 محال هم زدن نیست فاجده علی الزله واصلوٰه و السلام علی رسول محمد و صحبه آله و زین در سکتونی میفرمایند
 که در شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف و زریده اند و اعتماد بر اخبار بی اصل کرده و آن نفوس
 ترکیه بر نفوس جدیده خود قیاس نمودند و رفته رفته بتکذیب اصحاب کرام که بعد از ائمه از خبر نبوت و ائمه
 کتاب و سنت بودند مبتلا گردیدند و نفقه میدادند که پیغمبری که حق تعالی نبوت بر وی ختم کرده بکافران
 مبعوث ساخته و درین افراط و تفریط باقی تا انقضای زمان است **وَمَا اَرْسَلْنَاكَ اِلَّا رَحْمَةً**
وَاَنْذَارًا و نشان او و جماعه که در طول عمر نبوت محبت با او داشته باشند و دقیقه از بند کافران
 و اموال در خدمت او تا مدت حیات او و در ترویج شریعت بعد از او فرو گذارند بتسلیمی او و در طریقه
 کفر هم نرسند و بسبب نجات نه پیوستند طرف حسن ظنی بخدا و رسول ارشد خدا شوند اگر حقیقت این
 باشد که از عمو **قُلْ اِنَّمَا اَشْفَقُ مِنَ النَّاسِ یَقِیْنُ** پس لاحقین را از چنین خدا چه امید رحمت باشد و از
 چنان چه پیغمبری چون موقع شفاعت حواله به پیران سابق و ائم ایشان پوشیده نیست و واقعات
 اولیای این است نیز پنهان نه هرگز دیده و شنیده که بعد از حال یکی از بزرگان همه مخلصان او
 مرده و مگر گردیده و بآل او و اولاد او عداوت و زریده باشند و بصورت برهشت پیغمبر که قصود این
 اصلاح است که دام فائده تر تبشیر و نیز این حساب خیر القرون شر القرون میگردد و خیر الالام
 شر الالام میشود خدا انصاف نصیب کند و اسلام ذکر طریق کیفیت شناختن حقوق پیر

این کتاب را در کتابخانه
 حضرت آقا محمد تقی
 صاحبزاده
 در شهر تبریز
 در روز
 پنجشنبه
 ۱۲۸۵
 قمری
 ثبت گردید
 در کتابخانه
 حضرت آقا محمد تقی
 صاحبزاده
 در شهر تبریز
 در روز
 پنجشنبه
 ۱۲۸۵
 قمری
 ثبت گردید

و آداب مریدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله امیده اوعا و میفرماید که حقوق
 پیر فوق حقوق سایر ارباب حقوق است بلکه نسبت ملازمه حقوق پیر به حقوق دیگران بعد از انعامات
 حضرت سبحانه و احسانات رسول و علیّه علی آلہ الطهارات القسیماست بلکه حقیقی پیر رسول است علی الله
 تعالی علیه آله و ولادت صوری هر چند از اولادین است اما ولادت معنوی متعلق به پیرست ولادت مادی و صوری
 حیات چند روز است و ولادت معنوی را حیات ابدی است نجاسات معنوی مرید را پیرست که
 بقلب روح خود کفایتی نمینماید و تطهیر شکسته او میسر باید و توجّهات نسبت به بعضی مستتر شدان
 واقع میشود و محسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان توفیقی به صاحب توجّه نیز نمیدورد
 و تازمانی نگذرد میرسد پیرست که بوسیله و توسل او بخدا میرسد عزوجل که فوق جمیع سعادت
 و شویته و آخر و پیرست که بوسیله او آماره که بالذات خبیث است مژگی و محطه میگردد و در آن
 آمارگی باطنیان میرسد و از کفر جمعی باسلام حقیقی می آید مصحح گر گویم شرح آن بهیچ بود
 پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت خود را در رد او نعمت باشد سبحانه
 من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پرده پیرانده اند تا مرید و مریدی پیر خود را کم نسازد
 بر مضایق حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیرست هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن
 ممکن است اما آزار پیر هیچ چیز تدارک نتوان نمود آزار پیر پنج شقاوت است مرید را عیان
 باشد سبحانه بمن ذلک غلی در عقدهات سلامیه فتوری در ثیان احکام شرعی از نتایج و ثمرات
 آنست از احوال مواجید که بباطن تعلق دارد و خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر
 باقی ماند از ستر راج باید شمرد که آخر بخیر است و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد و انتی و از اینجا
 که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از خطل
 و نیا داران دوم از سوء اعتقاد با پیران که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دوا

حضرت ابو جعفر امیر ماه بزرگچی در رساله المطلب فی عشق المحبیه بیان فرماید ای عزیز اگر
عیاذ بالله سادک اعراض از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدین مشغول شود و باید
زیست بهشت بیداراید و غیبت در آن کند و او را نسبت به عشق نیست در کارش لغزش افتاده است
و لغزشش این راه بهشت قسم است اعراض از آن از شدت بلا و محنت است و حجاب آن
از اشتغال نیا و عقبی است و تفاسیل آن از لذات طباع سفلی است و سلب مزید آن از اشتغال
غیر حق است و سلب قیوم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و شستنی آن غفلت است و عداوت
و آن صفت دل تابع به صفت نفس کردن پس چون دل به صفت نفس شود و نفس عداوت خدا
عداوت حاصل آید تشبیل این اقسام باید شنید مثال اعراض چنانکه در میان عاشق و
معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند یعنی روی بگرداند
پس عاشق را واجب است که در حال مشغول با استغفار و معذرت شود تا دوست از وی
رهانی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همبران خطا بماند و عذر آن نخواهد آن
اعراض حجاب کشد پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گرداید اگر در آن باب هم
تقصیر کند آن حجاب بمقتضی کشد پس اول از اعراضی پیش نبود چون عذر نخواهد حجاب
شد و چون همبران خطا بماند تفاسیل کشد پس اگر آمد دوست بر آن محضر شد سلب مزید شود
و مزید آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی بازستاند که در کمال شکی عفو بانه
و عفو بانه المحبت انقطاعه عن ذمیر پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود
طاعتیکه پیش از مزید شسته است آنرا هم بستاند پس پنجاهم اگر در توبه و عذر نقص کند تسلی شود
یعنی بر جدائی او دل بیارد پس اگر هم در انابت اجمال رود عداوت پیدا شود و عفو بانه منها
پس وی آن شر است چنانکه از خواجہ جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت بوده است

این بیان
سبب اشتغال
بعضی نظر کرده
از فضیلت حق
تعالی سبب
اشتغال حق
ستند حجاب
با کمال از غم است
و سرای غم
انقطاع و سلب
از دل از محبوب

پرسیدند که دوا می آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن نیست که من غمتم خص عینک عین
 الله صلواته علیک لکن یقینند ابله انتهی و نیز باید دانست که حضرت مجید رضی الله تعالی عنه
 در سال رسیدن او معاد میفرمایند که اعتقاد مرید با فضیلت و کمیت پیروان تحت محبت است و از نتایج
 مناسبت که سبب فادیه و انتقاد است اما باید که پیروان بر جماعتی که فضیلت آنها و شرح مقرر
 فضل نهاده که موجب فادیه است و محبت و آن مرسوم است شیعده اخرا بی از افراد محبت الهیست
 و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علی نبینا و علیه الصلوٰه و السلام ابن الله خوانده اند و در
 خمارت ابدی مانده لیکن اگر بر اساس اینها فضل بدیهه مجوس است بلکه در طریقت و حبیب این
 فضل و آن را باختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا
 میگردد و پس از آن کلمات پیرا اکتساب میفرماید و اگر این فضل و آن او با اختیار باشد و بخواهد
 پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه و نیز در اینجا میفرمایند حفظ و افزاینده طریق صوفیه بلکه از ارباب
 کسی است که فطرت تقلید و محبت متابعت در وی غلبه میسر است ملا کار اینجا به تقلید است و ساطع
 درین موطن بر متابعت تقلید انبیاست علیهم الصلوٰه و السلام که بدرجات علیا میسر اند و متابعت اصغیا
 به خارج عظمی ای بر او بکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت بیشتر و شتابی توقف بسعاد
 تصدیق نبوت مساعت فرمود و رئیس صلیقان آمد و او جل لعین چون خدا و تقلید تبعیت کمتر
 داشت بان سعادت مستعد گشت و پیشروی عنوان شد فرمود که کامی که در می باشد از تقلید پیروی خود
 می باید خطای پیروی از صواب مرید است از اینجا است که ابوبکر صدیق سهو پیروی صلی الله علیه و سلم
 از پیرو نبینا ید یلیکینی ^{صلی الله علیه و سلم} و حضرت پیغمبرشان بلال فرمود که سین بلال عند الله
 شین است که بلال عجبی بود و در ازان آشنه میگفت بسید جمل و نزد خدای تعالی عزیز است و او
 است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد موصوف بر آشنه تو خنده نزد آشنه بلال

لا
 کی اینها را در
 چشم خود را در نظر
 تعالی بیک فر
 چشم خود را در نظر
 باید گام داشت

علی
 چشم خود را در نظر
 تعالی بیک فر
 چشم خود را در نظر
 باید گام داشت

از عزیزی شنیده ام که میگفت بعضی از اوعید که از مشایخ منقول است و اتفاقاً آن مشایخ در بعضی
از اوعید خطا کرده اند و خوف خوانده اگر متابعان ایشان آن اوعید را بهمان صرافت که مشایخ
خوانده اند بخوانند تا شیری بخشد و اگر درست کرده خوانند از تاثیر خالی می یابند **تَبَيَّنَ لِلَّهِ**
سَبْحَهُ عَلَى تَقْلِيدِ الْأَنْبِيَاءِ وَمُتَابَعَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَعَلَى جَمِيعِ
الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى مُتَابِعِيهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ وَكَرَطَرِيقِ كَيْفِيَّتِ
أَدْوَابِ طَرِيقَتِ بدانند که حضرت محمد رضی الله تعالی عنه را کمتر بیست و دین باب بغایت
مفید بعینه ایراد مینماید **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي آدَبَنَا بِأَدَابِ النَّبِيِّينَ وَ**
هَدَانَا بِأَسْوَاقِ الْمُصْطَفَوِيِّينَ عَلَيْهِ وَكَرَّمَ عَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامَاتُ
أَتَتْهَا وَأَحْكَمَهَا بلکه ساکنان این راه از دو حال غالی نیستند مریدان یا مرادان طریقی که
براه انجذاب محبت ایشان را کشان کشان خواهند برد و بطلب اعلی خواهند رسانید و هر دو را
شعور متوسط یا بی توسط تعلیم شان خواهند کرد و اگر زین واقع شود و روشند خواهند فرمود و آن فرزند
نخواهند کرد و اگر سیر ظاهر احتیاج داشته باشد بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود و با
عنایت از بی عمل سلطانه مشخص حال این بزرگواران است سبب یابی سبب کار ایشان را گفت
خواهند کرد و **اللَّهُ يَجْعَلُ لِكُلِّ شَيْءٍ مَقَالًا** و اگر مریدان کاری توسط بیگانگان عمل دشوار است
پیری باید که بدوالت جذبه و سلوک مشرف باشد و بسعادت فنا و بقا مستشعده گشته و بسیر **إِلَى اللَّهِ**
و سیر فی الله و سیر عن الله باشد را با انصاف رسانیده و اگر جذبه او بر سلوک و مقدمات و تزیینات
مراد آن مری شد که سیرت احمد است کلام او و دوا نظر او شفا آید و لامی مرده بتوجه شریف او
منوط و تازگی جانها فروده با التفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود
مجدوب هم مستقیم است و تربیت ناقصان نیز از وی می آید و بنوسط او بدوالت فنا و بقا

۱- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۲- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۳- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۴- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۵- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۶- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۷- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۸- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۹- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر
 ۱۰- در این شهر ۲۰۰۰ نفر از جمعیت ۱۰۰۰۰ نفری در این شهر

میسرند آسان نسبت بعضی از افراد و درین بین علی است پیش فلک تو بود و اگر بخت
خداوندی جل سلطان ظالمی را باین طور برکمال و کمال است فرمود باید که وجودش برین او را
مستقیم دانند و خود را تمام باو سپارند و سعادت خود را بر مضیبات او دانند و شقاوت خود را در خلا
مضیبات او شناسند بچگونگی خود را طبع رضای او سازند در خبر نویی است علیه علی آل الصلوات
والتسلیمات آنها و اکملها لکن یؤمنون احل کفر حتی یکون هؤلاء تبعا لما حلت بهم
و بدانند که رعایات آداب صحبت و مراعات شرائط انضویات این است تاراه افاده و
استفاده مفتوح گردد و بدین طریق لا نتیجت لا ضحیة ولا کفر لکن بعضی از
آداب شرائط ضروری در بعضی باین آورده میشود و گوش بوشن باید شنیدند که اکمل طالب را باید که روی
اول خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه برپیر خود سازد و با وجود پیری اذن او و خواص او کار
نبرد و در حضور او بغیر او التفات ننماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که بزرگم مشغول نشود
مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض نیست در حضور او دانند نقل کرده اند از سلطان این
وقت که وزیرش پیش او استاده بود اتفاقا درین آشنا آن وزیر التفاتی بجانب جامه خود
کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد و خیال نظر سلطان بر آن وزیر افتاد و دید که بغیر امر
متوجه است بزبان خطاب گفت که این را هم من ندیده ام که در وزیر من باشی و در حضور من
به بند جامه التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل نیای و نیزه آداب فیه در کار است و مسائل
وصول الی الله را بر وجه اتم و کمال رعایت این آداب لازم خواهد بود معاف کن در جانی نیست که
سایه او بر جامه او و بر سایه او افتد و بر مصلاهی او پای ننهد و در متوضیاتی او طهارت نکند
و بظرف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول نماید و عکس
سخن کنند بلکه متوجه احدی نگردد و در نسبت پیر و جانیکه است پاوارا نکند و در براق

کمال شکر النفس
خود و شکر الهی
عالمش شاکل
حکومتان پیرو کونین
آدم مردم آزار

آن نیست چو
چرخه نامرتب
نیز در مجلس

[illegible]

خاص مریدان کمال شیخ از شیخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده است مرید رسیده است
 و لطیفه از لطافت پیر که مناسبت آن فیض ارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده است بوسطه آن
 مریدان لطیفه را شیخ دیگر خیال کرده است و فیض از آن دانسته و این بخله عظیم است حق سبحانه
 تعالی از زلفت قدم گاهدار و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بجزرت سید البشر علیه علی آله الصلوات
 و التسلیمات باجماع الطریق کاتبه ادب مثل شهرت هیچ بی ادب بخدا نرسد و در رعایت بعضی
 از ادب خود را مقصود نداند و در ادبی باینی نرسد و اگر بسیعی هم نتواند از عهده بر آید معفو است
 اما از اعتراف تقصیر ناچار است اگر عیاذ بالله سبحانه رعایت ادب نکند و خود را مقصود نداند
 از برکات این بزرگواران محروم است هر که او روی به روی نداشت + دیدن روی نبی از
 نداشت به آری مریدی که برکت تو جبه پیر به شبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فقر است
 بروی ظاهر شود و پیر آنرا مسلم دارد و کمال او گواهی دهد آن مرید را می رسد که در بعضی امور الهام
 به پیر خلاف کند و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگر چه پیر و پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید
 وقت از ریشه تقلید برآمده است و تقلید و حق وی خطاست نمی بینی که صاحب پیغمبر صلی الله علیه
 و علیه و امورا چه تادیبه و در احکام غیر متزلزل آن سرور صلی الله علیه و سلم خلاف کرده اند و در بعضی
 اوقات صواب بجا صاحب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالم پس معلوم شد که خلاف با پیر مرید
 بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از سوراوب مبر است بلکه اینجا همین ادبست اگر نه
 اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات و التسلیمات که کمال ادب بود و بپایه اند غیر از تقلید امر
 دیگر نمیکردند اندامی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه جهاد تقلید ابی حنیفه رضی الله تعالی
 خطاست و صواب و متابعت رای خود است نه رای ابی حنیفه قول مشهور است از امام
 ابی یوسف که نازعت ابی حنیفه فی مسئله خلق القرآن ^{چنانکه پیش از اینست برادران} شمشیر شمشیر بای که میل

در نفس فرموده اند که تابست و یک عدد بار عایت آداب شراکات فناست حضرت علما و الدین
 عطا فرموده اند که بیا گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر و قوف گوید چون عدد از است و یک
 گذرد و از نظر هر نشود دلیل بیجا سالی است و اثر ذکر آنست که در زمان نفی وجود بشریت متغی شود
 و در اثبات اثری از آثار جناب الهی ملاحظه افند آنچه خواهد بزرگ فرموده اند که وقوف عدد
 اول علم لدنی است ناظر همین است که در حق مبتدی دست سید هر چه حاصله منتهی ازین بالاتر
 بکا شفه و مشاهد انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کمال طهر و پالایی است
 بیکران بعضی از اهر آن هدایت علم لدنی است و وقوف زمانی بدو معنی است یکی آنکه سالک و ا
 نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها ملحوظ دارد که محض میگردد یا بغفلت و در آنکس بنده و ا
 احوال خود باشد و هر وقت که بطاعت است پس شکر کند یا بمعصیت پس عذر خواهد و کند لک
 و قبض بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت محمد در معنی الله تعالی
 میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبی نماید بجز اگر کلمه تسبیح اعتدال از سیدنا
 و آنچه از کتاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیس میفرماید و به اتصال گناه میکند
 و در استغفار طلب ستر آن فاین بدامن ذاک و جگر اگر کلمه تحمید شکر میکند و در تکرار کلمه تسبیح
 است با آنکه بجناب قدس او برتر است از آنکه این اعتذار و شکر شایان آن باشد و الی المحاسبه اشارت
 فی قول عمر رضی الله عنه ^ع حاسبوا قبل ان تحاسبوا و فی قول تعالی ^ع و ان یسئلوا لی تسکروا
 اسئلوا لکم من قبل ان یأتیکم العذاب ^ع هموشن در نوم عبارتست از آنکه واقف نفس
 خود بایده بود تا به غفلت نبرد بر ایضرت خواهد احرار قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس مهم است
 و خواهد بزرگ فرموده که در دخول خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه
 رفتن چشم بر پشت پای دوزخ تا خاطر از محسوسات ناشستی برانگنده نشود و نظر بچایفته و کمر بند

۹۱
 در حق او علم لدنی
 معنی کمال طهر و پالایی
 است
 یکی آنکه سالک و ا
 نفس باشد و در هر ساعت
 پاس نفسها ملحوظ دارد
 که محض میگردد یا بغفلت
 و در آنکس بنده و ا
 احوال خود باشد و هر وقت
 که بطاعت است پس شکر کند
 یا بمعصیت پس عذر خواهد
 و کند لک
 و قبض بسط استغفار و شکر
 باید صوفیه این را محاسبه
 گویند حضرت محمد در معنی
 الله تعالی
 میفرمایند صد بار تسبیح و
 تحمید و تکبیر قبل نوم کار
 محاسبی نماید بجز اگر کلمه
 تسبیح اعتدال از سیدنا
 و آنچه از کتاب تقصیرات
 بجناب قدس عائد شده از آن
 تقدیس میفرماید و به اتصال
 گناه میکند
 و در استغفار طلب ستر آن
 فاین بدامن ذاک و جگر اگر
 کلمه تحمید شکر میکند و در
 تکرار کلمه تسبیح
 است با آنکه بجناب قدس او
 برتر است از آنکه این
 اعتذار و شکر شایان آن
 باشد و الی المحاسبه اشارت
 فی قول عمر رضی الله عنه
 حاسبوا قبل ان تحاسبوا و
 فی قول تعالی و ان یسئلوا
 لی تسکروا
 اسئلوا لکم من قبل ان یأتیکم
 العذاب
 هموشن در نوم عبارتست از
 آنکه واقف نفس
 خود بایده بود تا به غفلت
 نبرد بر ایضرت خواهد
 احرار قدس سره فرموده اند
 که درین طریق حفظ نفس
 مهم است
 و خواهد بزرگ فرموده که
 در دخول خروج و بین
 النفسین محافظت نماید
 نظر بر قدم آنست که در
 راه
 رفتن چشم بر پشت پای
 دوزخ تا خاطر از محسوسات
 ناشستی برانگنده نشود
 و نظر بچایفته و کمر بند

و لا تمس فی الارض من حیث انما نظر باین معنی است چو اگر اندکی نظر بقتل جمع صحت و درستی
دور می زکبر در شحات می آرد و شاید نظر بر قدم اشاره ب سرعت سیرت که قدم از نظر پیش نماند
و در و غیره که لا یجاء و هکذا قد ممتد و سولانا جامی و در و خواجه فی فایده است بسکه ز خود کرده
بسرعت سفره باز نمانده قد مش در نظر سفره و وطن عبارتست از برادن صفات بشری و
در آمدن و صفات ملک که معنی تخلقوا با اخلاق الله است و بتمام بقا که در سیر انفس تعلق
دارد و خواجه گمان بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر گفتند الا همان قدر سفر
نمایند که بهر یک کامل شود و دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخواهند و در حصول ملک آگاهی می
جستار نمایند و لهذا سیر آفاقی که راه دور و دراز است هماهنگ با سیر کیفی اند و در ضمن سیر انفس آنرا قطع
نمایند و سولانا می سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده بصیث هر جا که رود بصیث است و بعد
حصول ملک آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و انجمن عبارت از آنست که در انجمن کمال تفرقه است
غفلت بدل راه نیابد بطاهر با خلق و باطن با حق باشد و ابتدا این معنی بتجلیف میشود و در انتها با
ایز و انتهایان طرق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان را بر تو انداز می شود چو این
سعاد و سیر انفسی است که در سلاسل دیگر و آخر نصیب میشود و درین طریق سیر انفس از ابتدا است
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج الیه فی البدایه گوئیم نیز گنجایش دارد و
این ملکه را در ضمن تفرقه جمعیت است مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و ثانی غیر
قوله تعالی و اذکر اسم ربک و تبتل الیه تبتل لیکون در بعضی اوقات غفلت محمود
یعنی از علم العلم بهت حقوق عباد و در باطن تفرقه جدا مجوز نیست و اشارت بحال اینها
در حال لا یجاء و هکذا قد ممتد و سولانا جامی و در و خواجه فی فایده است بسکه ز خود کرده
بسرعت سفره باز نمانده قد مش در نظر سفره و وطن عبارتست از برادن صفات بشری و
در آمدن و صفات ملک که معنی تخلقوا با اخلاق الله است و بتمام بقا که در سیر انفس تعلق
دارد و خواجه گمان بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر گفتند الا همان قدر سفر
نمایند که بهر یک کامل شود و دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخواهند و در حصول ملک آگاهی می
جستار نمایند و لهذا سیر آفاقی که راه دور و دراز است هماهنگ با سیر کیفی اند و در ضمن سیر انفس آنرا قطع
نمایند و سولانا می سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده بصیث هر جا که رود بصیث است و بعد
حصول ملک آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و انجمن عبارت از آنست که در انجمن کمال تفرقه است
غفلت بدل راه نیابد بطاهر با خلق و باطن با حق باشد و ابتدا این معنی بتجلیف میشود و در انتها با
ایز و انتهایان طرق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان را بر تو انداز می شود چو این
سعاد و سیر انفسی است که در سلاسل دیگر و آخر نصیب میشود و درین طریق سیر انفس از ابتدا است
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج الیه فی البدایه گوئیم نیز گنجایش دارد و
این ملکه را در ضمن تفرقه جمعیت است مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و ثانی غیر

این است و در سولانا جامی و در و خواجه فی فایده است بسکه ز خود کرده
بسرعت سفره باز نمانده قد مش در نظر سفره و وطن عبارتست از برادن صفات بشری و
در آمدن و صفات ملک که معنی تخلقوا با اخلاق الله است و بتمام بقا که در سیر انفس تعلق
دارد و خواجه گمان بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر گفتند الا همان قدر سفر
نمایند که بهر یک کامل شود و دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری بخواهند و در حصول ملک آگاهی می
جستار نمایند و لهذا سیر آفاقی که راه دور و دراز است هماهنگ با سیر کیفی اند و در ضمن سیر انفس آنرا قطع
نمایند و سولانا می سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده بصیث هر جا که رود بصیث است و بعد
حصول ملک آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت و انجمن عبارت از آنست که در انجمن کمال تفرقه است
غفلت بدل راه نیابد بطاهر با خلق و باطن با حق باشد و ابتدا این معنی بتجلیف میشود و در انتها با
ایز و انتهایان طرق دیگر را دست میدهد و درین طریقه مبتدیان را بر تو انداز می شود چو این
سعاد و سیر انفسی است که در سلاسل دیگر و آخر نصیب میشود و درین طریق سیر انفس از ابتدا است
و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار اگر اندراج الیه فی البدایه گوئیم نیز گنجایش دارد و
این ملکه را در ضمن تفرقه جمعیت است مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و ثانی غیر

اگر در بازار رو و آواز کسی نشنود و حضرت خواجہ احمد اقدس سر فرموده اند کہ اشتغال بزرگتر از بخت است
 اهتمام بطنیع در مدت پنج شش روز مقررین دولت مستمشاخ باجماعی چکر بر همین علوم و فناعات
 میکنند چه حاصل آن درین مغل سبت و از آن فایده بسیار دور یاکرد و عبارتست از طریقه غفلت بزرگ
 ربانی با قلبی و این طریقه آنکه تعامل تکلف است یا در دست و چون از کلفت بر آید یادداشت شود
 و ذکر اطلاق کرده میشود و تلاوت قرآن و بر تمام از کار و آرد و لیکن در اصطلاح صوفیہ مطلق فکر
 بر کلمه توحید اطلاق کرده میشود و زبان مشائخ ما اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله
 می آید و ذکر اسم ذات عبارتست از آنکه قلب صوفی گویا شود با هم مبارک الله بر وصفی که
 در خواب بیداری و در حرکات و سکنات در آن فراق نشود و این امر بدون تلقین توجیه کامل
 ممکن نیست و متصور نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن آداب مرید بیان میکند باز گشت
 آنست که هر بار از کلمه طیبیه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم زبان ل گوید که خداوند مقصود
 من تویی و رضای تو و احوال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لا اله الا الله
 لا مقصود ملاحظه نماید که هر چه معبود است مقصود است که می آید آیت من الله لا اله الا الله
 هو الله نگاهداشت عبارت از محافظت آن کیفیت آگاهی است که بزرگ حاصل شده بود که از غیر حق
 سجدان بلکه از احوال صفات هم غافل شده احدیت مجروده و را اله را منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت
 اشتغال بکلمه طیبیه از خطره و خطرات محافظت نماید حضرت خواجہ احمد گفته اند که بزرگ نگاہداشت بان چه
 رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت بلند دل از خطره غیاء نگاه میدهند و داشت و عزت و قوت
 متخیز از کار خود اگر چه نیم ساعت باشند نزد محققان بس عظمت و کمال احوال و استعداده
 برای دفع خطرات کلمه طیبیه با جس نفس مفید است یا و داشت عبارت از سوختن نگاہداشت
 و این یادداشت بزرگ تعلق دارد و آنچه خواجہ خواجہ استیاد داشت عبارتست از دوام آگاهی

و در وقت
 اشتغال بکلمه طیبیه
 بزرگتر از بخت است
 اهتمام بطنیع
 در مدت پنج شش
 روز مقررین دولت
 مستمشاخ باجماعی
 چکر بر همین علوم
 و فناعات میکنند
 چه حاصل آن درین
 مغل سبت و از آن
 فایده بسیار دور
 یاکرد و عبارتست
 از طریقه غفلت
 بزرگ ربانی با
 قلبی و این طریقه
 آنکه تعامل تکلف
 است یا در دست و
 چون از کلفت بر
 آید یادداشت شود
 و ذکر اطلاق کرده
 میشود و تلاوت
 قرآن و بر تمام از
 کار و آرد و لیکن
 در اصطلاح صوفیہ
 مطلق فکر بر
 کلمه توحید اطلاق
 کرده میشود و زبان
 مشائخ ما اطلاق
 ذکر هم بر کلمه
 توحید و هم بر اسم
 ذات یعنی الله
 می آید و ذکر اسم
 ذات عبارتست از
 آنکه قلب صوفی
 گویا شود با هم
 مبارک الله بر
 وصفی که در خواب
 بیداری و در
 حرکات و سکنات
 در آن فراق
 نشود و این امر
 بدون تلقین
 توجیه کامل
 ممکن نیست و
 متصور نیست
 لهذا اول طریق
 مرید گرفتن
 آداب مرید بیان
 میکند باز گشت
 آنست که هر بار
 از کلمه طیبیه را
 بوضع معهود
 بدل گوید عقب
 آن هم زبان ل
 گوید که خداوند
 مقصود من تویی
 و رضای تو و
 احوال معمول
 بزرگان ما آنست
 که در ضمن
 تلفظ کلمه لا
 اله الا الله لا
 مقصود
 ملاحظه نماید
 که هر چه
 معبود است
 مقصود است
 که می آید
 آیت من الله
 لا اله الا الله
 هو الله
 نگاهداشت
 عبارت از
 محافظت آن
 کیفیت آگاهی
 است که بزرگ
 حاصل شده
 بود که از غیر
 حق سجدان
 بلکه از احوال
 صفات هم
 غافل شده
 احدیت
 مجروده و را
 اله را
 منظور
 داشته
 باشد و بعضی
 گویند که
 در وقت
 اشتغال
 بکلمه
 طیبیه
 از خطره
 و خطرات
 محافظت
 نماید
 حضرت
 خواجہ
 احمد
 گفته
 اند که
 بزرگ
 نگاہداشت
 بان چه
 رسیده
 که از
 وقت
 طلوع
 فجر
 تا
 چاشت
 بلند
 دل
 از
 خطره
 غیاء
 نگاه
 میدهند
 و داشت
 و عزت
 و قوت
 متخیز
 از کار
 خود
 اگر
 چه
 نیم
 ساعت
 باشند
 نزد
 محققان
 بس
 عظمت
 و کمال
 احوال
 و استعداده
 برای
 دفع
 خطرات
 کلمه
 طیبیه
 با جس
 نفس
 مفید
 است
 یا و
 داشت
 عبارت
 از سوختن
 نگاہداشت
 و این
 یادداشت
 بزرگ
 تعلق
 دارد
 و آنچه
 خواجہ
 خواجہ
 استیاد
 داشت
 عبارتست
 از دوام
 آگاهی

اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل و فوق آن اصل نفسی و فوق آن اصل نفسی است چون
حق جل و علا است که انسان را بمقتضای حکمت بالغه باین نوع ترکیب و بهر بعد از نشود و قلب هر یکی
از این لطائف خمس را تعریف و تعریفه باین مختصر جماعی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام مثال
که هر یک بآن مقام مناسب بود و ممکن ساخت لطیفه قلب و درین مضغه که در تپان چوبست و
قلب صنوبریش خوانند جا داده اند و صنوبر نقیش بر آبی آن گویند که اندک صنوبر بنقلوبت و اصل
الاصل این لطیفه صفت اضافیه میست که عبارت از فعل و مفعول است کمال این لطیفه آنست که هر
فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و جهان فعل بقایا بدو این زمان سالک خود را مسلوب الفعل خواهد یافت
و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فانی قلبی تجلی فعلی کنایت از بهر مقام است
و نشان آن آنست که تعلق علمی و محبتی بغیر حق نماند تا قلب سوس را مطلقا فراموش سازد و بجا گوید
اگر سالک تکلف نماید یک محظه یاد سوسى نتواند کرد درین هنگام چنانکه علم شیا از وی زایل شود
محبت اشیا بطریق اولی رخت بر بسته باشد چون سالک بفنای قلب شرف شد و خل جامع او بیا
گشت و این فنای قلبی قطع تمام دایره اسکان که عبارت از مرکز و فرشت تا عرش تا قاع
عالم امر باشد و به قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نمیند و نور قلب
نور ز دست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم است علی نهی و علیه الصلوٰه و السلام و بهر که آدمی
المشرب است وصول او بجنباب قدس از بهر این لطیفه خواهد بود و بگفتن و کشش بهر کمال و حساب
این مشرب را استعداد حصول یکدرجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود و بگفتن قاسم و لطیفه
روح را چون الطیف است از قلبی نسبت بر ایشان زیاده بود و بنا بر آن ویرا بجانب راست از
سینه در تپان جا داده اند و اصل این لطیفه صفات ثبوتیه نیست یک گام بحضرت ذات
نزدیک ترست سالک بعد از حصول فنای این لطیفه که بواسطه تجلی صفاتی صفات خود را از

این لطیفه در تپان
سینه است که در آن
سینه است و نسبت
ماتر و جاد و علیه الصلوٰه
و السلام است
و این مشرب را
استعداد از حصول
یک درجه از درجات
ولایت پنجگانه
خواهد بود و بگفتن
قاسم و لطیفه

مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سیرخ فرموده اند
 و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت ابراهیم است علی نبینا و علی الصلوٰۃ و السلام و هر که ابراهیمی
 المشرب است سیر وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود بعد قطع مراتب قلب
 و صاحب این مشرب را استعداد و درجه از درجات ولایت پنجگانه است الا بقدر قاسر و لطیفه
 سیر از روح الطیف است و بر آن نزدیک و وسط سینه جانب قلب داده اند و اصل الاصل و
 شمع و تاتیه اند که گاهی از صفات بحضرت ذات نزدیکترند و حصول فتای این لطیفه بتجلی شمع و
 سید صفات^{۱۲} فاتحه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفیدشان نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
 موسی است علی نبینا و علی الصلوٰۃ و السلام هر که موسی المشرب است وصول او بجناب قدس
 از راه همین لطیفه خواهد بود اما بعد قطع لطائف سابقه و صاحب این مشرب را استعداد مرتبه
 از مراتب پنجگانه ولایت است الا بقدر من القاسر و لطیفه مظهری را که از سر الطیف است نابین
 و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات سلطیه نیزه است که فوق شمع و تاتیه
 و تاتیه اند و حصول فتای این لطیفه وصول به تشریه جهان صفت است و نور این لطیفه را نور
 سیاه تعین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علی الصلوٰۃ
 و السلام و هر که عیسی المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع
 لطائف سابقه الا بقدر من القاسر و صاحب این مشرب را استعداد حصول چهار مرتبه است
 از مراتب پنجگانه ولایت لطیفه اخفی که الطیف و احسن و جلیل لطائف عالم است و اقرب
 است بحضرت اطلاق و برادر وسط سینه که مرکز است و مناسبت تمام بحضرت اجمال دارد
 جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه است که کالبرنج است در بیان مرتبه نیزه و واحد است
 مجرده و فتای این لطیفه هم مربوط بتجلی جهان مرتبه مقدسه است و نور این لطیفه نقیضه نور سیر

بیان فرموده اند ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم است و صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد حصول تمام مراتب بچگانه ولایت است از زبان الهام تر جهان حضرت قطب الاقطاب شنیده ام که حضرت محمد و اله ثانی رضی الله تعالی عنه روزی که چنین گوهر افشاندند که ادای صلوٰه و غلبه شیخ فغانی خفی است باید دانست که عروج عطا نموده عالم امر تا دره اولی ولایت کبری که شخص منتهی دایره و یک قوس است خواهد بود چون از آن دایره معامله دار و در دره اول اصل الاصل سیر افتد معامله بانفس خواهد افتاد و نفس بفغانی اتم و بقایه اتم و شرح صدر و سلام حقیقی و محصول اطمینان و بار تقابل مقام رضا مشرف خواهد شد بعد از آن اگر سیر در ولایت تکلیفا افتد معامله با شیه عنصر یعنی ناری و هوای و مانی خواهد افتاد و اگر از انجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات ثبوت سیر واقع شود معامله با جزای راضی خواهد افتاد و از انجا اگر ترقی واقع شود خواهد در کمالات رسالت خواهد در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوٰه معامله با همیت و خدائی که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فرو افتد و حاصل شده خواهد افتاد و بعد از آن معامله با عقل و فهم ما و شما برتر است الله سبحانه تعالی محض عنایت بی غایت خدایش از کمالات بهره تمام فرماید تا آنکه قریب به تحجیب و تحجیب بحمد الله سبحانه که بطیفیل حضرت عالی در حجاب قدسنا الله بانسرا هم العالیته باین مراتب برگزیده و دیگر معاملات که ثبت باین معاملات کائنات من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد اگر است فرموده این دهر را از خاک مذلت برداشته هم عنوان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر نه ارسال بصدور از زبان بهر از ادب اظهار نماید یکی از هزار منصفه ظاهر نماید و در کل آنکه در و اله ثانی که باینست و ایشان و یحیی و السلام علی رسول الله و تحجیب البررة النقی اظهار این نعم سخنان اگر چه موسوم افتخار

و احسان چنانکه در این
شأن دوست و در مقام
و سلام ندانید و در مقام
ارواح و ادب و در مقام
که باینست و ایشان و یحیی و السلام علی رسول الله و تحجیب البررة النقی اظهار این نعم سخنان اگر چه موسوم افتخار

و مباحات است اما بموجب الظاهر التعمیه من الشکر لاسیما عند الاخبار المخلصین المخلصین علی الامرار
المشتاقین لظلمه الامار و الاخبار مذکور و نه شده است که لا تقوا اخلا نکلان تسمیتنا او اخطا
بحر من سیدنا محمد النبی الامی العری صلی الله علیه و سلم و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر فرموده اند
مشایخ کرام آنست که سالک مبتدی را اول بذكر قلب مشغول سازند تا جوهر و ملک شود و بعد از آن
ذکر روح فرمایند بعد از آن ذکر اخفی بعد از آن ذکر نفس و علیها الدراج بعد از آن اگر خواهند ذکر سر
و خفی فرمایند بعد از آن سریان در تمام اعضا تا حصول ملک و سلطان ذکر شود و بسیار است
بر ذکر قلب روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر هر چه قلب
گردد و بسیار دیده شده است که بجز ذکر قلب گفتن سلطان نمی گردد و سریان در سایر اجزا مستحق گردد
با کمال بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی انتهى ما اردناه من این باب
کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام محیی رحمة الله علیه که از خانقاہی حضرت
ایشانند و در این مکتوب این فائده نوشته اند که این آثار غنای قلبی قطع دایره اسکان و دخول امره
خلال صفات واجبه در خانقاه سید حضرت ماسلمه الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست
سید بر چنانچه بر ملازمان صحبت بابرکت ایشان ظاهر است لیکن سبب آنکه اسکان سیر تفصیلی
بسبب پست و صغری طالبان است و دست و سلوک نیست مگر سیر اجمالی که در عرصه هفت بهشت ماه
دایره اسکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه ضعف است اما متفاوت بحسب استعداد طالبان
آنکه چون بعنايات ایزدی موفق میگشایم عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد
بعد از آن عمر عزیز و افکار و اهتمام ایشان این خطر یقه و نواغی بجز آنکه حضرت این سلسله بانسان
واده اند تا آخر عمر روزی گردید این آثار کبریه بوقوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و همچنین هر که
اول پستی بصیرت واده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده نمایند و زنا الله و حاکما و متفکرا

و همچنین آثار فانی بوج و سر و صفی و اخفی نیز درین خانقاه البتہ ظهور میکند همچنین آثار فانی نفسی
ترکیده آن عبارت از فانی تام و بقای اکمل و الهیانه شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا
بر همه آثار و نمود معاینه می کند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشد البتہ در یاب و بعد از دست بقوت
ظهور نماید که طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان ^{محمّد مصوم رضی الله تعالی عنه و کتبی}
میفرماید که مراقبه اخوندست از مراقبت بمعنی محافظت یا رِقوبت بمعنی انتظار در سلسله عالمیه
نقشبندیّه مجربیه ^{تاکید کن} حضرتها ^{تاکید کن} الله سبحانه است که چشم بند کرده اولاست و بسوی لطیفه از لطافت
عشره باید بود و انتظار و ر و فیض از سبب انقباض که ملحوظ است بوجهی از وجه و صفتی از صفات
خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در آشنای این عمل
خطره ماسوی اگر دخل کند از واقع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار و ر و فیض باید کشید و دائره
امکان و ولایت صغری لطیفه قلب است و آن نور ^{مبتدیان} مجرب است که تعلق با این صفت نگاشت که قلب
صغری ناسید میشود و در برزه است از قلب کلی که از عالم امر و فوق عرش مجید است
لیکن باید دانست که در وقت محاط بسو قلب کل و لون نورانیت قلبی ^{تعبیر ابرو} ملا حظ نماید و
بلکه صرف توجّه باطنی بسو او در رنگ توجّه بسوی سبب انقباض که ازین صفات مشتق
و مجرب است باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه سبب انقباض با آن ملحوظ باید کرد
و در اثر آن امکان جامعیت است جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری صحت او با ما
که مستفاد است از آیه ^{تعبیر ابرو} وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس کن
لطیفه مذکور لطیفه نفس است که ضوئش مانع است و آن وجه مذکور در اثر اولی افریت او
تعالی شأنه با ما که مفهومیست از کرمیه و سخن ^{تعبیر ابرو} افرید ^{تعبیر ابرو} الیه من حیث الی برید و در باقی
دو ابرو همچنین در قوس همچنین در ولایت علیا علامه محبت میان ما و او سبحانه است

خود فرزند رشید حضرت خواجہ باقی باللہ قدس اللہ سرہما در فروع میفرماید اگر کسی آفتاب را
الکس و موج عن الحول والقوة و الاشراف عن جمیع الاحوال و الاوصاف منظر
اللقائیم و مشتاقا الی جماله و مستغمرها الی هوایه و محبته قال اما منک و قبلکنا
الشیخ بها و الذین المعروف ینقشبت لک اقربا بطریق ذکر طریقیت
ذکر نفی و اثبات حضرت مولانا شار اللہ پانی پتی در مختصر کتاب النجاة عن طریق الفواء
میفرماید که ذکر دیگر درین طریقہ سننیه ذکر نفی و اثبات است بطریق آن است که با و تصور و بقوله
مرجع یا درون نشینید و دستا بر روکار اندازند و توجه قلب صنوبری شده و کمال جمیع و شمیم بر دم
نموده نفس را برین ایوان بند کند و الا الزان بطرف بالا کشند تا دماغ چنانچه مستور شود که دماغ بالا
پرید و الله را بطرف دست راست برابر کتفین فرو آورد و الا الله را سخت بر دل صنوبری
بعد کید حرارت او به اعضا رسید بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا
کوشد تا آنکه شخصی که نزدیک او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است و در آن نفی جمیع محبت
بنظر قفا و مانع است و در اثبات وجود حق را سعی از بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بشکرت
این کلمه تو حید و دل گیر و ذکر صفت لازم آورد و زیر که کمال مراتب که آنست که مذکور بر دل
مستغرق گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر بهیست یکصد و سده آنقدر
که یکبار ضرب بحساب آید حضرت خواجہ علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر
گوید بسرف و چون عدد از بیست یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیجا صلی است و اثر ذکر
آنست که در زمان نفی وجود بشریت مستغنی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی ملاحظه کند و
ذکر بر آن است که قلب عالم انست او را تعلق و شوق بعالم خلق داده و مضغه و دیت نهاد و تعلق حق
بطرف چپ با و بخشیده اند و روح را که لطیف است از قلب بطرف راست جا داده اند طائف ثلثه که

الکس و موج عن الحول والقوة و الاشراف عن جمیع الاحوال و الاوصاف منظر
اللقائیم و مشتاقا الی جماله و مستغمرها الی هوایه و محبته قال اما منک و قبلکنا
الشیخ بها و الذین المعروف ینقشبت لک اقربا بطریق ذکر طریقیت
ذکر نفی و اثبات حضرت مولانا شار اللہ پانی پتی در مختصر کتاب النجاة عن طریق الفواء
میفرماید که ذکر دیگر درین طریقہ سننیه ذکر نفی و اثبات است بطریق آن است که با و تصور و بقوله
مرجع یا درون نشینید و دستا بر روکار اندازند و توجه قلب صنوبری شده و کمال جمیع و شمیم بر دم
نموده نفس را برین ایوان بند کند و الا الزان بطرف بالا کشند تا دماغ چنانچه مستور شود که دماغ بالا
پرید و الله را بطرف دست راست برابر کتفین فرو آورد و الا الله را سخت بر دل صنوبری
بعد کید حرارت او به اعضا رسید بر عایت طاق تا هر کجا تواند رساند لیکن آواز نکند و در اخفا
کوشد تا آنکه شخصی که نزدیک او باشد معلوم نکند که در کدام چیز مشغول است و در آن نفی جمیع محبت
بنظر قفا و مانع است و در اثبات وجود حق را سعی از بنظر بقا و مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بشکرت
این کلمه تو حید و دل گیر و ذکر صفت لازم آورد و زیر که کمال مراتب که آنست که مذکور بر دل
مستغرق گردد و نام معشوق هم فراموش کند چون در یکدم عدد ذکر بهیست یکصد و سده آنقدر
که یکبار ضرب بحساب آید حضرت خواجہ علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر
گوید بسرف و چون عدد از بیست یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیجا صلی است و اثر ذکر
آنست که در زمان نفی وجود بشریت مستغنی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی ملاحظه کند و
ذکر بر آن است که قلب عالم انست او را تعلق و شوق بعالم خلق داده و مضغه و دیت نهاد و تعلق حق
بطرف چپ با و بخشیده اند و روح را که لطیف است از قلب بطرف راست جا داده اند طائف ثلثه که

ذکر طریق کیفیت فکر را بطه حضرت مخدومی مولانا عبد الرحمن جامی قدس الله سره
 در ساله سیر شده دولت میفرمایند سوم طریق ذکر را بطه بهیری که بتمام مشایخه رسیده باشد
 و تجلیات ذاتیه محقق گشته دیدار وی بقصصنا هم الله الذین اذا ارادوا ذکر الله فاعادوا
 ذکر و در صحبت وی بموجب هم جلیس الله بتجرب صحبت مذکور و سپس چون دولت یار
 و صحبت چنین عزیز دست دهد و اثر آنرا بخود بیاورد چنانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن معنی
 فتور می آید شود باز بصحبت و مراجعت نماید تا بکسرت وی به معنی بر تو اندازد و همچنین مرتبه بعد
 آخری تا آن زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غایب باشد صورت وی را
 در خیال گرفته بجمع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید نفعی کند
 تا کیفیت غیبت و بخودی رسوخ نماید و بنگار این ساله ملکه گردد و هیچ طریق از این افرغیت
 بسیار باشد که مرید با قابلیت آن باشد که پس از ذکر و تصرف در احوال صحبت و بر این مشایخه
 رسانند و چون دریافت صحبت چنین عزیز درین روزگار از عمر من اکبریت الا حسرت می باید
 که بیک از آن دو طریق که پیشتر مذکور شد یعنی طریق مراقبه و طریق نفعی و اثبات اشتغال در و از
 بیان این طریق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا اوقات تلخی خوانند
 در جمیع اوقات ضروری است و حضرت خواجہ احرار قدس الله سره از لوازم میشمرد و اند
 انتہی لیکن معمول خانقاہ مسیح چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در محاذی
 خود تصویر نموده منتظر آن کیفیت معصومه که در حضور وی حاصل می شد باشد چون آن کیفیت
 که در حضور وی دست میداد و دست و در خود را در آن بد و نزد هرگاه در آن قدرت واقع
 شود همچنان بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و در ملک او شود و الله اعلم بالصواب
 ذکر طریق کیفیت توجه دادن و القای فکر نمودن و باطن میسر

این کتاب از حضرت مولانا عبد الرحمن جامی قدس سره
 در ساله سیر شده است و در این کتاب
 در بیان این طریق ثلثه معلوم شد که توجه بقلب صنوبری
 که در عرف این طائفه آنرا اوقات تلخی خوانند
 در جمیع اوقات ضروری است و حضرت خواجہ احرار قدس الله سره
 از لوازم میشمرد و انتہی لیکن معمول خانقاہ مسیح
 چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را
 در محاذی خود تصویر نموده منتظر آن کیفیت معصومه
 که در حضور وی حاصل می شد باشد چون آن کیفیت
 که در حضور وی دست میداد و دست و در خود را در آن
 بد و نزد هرگاه در آن قدرت واقع شود همچنان
 بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و در ملک او شود
 و الله اعلم بالصواب

سیف موند که اگر سر بخوابد که مرید را توجه دهد باید که او را یا صورت مثلایش را پیش رویش انداخته و لطیفه
از لطافت خود را با لطیفه مرید که توجه بآن منظور است مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن تکلیف است با لطیفه مرید می رود و سرایت میکند بقدر حد نفس او را
توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند مستوجب بطرف او باشد چون بداند که لطیفه او ذکر شد
و جذب در باطن او سرایت کرده است با او از بلند و خوار تا مستوجب الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا
آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید نیز طریق توجه همچنین است و علامت شناختن اثر ذکر
و لطیفه سالک آن است که صاحب توجه بآن لطیفه که در لطیفه سالک القای فکر آن نموده است متوجه شود
اگر غلبه ذکر و استیلا می آن در همان لطیفه خود یا بدو ریابد که ذکر این لطیفه و لطیفه سالک
سرایت کرده و اثر نموده است و از جمله آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود را
در میان نبی بیند و پیش از واسطه تصور کند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ فیاض
گردد و گوید که خداوند ایا هر کس را در رتبه فیض هر یک شریک گردان از اینجا است که میفرمود
که فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه ننماید بلکه بیشتر در اوقات توجه باطن خود را حلقی
از نسبت می یابد لیکن بجز مشغولی بآن عجب کیفیت است میدهد که گویا کارخانه باطن از سر نو
تازه و منور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و فتوحات زیاده از حوصله استعداد
از مبدأ فیاض نازل میشوند و مثل بر طریقه اختیار بر باطن این فقیر می بارد و بقدر قابلیت
مستعدان هر کس از آن فیوض و برکات نصیب میدهد چنانچه که باران بر سقف بارد و از راه نیل آب فرو افتد
خلاف هر کس که می باید می برد پس هر که برین توجه فخر کند و داند که کسی را فیض میسانم محض بجا
اینست حقیقت حال را بآب کمال در اوقات توجه و مشغولی بآب باران که گفتم درین باب از فوائد
عظیم است در باب ذکر طریق کیفیت سبک اراضی هری و باطنی حضرت

در وقت
علامت طاعت
لذات است
در کمال شوق
و سلب
بالفحش بودن
و نسبت کردن
غیاث

ایشان رضی الله تعالی عنه در قوه که بحضرت میر سلیمان صاحب حمزه الله علیه نوشته اند میفرمایند که سلب سلب
 تقابل معول حضرات است رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است
 چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارد نه فیض الله تعالی انصاف پیش رو نشانی به بقدر
 با قصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تا کسب است قاعده سلب نیست که تصور نمایند که با نفسی که اندرون
 میر و عوارض جماعی شخص مقابل از قالب اومی بر آید و کشیده میشود و با نفسیکه بیرون می آید تصور
 نمایند که آن عوارض معهود بر سر کوز زمین می افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب
 سلب بتاثر و متاثری نگردد و آتی و نیز میفرمودند که تضرع و التماس بجناب کبریا از اهرام لوازم است بعضی اکابر
 بے اختیاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقابل سلب
 امراض جماعی طریق سلب ارض و حافی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز باین طریق تصور
 و سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر سر کوزین انداختن لازم نیست که خود متاثری نخواهد شد
ذکر طریق کیفیت در یافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن
 هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا باطل را یا از احوال نسبت و کیفیت ذکر آن در یاد باید که اول خود را از
 نسبت متکیف که از لوازم باطن است خالی سازد و بعد بصفت علمی او سبحانه تعالی تضرع تمام توجه شود و التماس
 نماید که یا علیکم مریا تحبید و ما را از احوال و کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه ساز و تکرار این هر دو اسم
 مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین طریق لازمه نیست بلکه توجه باین صفت علمی کافی است بعد از آن سرچرازه
 احوال آثار و باطن نمود عکس گردد و بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شادی و طین
 و جویت انبساط از آثار نسبت مذکور و علامت صلاح تقوی است اما نهی و ظلمت انتباه من لیل فسق و غیر اینها در
 قبل و اوست و ذکر طریق کیفیت در یافتن احوال است میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال
 در یاد باید که اول نسبت بقبله مقابل سینه نسبت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر سر جای خود بنشیند

لیکن اتصال بهتر است بعد از آن فاتحه بروج آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت تکلیفه خود خالی سازد
و بصفت علمی و تعالی متوجه گردد و چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آن سعاد و شقاوت
ظاهر گردد و بداند که عکس این صاحب مزار است نقل است که در سنبل نری از زنان معتقدات آن حضرت
فوت کرده بود حضرت بتقریب فاتحه می‌راشفتند چون تعیین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگر نشستند
هر گاه که فاتحه خوانند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید که باریان
هم ای طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بحال بیت ترجم آمد متوجه منع
عذاب شد و قانده نه بخشید و متوجه گردید که یکبار بر قلب مبارک فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک ختم
تسلیل بروج او بخشیدند بجز این عمل چنان معلوم گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او بارید
گرفت گویا دانه مشک برو کشاده اند بعد از آن آقا فائز آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت بدل
گشت و اثری از عقوبت نماند و آن بهچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا آورد
بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توجیه مبارک و خوبی قسمت حق سبحان
و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بے غایت و مغفرت بے نهایت خویش سیراب گردانید
و اگر طریق کیفیت اشراق بر خواطر سیفر بودند که خوابد که بر خاطر کسی شرف شود و طریقی
آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد از آن هر چه از خیر و شرف و خاطر او افتد بداند
که عکس آن شخص مقابل است و شرط اعظم و اشراق خاطر نفی خواطر خود است هر که بر آن قادر است او را شرف
بر خاطر حاصل است همچنین بر اخبار غیبیه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی بجا آورد و
متوجه گردد و کیا علایم یا خجسته علم شافی را درین باب عطا فرماید و قتی که آن مواضع و نکات در
درین مناجات مشغول متوجه ماند و در یک جلسه خواه و دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم و ظاهر
خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان میفرمودند که هر چه از گوهر و قانع ماضی و

استقبال از تظلمات بر صدف دل ترشح شود یا مثل خطوط کعب دست مشایده گردد بدانکه
 خبر صحیح است فقیر را یکبار حضرت ایشان بر دریافت خبر عزیزه هم برین طریق تعلیم نمود
 در حجه نشانده بودند بفضل الهی در یک جلسه احوال و مکشوف گردید و مطابق واقع شد
 ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسی خواهد که کیفیت
 توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزه افاضه فرماید باید که او را محاذی خود بنشانند و اگر
 غائب است صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچنان حال توبه و انابت یا از کیفیت
 تقوی و عبادت که باطن با آن تکلیف است در باطن آن شخص می رود و انتظار بگیرد و صورت
 انعکاس می پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و با اعمال حسنه
 متوفق شود و اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکور پیش خاطر خود
 دارد و بهتر است که اول اوصاف ذمیه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل امور مذکوره بروی
 همت گمارد و این طریق بسیار شریع^{۱۱} التائیس^{۱۲} ذکر طریق کیفیت جالب منفعت
 و سلب مضرت هر که را بجنب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور است باید که آن را پیش
 خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد و قائده باید دانست که ظهور تاثیر
 امور مذکوره و نمودن این تصرفات عجیب بدون حصول دولت فنا و بقا دست نمی دهد و
 ظهور این حالات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهمیان این طریق
 صد و اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود و بهجت عدم التفات ایشان با امور
 مذکوره کونیة پس بیشتر مضمحل این حالات متوسط است و منتهی درین باب مثل
 مبتدی اما این قدر فرق است که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی
 با وجود قوت و قدرت هر چیز بسبب کمال قرب و آگاهی که با سبب آرد و این چیزها

مجلس اول
 مدخل و توطئه
 ساندیت
 انابت
 بازگشت
 مبعوضی
 و بازگشت
 کماله
 غیبت

خسیسه سر فروشی آرد و التفات باین امور کونی نمی نماید بلکه توجه نسبت این امور تضرع اوقات
 می شناسد و کاریکه اورا منظور می باشد اوستحیانه و تعالی بے التفات و توجه خاطر او
 سر انجام می دهد فقیر کاتب و سقته که در دلی بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی
 عنه در کسب سلوک این طریقۀ علییه مشغول بود برای هر کاری و مهمی که هست می گذاشت و توجه
 بزان میکرد بحول الله و قوته در طریقه العین چنانکه شاید و باید آن کار صورت سر انجام
 می یافت و هر چه در خطر میگذاشت فی الفور بظهور می پیوست و حالاً باین امور
 خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سرور ادب میداند
 الاما شالله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات در ویش لازم نیست
 که صحیح و مطابق واقع باشد زیرا که کشف و قانع از امور ظنی است که احتمال خطایم دارد
 گاهی خلاف واقع ظاهر میشود پس اظهار چنین امور در حضور یا در اختیار سخنان فاضلی است
 و دعوی لا حاصل ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که مکشوفات و قانع از وصال
 خالی نیست یا آنکه مطابق واقع است این معنی در کمالش نمی افزاید یا غیر واقع است
 درین صورت الزام نقد وقت مست بر تقدیر و اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست
 علاوه آن این مقدمات از اسرار الهیه و معاملات باطنیه اند افشا می آن بر اختیار و طریقت حرام
 است برای تحصیل اطمینان انبساط خاطر گاه از باب کمال نیز از کتاب باین امور کرده اند
 و باظهار آن امور شده درین صورت آن بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی
 که یقین و اعتقاد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان با وجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار
 این امور احتیاط بلیغ مینمودند اگر بضرورت ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده
 بشارت و کنایت اعلام مینمودند و در طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله

حضرت مولانا مولوی شمس الدین پانی پتی سلمه الله تعالی بر شما شفای حضرت ایشان این تخم خوانده بودند
خدا تعالی از برکت این اسم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در خاک آلود
بند کرده در میان نختره آن کشت فن بند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم هذا زرق العباد يا خلاق
اخلاق يا فاطر السموات يا مكنيت لزج في الارض والنبات ويا محيى الموتى
لا تدفع من هذا الزرع شر الهوام والوحوش وشر الفأرة والتدبير المفسدة و
انقار زرقا حسنا وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين برای دفع
پرشان مجالی نوشته و گویید و بسم الله الرحمن الرحیم عوذ بکلمات الله القامات من
غضبه وعقابه وشر عبادهم ومن هزات الشياطين وما يحضرون وقد ربه وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين برای دفع آماس گل و روزنه پیاپی نوشته
و گویید و بسم الله الرحمن الرحیم يا الله يا الله هو يوقع في اللوع برای دفع بوسه زرد
روزنه زرد نوشته و گویید و بسم الله الرحمن الرحیم يا رحمن يا رحيم و مكني يا رحيم
وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين و كطرف كيفيت استخار
مي فرمودند كه طريق مسنون در استخار استخار چگونه فراموش شود بايد كه اول آب
بر دست راست خود بریزد و با دست راست سه بار بشوید بعد به دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد از آن
هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استخار و پیش از وضو عمل آرد و بعد از آن كناره مخرج
جانب راست سه بار از سه غره بشوید بعد از آن كناره چپ را سه غره بشوید بعد به میان
مخرج را همچنین سه بار از سه غره بشوید بعد از آن آب بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و نهایت
بماله بعد از آن آب از سه غره پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک كه مبارك و در آن نكند
از خوف احتمال برایت آب در چون چنانكه در مضاعف پس مستخار را باید كه درین ماه برای استخار

این تخم را در میان نختره آن کشت فن بند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم هذا زرق العباد يا خلاق
اخلاق يا فاطر السموات يا مكنيت لزج في الارض والنبات ويا محيى الموتى
لا تدفع من هذا الزرع شر الهوام والوحوش وشر الفأرة والتدبير المفسدة و
انقار زرقا حسنا وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين
برای دفع پریشان مجالی نوشته و گویید و بسم الله الرحمن الرحیم عوذ بکلمات الله القامات من
غضبه وعقابه وشر عبادهم ومن هزات الشياطين وما يحضرون وقد ربه وصلى الله
على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين
برای دفع آماس گل و روزنه پیاپی نوشته و گویید و بسم الله الرحمن الرحیم يا الله يا الله هو يوقع في اللوع
برای دفع بوسه زرد روزنه زرد نوشته و گویید و بسم الله الرحمن الرحیم يا رحمن يا رحيم و مكني يا رحيم
وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين و كطرف كيفيت استخار
مي فرمودند كه طريق مسنون در استخار استخار چگونه فراموش شود بايد كه اول آب
بر دست راست خود بریزد و با دست راست سه بار بشوید بعد به دست چپ بریزد و سه بار بشوید بعد از آن
هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استخار و پیش از وضو عمل آرد و بعد از آن كناره مخرج
جانب راست سه بار از سه غره بشوید بعد از آن كناره چپ را سه غره بشوید بعد به میان
مخرج را همچنین سه بار از سه غره بشوید بعد از آن آب بر تمام مخرج بریزد و سه بار بشوید و نهایت
بماله بعد از آن آب از سه غره پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک كه مبارك و در آن نكند
از خوف احتمال برایت آب در چون چنانكه در مضاعف پس مستخار را باید كه درین ماه برای استخار

بآب بزرگشاده نشیند و مخرج را بمبالغه ناله تا طوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد و روزه نگردد
 بلکه صام را در بنه احوط آنست که عادت نقصا حاجت بشب گیرد تا احتیاج استغنا باب در روز نیت و اگر
 ضرورت شود باید که در استغنا اکتفا بکلنج نماید و استغنا باب بشب کند که معمول مشایخ با همچنین بود
 ذکر طریق کیفیت خلوص معمول چنین بود که در طهارت آب استنجاء وضو احتیاطا طایع بیند و مذکوف
 آن به تصور نیست رعایت جمع مذموب جمیع احکام صلوٰه و وضو آن قدر مرغی میباشند که هیچ ادبی از
 آداب وقتی از اوقات اصلا فرنگد اشت نیستند زیرا که میفرمودند هر چه در مذموبی سنت است
 یا ادب و دیگرند مذموب عین همان فرض است یا واجب پس لکت رعایت این همه ضرورت است اینجا
 که میفرمودند فقیر ما مرست با قامت امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده اند
 و آب را در شستن در اعیان از جانب آسج میبرنجند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
 که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز در این معامله با فقیر مشارکت دارند و شستن هر دو پا بسیار
 تمام نموده و میفرمودند که خلقت بر مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و نامرست واقع شده
 که آب با آسانی بران جاری نمیشود آن کرد دیگر محکف بمبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
 بمبالغه در شستن این هر دو اعضا می نمودند و در بیان انکار نیز اشارت با جمعی است
 و همیشه با وضوی بودند و صاحبان نیز بهر اوست آن تا کیه طایع رقی میفرمودند و ام وضو از لوازم
 این طریق است خامنه در اوقات طعام و در اوقات نام سالک وضو ضرورت و اگر شکسته شود
 وضو بکند و در صورت عذر تنعم نیز مرست همچنین در خاتمه مشایخ و زیارت پیران بی وضو نباید
 که از آداب طریق است هر که را در خاتمه بی وضو میداشتند بسیار عفت و خشونت میکردند و میفرمودند
 که عجب است که بایران طریق هنوز از آداب خاتمه خبر ندارند که بی وضوی آیند و ذکر طریقی کیفیت
 صلوٰه معمول چنین بود که صلوٰه خمس را در اوقات مخصوصه و مستحب اداست نمودند و رعایت

بآب بزرگشاده نشیند و مخرج را بمبالغه ناله تا طوبت در جوف سرایت نکند و موجب فساد و روزه نگردد
 بلکه صام را در بنه احوط آنست که عادت نقصا حاجت بشب گیرد تا احتیاج استغنا باب در روز نیت و اگر
 ضرورت شود باید که در استغنا اکتفا بکلنج نماید و استغنا باب بشب کند که معمول مشایخ با همچنین بود
 ذکر طریق کیفیت خلوص معمول چنین بود که در طهارت آب استنجاء وضو احتیاطا طایع بیند و مذکوف
 آن به تصور نیست رعایت جمع مذموب جمیع احکام صلوٰه و وضو آن قدر مرغی میباشند که هیچ ادبی از
 آداب وقتی از اوقات اصلا فرنگد اشت نیستند زیرا که میفرمودند هر چه در مذموبی سنت است
 یا ادب و دیگرند مذموب عین همان فرض است یا واجب پس لکت رعایت این همه ضرورت است اینجا
 که میفرمودند فقیر ما مرست با قامت امامت تا رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده اند
 و آب را در شستن در اعیان از جانب آسج میبرنجند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند
 که حضرت شاه ولی الله صاحب نیز در این معامله با فقیر مشارکت دارند و شستن هر دو پا بسیار
 تمام نموده و میفرمودند که خلقت بر مثل خلقت ابل است یعنی بسیار کج و نامرست واقع شده
 که آب با آسانی بران جاری نمیشود آن کرد دیگر محکف بمبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت
 بمبالغه در شستن این هر دو اعضا می نمودند و در بیان انکار نیز اشارت با جمعی است
 و همیشه با وضوی بودند و صاحبان نیز بهر اوست آن تا کیه طایع رقی میفرمودند و ام وضو از لوازم
 این طریق است خامنه در اوقات طعام و در اوقات نام سالک وضو ضرورت و اگر شکسته شود
 وضو بکند و در صورت عذر تنعم نیز مرست همچنین در خاتمه مشایخ و زیارت پیران بی وضو نباید
 که از آداب طریق است هر که را در خاتمه بی وضو میداشتند بسیار عفت و خشونت میکردند و میفرمودند
 که عجب است که بایران طریق هنوز از آداب خاتمه خبر ندارند که بی وضوی آیند و ذکر طریقی کیفیت
 صلوٰه معمول چنین بود که صلوٰه خمس را در اوقات مخصوصه و مستحب اداست نمودند و رعایت

اعمال کون و مجود و قیام و معبود و قیود و حسیه بهای آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال
و اعتدال است و دست را بر این میبندند و میفرمودند که این روایت ارجح است از روایت زیرین
اگر کسی گوید که در بنصورت خدان حقیقه بلکه انتقال از مذہب به مذہب لازم می آید گوئیم بموجب قول
ابی حنیفه رضی اللہ تعالی عنہ اذا ثبت الحدیث فمؤثره یزید من انتقال و سکت جزئی خدان مذہب لازم
منی آید بلکه موافقت در موافقت است چنانکه حضرت ایشا زید درین باب مکتوبی است بختیار متین که
ربیب شہید باشد در انجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرات هر چه اولی است چنانکه
اسرافات و سیر پس ازین نه نیز امر امانت بنفس نفیس خود و اقامت مینمودند تا بسیرورت خلاق حنیفه
لازم نیاید و قرات را بطور مستنون عبارت از تجوید و ترتیل تخفیف است میگذازند و در سنت دو گانه
قل یا ایها الکافرون قل هو اللہ احد و در چهار گانه هر چهار قل میخوانند و وقتی غلغله که در اخبار و آثار و است
جمع میگرداند اول اللهم لا تشفیعناک آه دوم اللهم اهدنی فیما یتقرب الیک و عافنی فیما یتقرب الیک و توفی
فیما یتقرب الیک و بارک لی فیما اعطیت و قنی شر ما قضیت فما لک فی قضی و لا یقضی علیک
ان لا یبدل من و الیک و لا یغفر لمن عادیك تبرکت ربنا و کما الیک نسوم اللهم ربی آعوذ
برضاک من سخطک و رضاک من غضوبک و آعوذ بک من کلا اخصی کما تمکک است کما انکیت علی
فیساک بعد هر فریضه تقدر اللہ سه بار سبحان اللہ سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار اللہ اکبری چهار بار
آیه الکرسی یکبار بخواند و دیگر آیه یا ثوره هم که بعد در دو روایت از دست نیز میخوانند هر که را طلب
بود یا بیک از سال او عید یا ثوره که طلحه و دینار ضبط نمودیم یا دیگر و بعد صلوة الود و بار شیت الکرسی
القدوس و سب است میگفتند و سوم بار یا و از این بلفظ القدوس میگویند حضرت ایشان محمد معصوم رضی
اللہ تعالی عنہ میفرمایند که سنت باشد در او خانه گذارد و خانه بآن نور کند و بعد از آنست باید او را حلیه
نشسته است سه بار بگوید اللهم یا ربکم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عیسی بن مریم

در اعتدال
کون و قیام
موجود و معبود
و حسیه بهای
آوردند و میفرمودند
که شریعت عبارت از
همین اعتدال است
و اعتدال است
دست را بر این میبندند
و میفرمودند که این
روایت ارجح است
از روایت زیرین
اگر کسی گوید که
در بنصورت خدان
حقیقه بلکه انتقال
از مذہب به مذہب
لازم می آید گوئیم
بموجب قول
ابی حنیفه رضی
اللہ تعالی عنہ
اذا ثبت الحدیث
فمؤثره یزید من
انتقال و سکت
جزئی خدان
مذہب لازم
منی آید بلکه
موافقت در
موافقت است
چنانکه حضرت
ایشا زید در
ین باب مکتوبی
است بختیار
متین که ربیب
شہید باشد
در انجا رجوع
نماید و نیز
میفرمودند
که سکوت
مقتدی در
قرات هر
چه اولی
است چنانکه
اسرافات
و سیر پس
ازین نه
نیز امر
امانت
بنفس
نفیس
خود و
اقامت
مینمودند
تا بسیرورت
خلاق
حنیفه
لازم
نیاید
و قرات
را بطور
مستنون
عبارت
از تجوید
و ترتیل
تخفیف
است
میگذازند
و در سنت
دو گانه
قل یا
ایها
الکافرون
قل هو
اللہ احد
و در
چهار
گانه
هر
چهار
قل
میخوانند
و وقتی
غلغله
که در
اخبار
و آثار
و است
جمع
میگرداند
اول
اللهم
لا تشفیعناک
آه
دوم
اللهم
اهدنی
فیما یتقرب
الیک
و عافنی
فیما یتقرب
الیک
و توفی
فیما یتقرب
الیک
و بارک
لی فیما
اعطیت
و قنی
شر ما
قضیت
فما لک
فی قضی
و لا یقضی
علیک
ان لا یبدل
من و
الیک
و لا یغفر
لمن عادیك
تبرکت
ربنا
و کما
الیک
نسوم
اللهم
ربی آعوذ
برضاک
من سخطک
و رضاک
من غضوبک
و آعوذ
بک من
کلا اخصی
کما تمکک
است
کما انکیت
علی
فیساک
بعد
هر
فریضه
تقدر
اللہ سه
بار
سبحان
اللہ سی
و سه
بار
الحمد
لله سی
و سه
بار
اللہ
اکبری
چهار
بار
آیه
الکرسی
یکبار
بخواند
و دیگر
آیه
یا ثوره
هم
که
بعد
در
دو
روایت
از
دست
نیز
میخوانند
هر
که
را
طلب
بود
یا
بیک
از
سال
او
عید
یا
ثوره
که
طلحه
و
دینار
ضبط
نمودیم
یا
دیگر
و
بعد
صلوة
الود
و
بار
شیت
الکرسی
القدوس
و
سب
است
میگویند
حضرت
ایشان
محمد
معصوم
رضی
اللہ
تعالی
عنہ
میفرمایند
که
سنت
باشد
در
او
خانه
گذارد
و
خانه
بآن
نور
کند
و
بعد
از
آنست
باید
او
را
حلیه
نشسته
است
سه
بار
بگوید
اللهم
یا
ربکم
جبرئیل
و
میکائیل
و
اسرافیل
و
عیسی
بن
مریم

اینست که اول دو رکعت نماز ثبیت استخاره گذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون
و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این ها بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک
بقدرک و استعظمک من فضلك العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب
اللهم ان کنتم تعلم ان فی ذی بنی و معاشی و عاقبتی امری او عاجل امری و اجله
فاقرری و لی و لیستدری ثم یشکر فی فیه و ان کنتم تعلم ان فی ذی بنی و معاشی
و عاقبتی امری فاصرفه معنی و اصرفنی عنه و اقرری انخیر حجت کان ثم یصحب
سفر السعادت یمید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد فریاد کاری میکردند متقسم بازلام
و زجر طیر و عیاد و فال و تطیر و امثال این امور که شمار اهل شرک کفرست لازم میکردند صاحب جمیع
تفویض که از ایزد تعزیه و افتقار و عبودیت و توکل و سوال شد و فال از او حسب مطلق که همه خیرات
در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد و قاضی آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است
حق از حق و رضا بقضا حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضا حق و تقسما
بازللام عبارتست از تیر قمره و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند
سویکی بفعل بر دیگری که لا یفعل بر سوم لاشی یا خالی نوشته و ظرفی می انداختند و یکی از آنها بر می
آوردند و اگر فعل بر دیگری می افتاد و اگر لا یفعل بر دیگری می افتاد و اگر لاشی یا خالی می افتاد
تا آنکه یکی از افعالی یا لا یفعل بر آید و زجر طیر و عیاد را ندان پرنده گان است چون قصد کاری میکردند
پرنده را می پراشیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر بدست چپ می پرید
از آن کاری بازی استنادند و افعال و تطیر مشک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا
اکثر استعمال فال در یکی و تطیر و در یکی است اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون است و وقوع فی الخیر
کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یفعل و لا یطیر و در حدیث که وارد است

باز از آن که در اول دو رکعت
نماز استخاره بخواند
اللهم ان کنتم تعلم ان فی ذی بنی و معاشی و عاقبتی امری او عاجل امری و اجله
فاقرری و لی و لیستدری ثم یشکر فی فیه و ان کنتم تعلم ان فی ذی بنی و معاشی و عاقبتی امری فاصرفه معنی و اصرفنی عنه و اقرری انخیر حجت کان ثم یصحب
سفر السعادت یمید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد فریاد کاری میکردند متقسم بازلام و زجر طیر و عیاد و فال و تطیر و امثال این امور که شمار اهل شرک کفرست لازم میکردند صاحب جمیع تفویض که از ایزد تعزیه و افتقار و عبودیت و توکل و سوال شد و فال از او حسب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد و قاضی آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است حق از حق و رضا بقضا حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضا حق و تقسما بازللام عبارتست از تیر قمره و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کاری میکردند سه تیر میگرفتند سویکی بفعل بر دیگری که لا یفعل بر سوم لاشی یا خالی نوشته و ظرفی می انداختند و یکی از آنها بر می آوردند و اگر فعل بر دیگری می افتاد و اگر لا یفعل بر دیگری می افتاد و اگر لاشی یا خالی می افتاد تا آنکه یکی از افعالی یا لا یفعل بر آید و زجر طیر و عیاد را ندان پرنده گان است چون قصد کاری میکردند پرنده را می پراشیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدادند و اگر بدست چپ می پرید از آن کاری بازی استنادند و افعال و تطیر مشک با آنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا اکثر استعمال فال در یکی و تطیر و در یکی است اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون است و وقوع فی الخیر کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یفعل و لا یطیر و در حدیث که وارد است

خبر باید بآید که پیش از خواب شش رکعت نماز بعد صلوٰۃ عشا بخواند و در رکعت اولی بعد سوره فاتحه
 سوره و شمس هفت بار و در دوم سوره و اللیل هفت بار و در سوم و النبی هفت بار و در رکعت
 چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم سوره و التین هفت بار و در ششم سوره القدر هفت بار و بعد از
 سلام نماز و در برضای رسول گفته این ما بخواند اللهم یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا
 لا تسحق و یغفوب و یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا
 عننا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا
 الفرقان الی فی منافی هذه الليلة من آمی می ما انت اعلم به این سخا را
 تا هفت شب بکند معمول بعضی از آن حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت سپیده
 که هفت بار یا ستر بار سوره فاتحه در و اول آنرا ستر بار بخواند بعد از آن پنج بار رود و همچنین تکرار کند
 تا غایتی و یا بخیر آخرتی بست پنج بار و در اول آنرا ستر بار بخواند و در خواب رود البته مقصود را
 در خواب بیند و رئیس العلوی حضرت شاه فی الله الهوی در رساله قول جلیل سیف یابند هر که خوابد که کار خود را
 در تمام بیند و ضو کند و لباس پاکیزه پوشیده مستقبل قبل بر دست راست پنج بار رود و بخواند
 و شمس هفت بار و اللیل هفت بار و قل هو الله احد هفت بار و در ایامی بدل قل هو الله سوره و التین
 هفت بار بعد از این ما بخواند اللهم یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا یا ربنا
 فی منافی هذا الی فی منافی ما استدل به علی الجابیه دعوتی در شب اول اگر بیند
 فیها و الا در شب نهم شب بکند تا هفت شب همچنین بکند ان شاء الله تعالی و در هفتم خواب کند جماعتی از یاران
 شجر بر کرده اند انتهی پوشیده نیست که قید نماز در کیفیت مذکور نشده اگر نماز هم بخواند اولی
 با عمل موافق سنت اقام شود و معمول حضرت ایشان همیشه بر سخا را سنو بود و است که کیفیت آن در
 اول ثبت شد و هر طریقی کیفیت صلوٰۃ التسبیح معمول چنین بود که می فرمود و نه هر که

چهار رکعت
 است
 که در آن وقت
 می خواند

خواهد که صلوة الشبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از کسوف و بعد از قمرات در حال
 قیام بکشد سبحان الله و اهلل لله و لا اله الا الله و الله اکبر میزند و بار بخواند بعد از آن
 در کعبه و خود و قریب و بعد از سجده تین ده بار بخواند چنانچه در هر رکعت هفتاد و پنج بار بشود و مجموع
 در هر چهار رکعت سیصد بار تسبیح در حساب آید و فضیلت این صلوة در حدیث وارد است که تمام گناهان
 بخوانده این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر روز بخواند و الا ده مرتبه و اگر نتواند در ماهی یکبار
 و اگر این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند ذکر طریقت کیفیت صلوة اجمعه معهود چنین بود
 که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک نفیس بپوشید و استعمال خوشبوی نمود و نشانه بر چنان
 و سر هر دو چشم یکشاید و نماز در وقت اول و اسکند و خطبه را مختصر نماز را طویل بخواند و
 میفرمودند که هر چه طریقت طول ثمرات قنصر خطبه از قناعت است گاه بعد از جمعه بروکت سنت
 اختصار بنمودن چنانچه پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزارند و میفرمودند که این هم سنت است
 بعد از نماز هر دو رکعت را بر پشت آواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حشره البقی صلی الله علیه و سلم و علی
 ابی بکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب و علی بن ابی طالب
 نیز در قنات این سوره متابعت نمایند بعد از آن در دو بجانب سالت ماب علی صاحبها الصلوة
 و السلام خوانده هر دو دست بر سر مبارک فرو می آورند و درین بعد مشغول بمراتب می شوند
 و هر که از یاران در خدمت شریف حاضری بود او را توجه میدادند و بعد از تشریف بکشان شریف
 میفرمودند ذکر طریقت کیفیت خطبه اولی الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتب
 و لم یجعل لکم حجابا و نشهد ان لا اله الا الله و حده لا شریک له و نشهد ان
 محمدا عبده و رسوله خیر الوری اما بعد فان الله نبأ خضره و خلوة و لای
 مستخلفکم فیها فانظروا کیف تعملون فانتمو الله حق لقائه و لا تموتن الا و انتم

در این حال از کعبه و قصد می کند و در کعبه و در کعبه

در این حال از کعبه و قصد می کند و در کعبه و در کعبه

الْمُسْلِمُونَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبَّنَا أَعِزُّهُمَا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ وَكَاهٍ بَابُ عِبَارَتِ خِرَانْدَرُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنَا فَنَسُوهُنَا وَالَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا
 فَهَدَانَا وَأَنْعَمَنَا وَأَعْطَانَا وَالَّذِي أَطْعَمَنَا وَاسْقَانَا وَالَّذِي بَرَّئَنَا وَجَسَّدَنَا
 شَهِدْنَا أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَشَهِدْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ أَمَّا بَعْدُ فَأَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ وَتَقِيَّتِي
 بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفُسَكُمْ وَكَاهٍ بَابُ عِبَارَتِ خِرَانْدَرُ أَفَرُونَهُ وَقَدْ أَمَرَ ذِكْرُ
 اللَّهِ وَالشُّكْرُ عَلَى عَمَلِ اللَّهِ وَالصَّبْرُ عَلَى بِلَاغِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى تَاذِكْرُوْنِي أَذْكُرْكُمْ
 وَاشْكُرُوْا لِي وَلَا تَكْفُرُوْا ۚ وَاعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ
 هَذَا اللَّهُ مَعَ الطَّيِّبِينَ اللَّهُ أَجْوَدُ الْكَرِّمْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَكَرِطُوقِ كَيْفِيَّتِ خُطْبَةٍ ثَانِيَةٍ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَمْدُ لَهُ وَتُسَبِّحُ عَيْنُهُ وَشَهِدْنَا أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
 وَشَهِدْنَا أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ عَدَدَ
 مَعْلُومَاتِكَ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ وَآزْوَاجِهِ وَأَوْلَادِهِمْ وَأَحْفَادِهِمْ أَجْمَعِينَ خُصُوصًا عَلَى
 أَفْضَلِ النَّاسِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ وَعُمَرَ الْفَارُوقِ وَعُثْمَانَ ذِي النُّوْنِ وَعَلِيَّ
 بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالحُسَيْنِ عَلَى سَيِّدَةِ النِّسَاءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَى وَعَلَى عَمَمِيهِ الْكَرِيمَيْنِ وَعَلَى
 كُلِّ مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ بِصُحْبَةٍ نَّبِيِّهِمْ بِالْإِيمَانِ وَتَابَعَهُمْ بِالْإِحْسَانِ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِ
 لِأَخَوَاتِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ
 رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ
 عِبَارَتُ خِرَانْدَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَفْضَلُ صَلَوَاتِكَ عَدَدَ مَعْلُومَاتِكَ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ

مخصوصاً علی خلیفه الانبیا و ائمه و عثمان و علی و ابراهیم و ائمه و
بنیانه خصوصاً علی سبط علی بن ابی طالب و الحسن و حسین و علی و ما سیدة النساء
فاطمة الزهراء و علی بن ابی طالب و الحسن و حسین و علی و ما سیدة النساء
اجمعین استغفر الله لی و لکم و لساائر المؤمنین انک جواد کریم غفور رحیم
و کرطری کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین بآن شرط و آداب
که نماز عیدین کورست او اینست و نماز عید رمضان پیش از نماز پنجشنبه و نماز عیدین و صلوة
بآنکه واجب و میدادند و عید قربان بعد از نماز پنجشنبه تا اول صفر بودند و گاه پیش از خطبه و بعد از
فراغ نماز از کثرت از حمام جلد او بمصلی میران آمدند و صفر بودند که خطبه عیدین واجب نیست
تا سماع آن خبر واجب شد که آنکه نفس نفس و صلوة عیدین اقامت نموند خطبه با بالاستیغاب
میخوانند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند خطبه عیدین باستیغاب میخوانند و خطبه
عید الفطر این عبارت میفرمودند یا ایها المسلمان انکم صدمه فطر واجب بر هر توکل و حر و مسلم که
مالک و صدق و شری باشد که بخواهد شوش رویه اجماع الوقت باشد یا کالای که قیمت و و صد و شری
باشد و آنکالای مشغول نباشد حاجت صلی مثل خانه سکونت یا اسب سواری یا سلاح استعالی
یا بنده خدمتی یا کتب اهل و ابر بر مسلم واجب که صدقه فطر بفقرا و نیازمنده خود و از فرزندان
صغیر خود و از فرزندان بکیر خود و از بنده خدمتی خود از هر یک شش نفیس صدق کند که و شیرین ملک
باشد یا یک ساع بخیر و وقت و جواب این صدقه از غریب و آفتاب شب عید الفطر است و واجب آن
که پیش از خروج بمصلی دهد و اگر بعد از آن بدهد ایشو و تکبیرات گفتن آن واجب است و شب عید
و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالی و لکم فی الحلال و الحرام و الله علی ما هملکم
و لکم فی الحلال و الحرام و الله علی ما هملکم و کرطری کیفیت

و کرطری کیفیت صلوة عیدین معمول چنین بود که نماز عیدین بآن شرط و آداب
که نماز عیدین کورست او اینست و نماز عید رمضان پیش از نماز پنجشنبه و نماز عیدین و صلوة
بآنکه واجب و میدادند و عید قربان بعد از نماز پنجشنبه تا اول صفر بودند و گاه پیش از خطبه و بعد از
فراغ نماز از کثرت از حمام جلد او بمصلی میران آمدند و صفر بودند که خطبه عیدین واجب نیست
تا سماع آن خبر واجب شد که آنکه نفس نفس و صلوة عیدین اقامت نموند خطبه با بالاستیغاب
میخوانند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند خطبه عیدین باستیغاب میخوانند و خطبه
عید الفطر این عبارت میفرمودند یا ایها المسلمان انکم صدمه فطر واجب بر هر توکل و حر و مسلم که
مالک و صدق و شری باشد که بخواهد شوش رویه اجماع الوقت باشد یا کالای که قیمت و و صد و شری
باشد و آنکالای مشغول نباشد حاجت صلی مثل خانه سکونت یا اسب سواری یا سلاح استعالی
یا بنده خدمتی یا کتب اهل و ابر بر مسلم واجب که صدقه فطر بفقرا و نیازمنده خود و از فرزندان
صغیر خود و از فرزندان بکیر خود و از بنده خدمتی خود از هر یک شش نفیس صدق کند که و شیرین ملک
باشد یا یک ساع بخیر و وقت و جواب این صدقه از غریب و آفتاب شب عید الفطر است و واجب آن
که پیش از خروج بمصلی دهد و اگر بعد از آن بدهد ایشو و تکبیرات گفتن آن واجب است و شب عید
و پیش از نماز در راه مستحب است قال الله تعالی و لکم فی الحلال و الحرام و الله علی ما هملکم
و لکم فی الحلال و الحرام و الله علی ما هملکم و کرطری کیفیت

به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از مہرولات مشائخ محروم مانده هرگز از زبانان طریق خدا تو فی
بخشد و بمعزل ایشان پرواز نکند علی نورست فقیر را رقم گوید آنچه و رو فیض و برکات و دانشی سماع
قرآن مجید و صلوة الترویج خاصہ در خدمت شریف مشاہدہ نمیشد و غیر آن کم اتفاق می افتاد
چنانچہ شبہ از شبہا ماه مبارک رمضان خانقاہ عالی جاہ و سماع قرآن مجید مشغول بودم ناگاہ در
کشفی چنان کشف گردید ہر کلمہ از کلمات قرآنی کہ از زبان فارسی می براید صفریہ ہوا صورت نورانی
گرفتہ بالا آسمان می رود چون در خدمت شریف بعضی سانسیدم فرمودند کہ این کشف صحیح است و کہ بہ
الکلیہ یعلم الکلم الطیب شاہ عدل بر معنی است باز از سر افادہ میفرمودند کہ فقیر را نیز یکبار
و سماع قرآن مجید و خدمت فاضلہ حبشی اللہ تعالی عنہ ہمچنین اتفاق افتادہ بود کہ ہر حرفی از حرف
زبانی کہ از زبان فارسی می براید صفریہ ہوا بصورت طلا منقش شدہ بر آسمان صعود میکند چون در خدمت
حضرت حافظ صاحب عرض نمودم ہمین آیت مذکورہ اندہ فرمودند کہ دیشما صحیح است و مطابق واقع
فقیر را رقم گوید کشفیات خود کہ در خدمت شریف عرض سنہ دوم اکثر قبول می افتاد و میفرمودند کہ دیشما
شما صحیح است الا انشاء اللہ و نیز فقیر رو بہ عرض سانسیدم کہ انچہ قوت و سرعت ظہور نسبت دینار
مبارک حضرت خواجہ باقی باللہ و حضرت خواجہ قطب الدین قدس اللہ تعالی ستر ہما الا قدس معلوم
میشود و در ہر صبح یکبار از دنیا است مرحومہ معلوم نمیشود فرمودند کہ این مدیحہ مستطابق وید فقیر
و کہ طریق کیفیت وزہ ماہ مبارک رمضان بیان فضیلت آن مہول
چنین بود کہ با وجود ضعف پیری کہ سن شریف از ہشتاد تجاوز نمودہ بود و وزہ ماہ مبارک
رمضان میداشتند و سخن خورند مگر بہ نیت اتباع سنت گاہ شربت آب بخوردند و میفرمودند کہ سنت
سحر از بر تقویہ بدن و تصفیہ باطن توجہ الی اللہ است نہ برای سیر شکم و با آنکہ علمای عدل
با فطرت تو می میدادند بر عایت عنایت نمی پسندیدند و وزہ عاشورہ و عرفہ نیز میداشتند و ثواب

و ان سورہ
نامہ رکوع ۱۸
سیارہ ۲۶
تسبیح این کلمات
اللہ تعالی معبود
یکبار یکبار
طیب ۱۶

ع
غریب
مردگی

که چیزیکه مخالف ظاهر شرع و نه مصداق عقل است عقل سلیم او را ترجیح مینماید و مخالف مسلک از مسلک عقلیه حقه نمیداند مبادرت بر دوا حکما را آن محقول نیست این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت از زیر قیاس است که مخالف شرع است و نه مصداق عقل اما آنکه بعضی اعزّه و بعضی رسائل خود تصدیق قیاس عقلی بر مسئله وحدت وجود شده اند و آنرا بر آن قطعی دانسته پس کسی که در فن محقول چهارمی داشته باشد واضح است که آن خود چیزی نیست بجز نظر انصاف بخطابیه بر قطعیت کجاست و اصل نیست که در امثال این مسائل که در آنها حال معتبرست نه قال خود فکر و نه این دلیل تفسیر غیر ضروری صرف وقت تشریف نیندازد ایضا است متوالا نامحلی رضی الله تعالی عنه و حاشیه منتهی نقد النصوص میفرماید شخصی حکایت کرد که در اثنا یکی تفکر تیسوی بر سر کعبه خدایش در ربو کتبی و نظرش اشتند بر حاشیه سطر چند نوشته مضمرش آنکه دریافت سر توحید جز بر اول تعینات و فنا از رسوم و عادات دست ندم و تصرف کردن بر آن بنظر عقل محل خوف سوزناخته است آقا و نا الله سبحانه و تعالی من لک انتی فی شیع اوج الدین که مافی رضی الله تعالی عنه میفرماید بر طالب خیر پوشیده مانده مگر حفظ مقالات ارباب توحید و خیال معانی آن که تفکر در آن از امر نه از امر است شمر و ن غایت خسروان نهایت حرمان است نهی هم از اینجا است که حضرت ایشان میفرمودند که تقلید صرف حکم باین مسائل شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر حدیث اولی است و السلام علی من اتبع الهدی التزموا بقوله المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و نیز میفرمودند که مولوی عبد الباعث نام فاضل که متمسک مشرب مشرب بودی بود نقل از پدر خود کرد که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما و صوفیه نشسته اند لیکن علما بدست رست و جماعت صوفیه بدست چپ و جماعه علما با کمال لیسری از دست صوفیه شکایتها بجناب سالت پناه علی صاحبها الصلوٰه و السلام عرض کردند که ایما شریعت را بر سر رونق کرده و بر عتبات برولج داده اند و لب بدعوی از وحدت وجود کشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر نخالت محجب

این کاران که
بنیاد بر این نظم
کلیان ازین نظم
انضاد بر این نظم
بکار نیست از این
مستقل بر این نظم
بنیاد بر این نظم
این کاران که
بنیاد بر این نظم
کلیان ازین نظم
انضاد بر این نظم
بکار نیست از این
مستقل بر این نظم
بنیاد بر این نظم

کشیده و هم نیز نزد جنابالت علیها الصلوٰۃ والسلام از فرط حیا و باطنیتان با وجود وقوع تقصیر
 هیچ نمیفرمایند و این حرارت علما از راه اصالت ستانیت است برانما و حایت آنحضرت و کون آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم عین عشق و محبت صوفیه است مگر علم صوفیه که در آثار ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
 خیر البریه اند و هر طریق کیفیت نصائح و مواظب ضروریه نافعه و سلوک حضرت
 ایشان و هم معصوم قدس الله سره این مطالب را با استدلال رساله خود نوشته اند فقیه خلاصه آنرا
 در پنج ایراد بنماید ای برادر و صحبت با جسد مخالف اقرار نمی آید از حی است مبتدع دیگر که یک خود را و دست
 شیخی گرفته است و عمل او نیز بر وفق سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جلایه شریعت عزراحتی نیست نه از حق
 از و در بیاض بلکه در آن شهر مباح و با پدر و ایا م بدو میلانی پیدا کند و خلل در کار خانه عظم اندازد که قیام
 نشاید و دزدی است نهان و ام شیطان است از برایت نهان هر چند از انواع خوارق عادات
 و از دنیا بظاهر بی تعلّقش بانی فرعون محبت است ^{که در این صورت او زاده از این که بگوید} اما آنکه کتب سلطان قضا شیخ ابو سعید
 ابو انیرا گفتند که فلان کس بر کواکب و گفت سهل است کسی نیز کواکب بر و گفتند فلان کس بر کواکب
 گفت مرغی و صوفیه نیز بر کواکب و گفتند فلان کس یک خط از شهر می پند و گفت شیطان نیز در کواکب
 از مشرق به غرب میرود و پنجین چیز بار السیر قیامت نیست مردانست در میان خلق نشیند و داد و ستد کند
 زن خواهد و با خلق و انیر و و یک خط از خدای تعالی غافل نباشد قدوه اهل الله ابو علی رودباری پرسید
 از کسی ملاهی می شنود و میگوید که این را احلال است چه که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال و دین
 اثر نیکند جواب گفت آن می تحقیق رسیده است اما چه هم رسیده است و اگر گناه می بوقوع آید و در آن
 آن توبه بود متغفار نمای پسندیده و توبه پوشیده و گناه آشکارا را توبه آشکارا و توبه را
 بوقت دیگر بینداز و متقول است که کرام کاتبین را سماعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
 صاحب گناه در میان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند و الا در یوان ثبت مینمایند و اگر باینجوی

همین جمعیت است انشاء الله تعالی سبحانه جل شانہ مستحسان نبوی علیہ الصلوٰۃ والسلام و در بیان
 خانقاها و احوال مجاهد و مجتهد و صلوات الله علیه نخواهد گشت این طرز جمع دارند و در تعلیم طریقه و در کتب معتقد باشند و ختم خوابهای
 رضی الله تعالی عنهم ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد از صبح لازم گیرند و بجناب او امیدوار و اغیار
 نا امید باشند و نیز بدانند که در هر حقین بطلب سوال منافی توکل نیست اگر اعتماد برین نباشد خصوصاً
 در این زمانه باعث رفیع تفرقه خاطرست و ملایم و نرمی را بعد سلام بگویند که دنیا فانی است و آخرت باقی است
 اینقدر انصاف ضرورت است که هم حصص اوقات شریف خود را صرف شغل آخرت نمایند و اگر توفیق باشد
 دعا در باب رفاه و جمعیت و صحت و عافیت نواب ارشاد خان در اوقات خاص واجب دانستند
 بهما حبیرا و فرید حسین فقیر و محال معلوم کردم که والدۀ شاز شاد را بطن ناخوش انداخته
 والدۀ موجب خسارت دنیا و آخرت است خصوصاً چنین والدۀ مشفقۀ بنیعی را استفسار نموده اگر اصل
 داشته باشد کفایت و سکونت محل از الله تعالی عراقی ابو شام مقرون بخیر گرداند و از دعا غافل
 و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخرت اگر در زندگی ^{انچه باشد} نشد انشاء الله تعالی بشرط سلامت
 در مشقت بر خود با خاطر خواه خواهم کرد و بعد عاقبت خاتمه یار دارند حضرت میر سلیمان صاب
 قاصد بجهت استخاره ^{ملاک} نمیشود و استخاره مسنونہ باید بعمل آورد انشاء الله تعالی خیر پیش آید
 آنچه باشد با همه توکل و متاعل و مرض و ای متعلقان فساد زمان ویرانی شهر با کمال جمعیت با
 برده شود و مستحینه الله تعالی عزیزان توفیق اتباع سنت و بدو بندگی خود مشغول از شیخ
 مقید کارست لطیفه قلب مقید قلوب ^{است} اما استعدا این مرد ضعیف است محمد افغان خیران
 مقصود میرود خدا بنزل مہر و برساند چون سلب امراض قلب قالب محمول حضرات ماست ضعیف
 تعالی عنهم و حق تعالی آنجنابا قوت و قدرت آن عطا فرموده است چه از او و کس از خود
 در این امر خیر عز و رسید از فیض الله خان صاحب ابرو روز پیش رو نشانی به بقدر

مرض ایشان نمایند تا کسیت قاعده سلب ناست که تصور نمایند که با نفسی که اندرون میروند و عوارض
 جسمانی مختصر از قالب بدنی برآید و کشیده میشود و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض
 جسمانی بر سر و زیرین افتد و از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر شود تا بدنی
 نگردد و قصد شریفی بسفر حج از بر قوت شاه سیف الله صاحب کرامت اما بشرط رضای مردم اندرون
 که حق شرعی ایشان بجزیه کرامت و در محبت آن مشفق خادمی محمدی بنظر نمی آید و اسباب بهره بردن
 علایق مفقودست اندکی بتاتل این حسن را بعمل باید آورد که مبادا سینه در زیر پرده داشته باشد
 از آرزوی واجب اخوان طریقه و طالب سلام نیاز قبول باد بفقیر اقم کتفانی بنیت اتباع سنت
 مبارک است انتقال از وطن بلده که کهنه بسیار باشد درین حکمت است و از نوید دخول یاران طریقه
 علمیه سرور و همسیدانشان الله تعالی کثرت استغیذان فتوحات پر و جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند
 بمیان محمد قاسم سور لایلاف را یکصد و یکبار با بسم الله سر روز بخوانند اهل آخر و رو به پنج باب
 به نیت دفع شرعدا هیچ ضرر نشناخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملال فقر مثل شست فاشاکی است بزرگ
 دریا حال اثر از دفاخته و سعادت شما که درین خط از حد گذرانید خیل شست شومی آن غبار و خاک
 دارند و در رمضان بر سر سوره و یاران طریقه و حافظان قرآن مجیدین بارزین با بسیار فراهم آورده اند انشاء
 تعالی انیامه مبارک را بجمعیت برکات گذرانیده بعد عید میریم و تجدید محبت میر شاه علی دوست است
 محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شادراو اکل که مرقوم بود معلوم شد
 بعد ازین اتفاق توجه نیتا که فقیر بسیاریان مفرط دارد کسی یابندید بهر حال تنگی پاک و خاک
 آن عقیقه کاشته ایم بروقت مقدر سبب نخواهد شد باید که آن بر خور و در بنام مقید بشرعی و در
 بولان مشغول بزرگ طریقه باشند که قلاح و جهالتی فسخ درین کار است و ایشان نیز باید که بزرگ
 آنرا قبول نمایند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام مشغولان واجب و اندوختن محبت

بنویسند که این نویسنده بگویند که نقیب بن خلیل حقائق و معارف آگاهه معروف دارد که در خصوصیت با شما
 این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقه مردم آنجا معلوم تکلف میفرماید داخل ندیدند بعد از این با نیلور بنویسند که
 میرزا جینی مرزا جاجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند بمولوی حسن خان فقیر از سیرامره
 و مراد آباد فارغ شده و قصد تماشا می شناسد جهان پور دارد و با وجود صنعت پیری این حرکت صنعت با
 بنویسند بدین بنا بر اغراض صحیح ضرورت است که خدا میداند بمولوی محمد کلیم بیگمگالی حال و در کمال
 حد و تباهاست خدا رحمتی بر اوست محمد بن فریاد علی صاحبها الصلوة و السلام باعث تحریک حضرت میرزا
 صاحب کار که الله فی برکاتهم با همه توانی و بیایانی بنویسند که هست قومی قصد سفر حج با جماعه نفره فرموده اند
 اگر حضور ایشان در آنجای و در آنجای شود و بعد از اطلاع رسد است که دولت ملاقات سراپا برکات
 این بزرگ را البته در باب بند و خود را از هر دست میبندد و هر معنی در اندازد که ذات شریف ایشان جامع کمال است
 ظاهر بی باطنی است که سیقات از جناب سید السادات پیر فقیه و تقسیم سکون از جناب حضرت شیخ الشیوخ
 شد فقیه فرموده اند بمیرزا علی انچه از عالم بر معاش نوشته اند و باستانا ناقد بر طاق حرکت و دماغ
 و سیاحت هرگز نمانده بر آید داشت یا بر آن طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد و ناه بهار میروم
 که متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد می میکنند با این همه نیاز این همه و با فقیه معترفی ندارند
 عقیدت معلوم می دارند که روز ملاقات این قصه را منتهی باشم گفته اند که از قاتل سالان و خشتی یعنی قیام
 و در آنجا در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و در آنجا را که داده ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید
 و در آنجا در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و در آنجا را که داده ملاقات فقیر داشت منع کردم که نیاید
 هرگز نمی شناسم راجعاً و سفارش معلوم بمیرزا محمد حسین صاحب انچه خبر جانگداز جلالت حضرت میرزا
 صاحب نویسم که برین گذشت و یار رفت و ما چه نقش یا خال افتاده ایم سایه میگردد یکاش
 این را افتادگی و انحراف با هم بر سر راهم و تجرّف و معفوّه مرحومه مغالطی بگویم از خطایه که صاحب

و میر محمد صبیح خان صاحب سلمه الله تعالی پیش ازین دل را داغ و جان را سید باغ کرده بود و اندیشه ملکای حکام و صاحب
تبره آن یکند بهر حال همه مصیبتها میگردد و ماهی خواهم گذشت نفسی که در یاد خدا میگردد غنیمت است و از
نویسجا این از طرف سر و اخان بخشی را میخیزد صوفیای طایفه میسرید و از روز چند توقف افتاده بود
مستراح حال شد که درین آخر زمان توکل صرف باعث بی حیثیتی میشود و در اس المال صوفیه چون نیست
و ناسازی بے وفائی یاران زمانه محل شکایت نیست مآذ به تشویشی قطع امید است عدم وجود
اجابا یکی باید دانست و آنچه در خدمت اعززه می بقدم میرسد اجازت از اجابا و سبحان باید طلبید و
واقع میر صاحب که بچ عارضه رحلت فرمودند و در کجا آسودند و نویسند و چند نفس که باقی است حق تعالی
در رضا خود بگذراند و داغ رحلت باقی ماند باید دل در منزل نرساند و فتوحات باطنی روز افزون است
درین ایام هم قریب صد کس اصبح و شام توجه میشود و شمار بلکه هر چند کانی است و رزق و فتوح موقوف
بر آبادی ملک نیست باید که طریقی از دعای دیگر غافل نباشد متعلقان میر محمد معین واقعه
میر محمد کلین خان مرحوم پیشتر شنیده بود و خدا هر سه برادران را بیا مزد و ادعای دینی برده و با
یا که کار گذشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق یک به باید که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که آنها
بر حیات نیست و فقیر لکمال ضعف تا توانی زنده است هنوز قریب صد کس است و وقت توجه
میسری آید و ما توفیق بی لایا الله بمر محمد معین صاحب فقیر متعلقان بهانیت است و
بدعا احباب مشغول با اجابت در گرو وقت است کار شایسته را خاطر خواه بسیار که از زندگی برب می کشند
ملک مع العسری لیس او عواقب امور شایسته بگیرد از خاطر جمع باد و ضعف در تربیت است که حلقه رحلت
خطایع اتفاق می افتد اگر چه خطای از زندگی مانده اما حیات صوفی غنیمت است هم از بهر وجود او و هم بر
دیگران مردم محل شمار بقاعده طفره تا ولایت که بری حق است و سانسیده است طرفه عقیقه خوش است و
و در عالم عقیده از اخلاص پیش رو مردان است میر که تاسا دی که حالات نبوت رسیده اند و میان کن

لن اقل من
بکون و الله سوره
بود که در دست
سپید از این که
دست از این که
گره غنیمت است
فنا الی حق
م
درین ایام هم
بسیاری از صوفیان
توجه می نمودند
و در کمال ضعف
تا توانی زنده
است هنوز قریب
صد کس است و
وقت توجه
میسری آید و ما
توفیق بی لایا
الله بمر محمد
معین صاحب
فقیر متعلقان
بهانیت است و
بدعا احباب
مشغول با اجابت
در گرو وقت
است کار شایسته
را خاطر خواه
بسیار که از
زندگی برب می
کشند

سوی بیان مارا به بنواختن خانان اسپر نواب قمر الدین خان ایام بجایم صاحبان بادین
هیچ کاره از بس تنهایی و گمنامی که خوش دارد خود را بیا صاحبان نید هر چنانچه باین روابط قدیم
گماهی تکلیف سری یا ایامی ملاقاتی یا اظهار شتیا فی خدمت گرامی نکرده مگر از فریضی فقیر بمشیر از او دارم
هر چند کمالاتی ندارد خالی از آدمیت نیستند اما با مقتضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصاً
یکی از آنها بحالت مضطرب گرفتار است تفصیل آنها بتوسط صاحب عزیز نزار خان ارشاد خان بهادر بمحض
خواهر رسید فردا ام آن برخوردار که گمنامی جاگیر بسیار در سر دارد و خدمت فرستاده ام اگر تقدیر مساعد
باین بر سر خواهد فرمود یقین است که بتوسط مناسب ملا توفیق خواهند نمود و اگر نه ساجدی و میسران است
و شکایتی یفعل الله ما یشاء و یجعله سائر یوم این قدر است که رفعت این جوان که باعث
اعداد و اعانت در و ایشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند فهمید و استسلام به واسطه
ارشاد خان بهادر **الحمد لله علی نعماته** او سبحانه شمار از مسکنه سلامت آورد و توشیح
بهادر شاه حال که نموند مال آن خوب نیست احوال این نیا داران ماکور با طنان را کی فصل معلوم میشود
و اگر شود و محرم بر آن صوبه فرستاد است این قدر هم بر بابت خاطر شما گاه بنویسم و خوبی میان عظیم الدین
زیاده از آن است که نوشته آید بقطع نظر از رسم طریق فقیر او را شناخته آشنا گرفته ام که مدتی است مردانه در
سیدان محله دینی باشد یا دنیاوی خدا او را زنده دارد و بقرصوش برساند پس آید آن داران حدود درگاه
برای ترویج طریق است که طالبان دین شهر ویران نمانند و آنجا بسیار اند و همانندار و نگسانار شما
اگر شما در آنجا باشند و چشم خواهم کردن هر چند فرزند آن شما در قفای شما خدمت می نمایند لیکن شما
عزیز نظیر ندارند که کسی تا غم مقام شما تواند شد و ضیق حکم عقدا دارد و دین شهر قرض حکم کمیاب هر
هر چه تقاضای وقت کند زود عمل باید آورد یا اطلاع زود باید داد که خاطر سیر و خضر سینه بزرگ شود
و استلام حکیم محمد فاروق احوال مردم شهر از بهاری عام و ناامنی تا بحال نویسد خدا ازین

و اکثر این بیت بر زبان میرفت **س** کار مردان روشنی و گریزی است **+** کار و زمان حیل و بی شری است
 هر چه غیر خنجر است که در جاباشن باشد باشن باید که قدر و مقدار خود نصیب العین دارد تا از مدح مسرور و از ذم
 کیس و نیش باشد زیرا که بیشتر سبب تغییر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود است مثلاً مرتبه او بوزن سبک
 باشد و بران اعتقاد و یقین دارد و تصور است اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت و مرتبه مقدار او کند غیر
 ازین گردد و چه اگر او یقین میداند که من همان کیسیر ام که بودم اینک منم سیر سیر یکدیگر است انگه دیگر غیر
 و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد و در محبت مشایخ آنچه که در اسرار استوار است و در حضور
 مستور بنیاد بود و انتفات بکس نیاورد و اگر چه انتفات بخواه خطاب کس باشد آنچه قبل است که شخص در حضور
 حضرت محمد صدیق قوس ستره از هر چه مخصوص ایشان خطاب کرد آن میرد اصلاً جواب آن ندا و انتفات بود
 نکرد چون آن شخص خطاب بسیار با آن حضرت محمد صدیق خطاب میرد خود نموده فرمودند که این بیت
 در جواب او بگو بهیست من گم شده ام مرا جوید **+** از گم شدگان سخن نگویید **+** در آن اوقات زندگانی
 بقدم توکل بر باد برود اصلاً محتاج و ملتی بکس نیاورد که در توکل نظر توجه بطلد حق است سبب
 در غیر توکل طرف خلق و در وجهین بسؤال اگر بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که
 محل شایسته نباشد نیز تر آن مقبول نه و تفسیر می شود که درین جزو زمان توکل صرف باعث بی جمعی است
 که هر سال صوفیه همین جمعیت است و بقوت کفایت قناعت و رزق و قطع طمع ماده تشوش
 بسازد و تفسیر می شود که از اهل انجمنی که برین فقر و جبر است که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه
 می باید بروقت میامی شود و در نهال طبع از زمین لستام و ناپای ای گرد و از بار و اغیار ناپای
 بیاورد و عدم وجود ایشان برابر باید شد و چنانچه در دیوان شریعت اشارت باین معنی میفرمودند
 فقر و نوسیدی از مطالب کلفت زوای من شد و هر کار بسته آخر مشکک کشای من شد و تا تو
 نیک بردا بچشم احتقار و انکار نکرد اگر چه سگ گریه باشد و در اول محبت که تفسیر او صیت

فرمودند اینست باراده طلب اگر آید دستار موویت و سندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید پس
تبدیل صفات کند که بر و انانیت است بخود لازم باید کرد بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت
پست مشورت فیض حق فائز شود و هر کجا پستی است آب بخار و دود و بر طاعت و عبادت خود ضرر
تجربه بود که اگر اعتقاد و دید قصور اعمال از لوازم این طریق است چنانکه در دیوان شریفین می فرمایند مشورت
انضال حرم بهتر از غر و طاعت است به مظهر او را از حقیقت بر غایت خود منازید و مخالفت نفس چند آنکه
تواند کند زیاست که فقر نفس از دراست این کی مرده است به از غم به آلتی افسرده است به
لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که گمان بر و تاب تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از طریق
راه مشورت پیش گرفته شود و سرکشی آغاز ناید و از کار یک متعهد و بالذات است بازوار و باید
که گاه بیگاه با و بسازد و باز و برساند که آخر نفس مومن است خدمت آن ابرو در چنانکه در دست
بند مومن هر چه طلبد به انوقت او را بدید بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول در او عده
دهد اگر باز ماند ضو المطلوب الا باز و عده دهد اگر نایستد فیما و اگر باز متقاضی شود و چنین او را
درست عمل دارد تا آنکه بدید چه آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو و مانی نیست و تحمل در
اوقات می اندازد و بجای شکم سیر هر چه خواهد او را بدید بشرطیکه مشورت و صلاح باشد تا باز آرزو
آن نکند و میفرمودند که نفس فقیر بیکجا صورت مثالی خود گرفته و عین فقیر حاضر شد و تمنای شیر و بهر
نمود و گفت هر کاین وقت مرا بشکم خوراند هر حاجتی که دارد و اگر در فقیر چون این قصد را از عین
گفتم آن عزیز بسیار اسفت نموده گفت اگر باز این حال روی دهد مرا آگاه فرماید که خدمت او بجا آورم
فقیر گفت چه رضایقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم روز و شب و پنج
هوا کرد و پیش من آورد و آنرا بخوراند بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم
حال منیش از بکرت این محل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد و ازینجا باید دریافت که این خاطر نفس

بمنم از چنانکه
از فقر و فاقه
باید که در راه
مشورت

کامل است که از خدمت او نیز مردم بغیض می شد و نیز می فرمودند که طعام بجز روزی که در آن
 مصالح گوشت را نه سازند مضایقه ندارد بلکه اگر گوشت نماند و کسایک طعام بامروزه و لذت را از غلط آب
 به مزه میکنند و بپایند زیرا که از طعام بجز شکر و زوال را نخواهند شد مگر بطعام هر زبان که صورت شکرت
 نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از اشعاع است که معنی آن جبرئیل نفس شاپس این معنی مستلزم غلام
 شکر و نافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تلفی تجلی خاص
 آن طعام غلامه چنانکه فقیر را تم در حضور حضرت ایشان بیکای قسمی از طعام را گوشت تفسیر و به مزه کرده بود
 از معاینه این معالیه بسیار ناخوش شدند و فرمودند که خون تجلی این طعام که منافع نمودید بر زمینهاست
 و این قسم بکرات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز می فرمودند که حق سبحانه تعالی ما را در وقت آن
 مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که جیب من پر از طاق باشد و دیگر بزرگوار
 که آن امر دیگر است و بزیارات مزارات متبرکه که باید رفت و اوسیده ارواح پاک ایشان فتوحات
 ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بار و احب ایشان هر روز باید خواند که موجب بركات بسیار است
 و فتوحات بسیار و می فرمودند که می تواند این طریق را صحبت شیخ مفید است و منرا و از نه زیاده
 قبور و مجاورت مزار می بینی که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه و سلم می روند و بسعادت
 زیارت مشرف می شوند از جهت عدم مناسبت همچنان که بهره و بی نصیب از کمالات باطنی
 آن حضرت بازمی آیند و فرموده عیسی اگر یک روز و ده چون بیاید هنوز خراب باشد مگر که طایفه روزه
 او قوی باشد و از عالم مناسبت تمام دارد پس او را زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد و نیز که
 از جهت مناسبت روحی اقتباس از انوار بركات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود و چنانچه حضرت خواججه علی بن محمد
 احرار قدس سره می فرمایند که من بهت چهل روز خدمت خواججه علاء الدین عجمی وانی قدس سره
 که خلیفه حضرت خواججه بهاء الدین محمد نقشبند قدس سره ملاقات و اخلاط و شکر روزی

کمال تصرف و بزرگات مجلس حضرت خواجہ بزرگ رایا در گذر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیز
 غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجہ بزرگ میفرمودند که اکابر گفتند
 که گریزند و پیرانش پیر مرد و قطع تلکی زیارت مقابر و عمری گذرانی می فرموده و یک گریزند و پیشکار
 بهتر از پیران پیر مرد و حضرت خواجہ علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجہ بزرگ میفرمودند که
 مجاور حق تعالی بجهان بودن حق و اولی است از مجاورت خلق او عزوجل و این بیت بر زبان مبارک
 بسیار گزشتی بیت تو تا کی گوگردان را پرستی و بگریه کار مردان گردورستی و مقصود از زیارت
 مشاهد اکابر و این عنوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجیه سخن بجهان باشد و روح آن برگزیده
 حضرت حق وسیله کمال توجیه سخن گردد و چنانچه حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود
 بحقیقت با حق بجهان باشد زیرا که تواضع با خلق انگاه پسندیده افتد که مراد از عزوجل بهشت است
 که آنرا ظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتہی و برسمیات عرفی از
 عرف غیر معقید ناپسند که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلاق حضرت این طریق
 که از قید برسمیات خارج است و و هم استلزام سوال از خیم و فروشش و غیره و سوم لزوم اصرار
 در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تصنیع اوقات که محافظت آن ضرورت است پنجم شکایت
 مردم از تشییب فراز مجالس و قصور در اہتمام حفظ مراتب کثرت و ازدحام ششم در استقامت
 این رسمیات گاہ از کمال مستغراض زرسو می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که در بعضی مآل
 پر فتنه اسباب معاش فقر و بھار و برنج تساو می نہ و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر
 و دشوار است بنا بر اضطرار محتاج بقرض شدہ رسم بجای آرند و مقتضای غیر مشروع متنبول
 نخواهد افتاد زیرا کہ **لَا يَتَقَبَّلُكَ اللَّهُ يَوْمَكَ الْطَّيِّبِينَ** و نیز در حدیث آمده صدقہ کہ در راه خدا
 داده می شود اول در دست حق سبحانہ و تعالی می افتد بعد از آن بدست آن مسکین پس از آن

کمال تصرف و بزرگات مجلس حضرت خواجہ بزرگ رایا در گذر گفتند که صحبت عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجہ بزرگ میفرمودند که اکابر گفتند که گریزند و پیرانش پیر مرد و قطع تلکی زیارت مقابر و عمری گذرانی می فرموده و یک گریزند و پیشکار بهتر از پیران پیر مرد و حضرت خواجہ علاء الدین عطار میفرمایند که حضرت خواجہ بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی بجهان بودن حق و اولی است از مجاورت خلق او عزوجل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گزشتی بیت تو تا کی گوگردان را پرستی و بگریه کار مردان گردورستی و مقصود از زیارت مشاهد اکابر و این عنوان الله تعالی علیهم اجمعین می باید که توجیه سخن بجهان باشد و روح آن برگزیده حضرت حق وسیله کمال توجیه سخن گردد و چنانچه حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بحقیقت با حق بجهان باشد زیرا که تواضع با خلق انگاه پسندیده افتد که مراد از عزوجل بهشت است که آنرا ظاهر آثار قدرت و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتہی و برسمیات عرفی از عرف غیر معقید ناپسند که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلاق حضرت این طریق که از قید برسمیات خارج است و و هم استلزام سوال از خیم و فروشش و غیره و سوم لزوم اصرار در اخراجات روشنی و چراغان چهارم تصنیع اوقات که محافظت آن ضرورت است پنجم شکایت مردم از تشییب فراز مجالس و قصور در اہتمام حفظ مراتب کثرت و ازدحام ششم در استقامت این رسمیات گاہ از کمال مستغراض زرسو می شود که آن در شریعت حرام است زیرا که در بعضی مآل پر فتنه اسباب معاش فقر و بھار و برنج تساو می نہ و ترک عادت و رسوم عرس بر ایشان متعذر و دشوار است بنا بر اضطرار محتاج بقرض شدہ رسم بجای آرند و مقتضای غیر مشروع متنبول نخواهد افتاد زیرا کہ لَا يَتَقَبَّلُكَ اللَّهُ يَوْمَكَ الْطَّيِّبِينَ و نیز در حدیث آمده صدقہ کہ در راه خدا داده می شود اول در دست حق سبحانہ و تعالی می افتد بعد از آن بدست آن مسکین پس از آن

تایز نزد او رخسار قدس او تعالی چگونه باشد تا قلوبان بآن بزرگ برسد از اینجا است که معمول حضرت شیخ
 در مجلس شایخ رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنین بود که بر روز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری
 طعام معمول اخذ فرمایید که روز از یاران هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی بهین
 تناول نمایند چون فقیر عادت بطعام بازاری دارد و ناچار بر روز عرس یک پیراشته ری از بازار طلبیده
 بیارایان حاضر تقسیم میکنند و آنچه فقیه از نقد یا حضرت میسر خدمت پیروز و او میگوید که احقاقی آنها
 دارند بطور مخفی میسر اندیز اگر کسین طریقی از ریا و ممحود و جمیع اوقات مذکوره از حرام و غیره محفوظ است
 و نیز از اینجا است که میفرمودند که زبرد تقدیر اگر چه قلیل باشد در نیاز انقضاست بمراتب از غیر آن که حوالی
 کشیده بآن سر انجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی اسرع است برفع و سهن است بوصول را
 بدل از اینجا است که از فقیر را قلم بوقت خدمت بدنی حضرت ایشان بسیار خوش می شدند و میفرمودند
 که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود و همچنان شد که فقیر با وجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد
 و بسا استکثار و ظیفه در دو کلمه استغفار مبالغه مینمودند فقیر روزی پرسید که آیا برسد و سپید
 اطلاق استکثار میستوان کرد فرمودند بعد از آن نام پانصد رقم نیز همان جواب اند چون نوبت
 بمرتبه هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته استکثار توان گفت چنانچه فقیر همین مقدار را
 هر کی را میخواهد از آن مدد فقیر را قلم بران قدر مدد است میدارد و ناغه نمیکند و همچنین حاجت بهر
 میفرمودند که هر روز بخوانده باشند و سوره لایلات یکصد و یکبار یا زده بار در واداع آخر
 پنج بار بعد از نماز فجر برای دفع شر محرج است و ختم حضرت خواجها و ختم حضرت محمد رضی الله عنهم
 نیز اگر بایران طریق جمع آیند بعد از حلقه صبح بران هواظیت نمایند که از معمولات مشایخ است و فائده
 بسیار و برکت بی شمار دارد و بنده راه گاه بهمت عطا محبتات تلمذ مکتوبات قدسی آیات
 قیوم بانی حضرت محمد و اله فی رضی الله تعالی عنه سزاوارتری بخشیدند فرمودند که باین دولت

لایعنی
 اسکنان
 بین
 علی
 پنا
 انصاف
 یک
 منقح

که از آنجا که هیچ یکی از اربابان را بر حق را سرافراز و ممتاز نساختیم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت معمران
 خود اخلاص و خلعت می‌دیدند بهتر از این نیست که من ترابان اعام و اکرام فرمودم باید که شکر این عظمی
 بجای آورده و قدر این دولت قصه نویی بشناسد که در حق تو خدایه نیست ظاهراً و ذخیره است باطن و بجای
 آن در جوار رحمت پر اربابان و تربیت طالبان و بجای آمدن و مرئی است بجهت تقویت ایمان و طریقت
 شیطان و هر عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد و اگر فرصت و وقت
 و طالبان خدا را جل و علا گردانید بعد از نماز عصر باید از این کلمات هر روز در حضور ایشان خوانده باشد
 که ترا و دیگر طالبان را دست گیر و چنانچه معمول فائده بعضی مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطا
 خرقه متبرکه که وصایا کثیر و نصایح باج فرمودند این مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شهنشاه آن
 می‌نویسند تا این اوراق از برکات آن عالی نباشد چون خرقه ملایم و خاص خود را که قبضه کلامه و
 پیش خود نمادند و فرمودند که فقیر قدر این خرقه که ترا عطا می‌کنم کمتر از کشته زنا می‌انص می‌دانم مگر آنکه عمار
 مشایخ سلف بران جاری است که بوقت رخصت و اجازت از شاگردان خرقه عنایت می‌فرستادند
 فقیر نیز بنا بر این اتباع این حضرت برین عمل سعادت می‌نمایم پس باید که تا مقدر سه ششده حیا فطرت
 استقامت و متابعت سنت و دوام عبودیت که عبارت از دوام حضور و آگاهی است بجناب قدر
 او تعالی و محبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی مخصوص برین است و پس هر که را قدم درین راه پیش
 دولت رفته و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور خواهد کرد و شرف
 آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض است و هیچ فائده مترتب نیست از اینجا است
 می‌فرمودند که کار طریق این حضرات استقامت است که فوق کرامت است و فر و اهل استقامت
 فیض نازل میشود و ظاهر نمیدانی چنانکه در کوه طوس میگردد و کشف را درین راه با نیست و کرامت را
 اعتبار نه و جبر و سلب قدر و تقداری نیارد و محسوس چراغان منزه است ندارد و چنانکه سابق اشارت

بآن گذشت و خلافت این جان نوده موقوف بر شجره و کلاه نیست و مریدی این برگزیدگان به بیت و
 رسوم و در جنب جمعیت باطن ایشان اقامه و مواجید متعارف را اعتباری نه و در پیش اتیان کتاب نیست
 آثار و احوال عرفی را قدر و مقدار نه و نیز از اینجا است که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمودند که
 در میان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه عالی نقش بندیه اولی و انسج این بزرگواران التزام متابعت
 سنت نموده اند و اجتناب از بدعت فرموده اند اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی
 شیخ ندارند و خود نمیدانند و اگر با جود احوال و متابعت فتور دارند آن احوال نمی پسندند از اینجا است که کما
 و قریب آنچه بر نگرفته اند و احوالیکه بر آن ترتیب شود اعتبار ننموده بلکه ذکر هر بدعت و نه منع
 آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود انکشاف آن ننموده و روزی مجلس طعام در ملازم حضرت ایشا
 یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان حضرت خواجه با بود
 در وقت افتتاح طعام و حضور ایشان اهم الله را بلند گفت ایشان را خوش آمد بحدیکه زجر بلع فرمود
 که در امتع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی از حضرت خواجه خود شنیده ام که
 حضرت خواجه نقش بند علی بخارا را جمع کرده بخانقا حضرت امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر
 جرم منع فرمایند علیا بحضرت امیر گفتند که ذکر جرم بدعت است مکنید ایشان سجده فرمودند که کلام
 این طریقه و منع جرم همه مبالغه نمایند از سماع و قصص و احوال و مواجید که بر سبب
 نامشروع تر نباشند و فقیر از قبیل استندراج است اهل استندراج را نیز احوال و اذواق و دست میدهند
 و کشف توحید و مکتشف و عاینه که در قرایای صوفی عالم بظهور آید حکمای یونان بر این همه هستند و این
 شریک اند علامت صدق موافق علوم شرعیست با اجتناب از امور محرکه و مشتبیه انتهی و نیز از اینجا
 که میفرمودند که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برآید و میگردند ناگاه
 از ذوق وجد و طبع که در آن جوار میشد حالت بخود می آمد یکبار بر زمین افتاد و وضو می کشید

اینست که در
 در فضیلت
 اندیشه و عین
 شیخ و صوفی
 است

به دست مبارک ایشان رسید چون بوقت صبح با فاقه آمدند و معلوم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
 که ارباب سماع ما را بیدار میدارند حال آنکه از سماع یکبارگی حال ما آن نوبت رسیده بود که غنچه پیرشته
 حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب نصیری بیرون آید آنکه بکثرت میل سماع میدارند چه طوری
 بکثرت میل پس انصاف باید کرد که ما از بیدار شدن استقامت نداشتیم باینکه بکثرت میل سماع میدارند که از در و دروازه
 خبر ندارند اگر چه در ظاهر هر چه خواستند سکون اریحیم بیکبار تشکیده باطن ما از سوز و غم شعله زدن
 چنانکه موهومی بهمان آید صبح فرمایند **بایک کس در میان زنده کس کمران** پس سخن و سخن
 دین فقیرت و بس نهذا میل بود و سماع فی آریحیم و محضر زات در و غم را مگوشتان بخاطر غم غم
 زیرا که طریقه ما مشوب حضرت صدیق است رضی الله تعالی عنه که لفظ هر مریض کمال کمالت و قار بود
 و محمد بن نهایت سکون و استقرار انداخته اوقات سنگین را در میان میداشتند و از احوال باطن سخن
 محرومان از دیگر خبر داشت مگر بعد وفات چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانه ایشان تشریف
 فرمودند ناگاه محقق خانه را دیدند که جای سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرومان گفتند که
 گاهی از دل پرورد آبی میکشیدند از اثر و حرارت و گرمی آن محقق این خانه سوخته و سیاه شده است
 از درون شوا نشان و از برون بهیچان و شش اینچنین بیاروش کم می بود اندر همان و تیر میفرمودند
 که بزرگ از طریقه نقشبندی در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع بر گوشش و قش رسید و از دل برون گذشت
 از غایت بیتابی شست و گفت سماع نبی المال مملکت است لهذا احرام شد بعد از آن حضرت ایشان
 از سزا فاده فرمودند که فقیر را در باب سماع دلیل قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند چنانچه صدق
 این مقدر برده است و آن نیست **السماع یورث الرقة والرقه تجلب الرقة فالنیت لله العالی**
 بیکبار **السماع** و باین همه ارباب سماع فقیر را از منکران اذواق و احوال آن میدارند و حال آنکه
 و تعالی رزاق فقیر غایت انصاف و نهایت چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که دارد

هر مذاق بان میدید چون پدرم قاری و جدم چشتی بود فقیر اگر چه در سلسله حضرات علویه نقشبندی
 ملقبم لیکن بسبب رفاق طینت عشق و عاشقی نرا کتهای ذوق و مواجید حضرات چشتی خوب میدانم لهذا
 چرات بر این احوال ایشان نمیکشم که این بزرگواران بحکم انشکارسازی خدرون بمقام سماع از ظهور و جلال
 و جلای سکر معذوره و از ارباب صحو که از آداب در بار واقف و آگاه اند حرکات و سکنات ایشان بی قاعده
 نمیشود علی الخصوص حضرات طریقه عالییه نقشبندی میفرمودند که از اتباع نصیب افراد اصلا فلاسفه نیست
 حرکات تجویز نمیکند پس طریق اسلام دین بپا نیست که انکار آن دارد و نه از کتاب قول حضرت خواجہ بزرگ
 هم مداین معنی است که این کار میکنم و نه انکار میفرمودند که هر پیرا خاصیت گس می باید هر چند دور کنند
 دور نشود و نیز میفرمودند که قول شیخ الاسلام عبداللہ انصاری است هر که اوستاد قرار بخورد و اولاد
 رجب نباشی سنگ از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر دهنه در حق خود
 نباید نمود و از موافقه فوت عده حق خدش ترسان لرزان باید بود و نیز میفرمودند که خود را از
 قید هستی و خود پرستی خلاص باید کرد و چنانکه میفرمایند قطعه ریخت و اگر درون همان فست از جهان بریستی
 و سبکباری بجل وضع حجاب کرده است بدین قدر با غافل از اندیشه روز حساب بد رحمت و عید لطیف
 به حسابم کرده است بد رستن از قید خودی مظهر حق پیوستن است بد قطره بودم بحر یک کشت شرابم
 کرده است فخر و مظهر طلبه گز بهمان منزل رحمت بد بگذر تو ز خود در پس این پرده مقام است بد
 و کمر طریقت کیفیت سیر و احوال اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند بطور
 زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذاشت بیانش در صفحه تحریر نیکی و احوال اجتماع و ضاع
 مشکل پسند با وجود سیر و استیلا نازک مزاجی که با طور و روشی موافقت ندارد و نیز آن تقریر نمی بخند
 چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ای سیاست در جنون هم سیر زانی از مزاج مانرفتم بد کز برای خوش
 حامی گلشن و آیه شتیم بد بجای سنگ طفلان پادشاه شیشه باید زد و چه مظهر میرزا دیوانه نازک طبیعت را

سلام و درود است
 به صاحب حضرت خواجہ
 معاد الدین نقشبند
 قدس سره و الاقر
 مشهور است در باره
 سماع شریف
 زنده دلان و اولاد
 او است
 در حدیث
 زنده خان خطاست
 اول
 سلام و درود است
 و فتح باقی فغان
 ماحضه و خلعت
 جمع پیوست و عید
 قاضی قیام احوال
 گزشتگان

در جاسک شیشه توان بر سرش زدن مطلقا مانع مظهر دیوانه نازک است مظهر نابریدگر بگوید
 نکرده دیوانه خوش نبود و وضعی که خست مایه فقیر شرح بعض احوال عادات شریف بخت مرغیب
 طالبان تحریص ایشان در اینجا بقلم می آرد که باین همه توکل و تامل مرض دائمی متعلقان فساد زمان و ویرانی
 شهر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی با کمال حمیت بسر می برند و همیشه طعام
 بازار خریداری می خوردند و جامه دیگر لباس ستایع سنت نیستند (و طعام خانه غنیای می خوردند و می فرمودند که
 اگر احیاناً فقیران از آن تناول کرده باشند نسبت باطن نگذریگر و تا فضیلت با کمال نفع نمیشود نسبت بحاج
 خودی آید و باطن صفائی پذیرد و بدعوات عامه و مجالس متعارفه صوفیه میفرستند و دعوت بطور خاص نیز
 از خوف شبیه از هر کس اجابت نمی نمودند و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طریق مسنون است
 لیکن درین جزو زمان از فساد نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران زمانه بیشتر
 از ضیق معاش و حالت گرفتاری بسیار معذور و سبب مقدور اند بضایات چه رسد و بکلیمت زبرد
 قرض کشیده ضایات میکنند پس مشورت غنیان است اینطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتی این طور ضایات
 از راه تجربه و نور فرست در یافته ترکان نموده که المؤمنین لا یلک عظمی محمد قاضی عتقی که در
 صحیح است مگر از خانه مخصوصان معتد از جهت عدم احتمال شبهه بی مضایقه میخوردند و در خانه محاربت یا
 که این زندگانی میسر نبود و بهاریت نمی پرداختند و میفرمودند که برای گذشتن خانه خویش باید گانه برآید
 و احتکاط با دنیا داران کم میکردند و نیاز ایشان نمیکردند چنانچه یکبار شخصی از حضرتان محمد علی اصف
 نظام الملک سی هزار روپیه نقد برآنیاز آورده و ما جهت بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر
 و قبول نیاز شرائط کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از اینجا است که میفرمودند
 که نخواهیم بر مردم شرفا و تنجاست و دوم آنکه با دنیا داران که محل شبهه اند چندان احتکاط ندارد و سوم
 آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد و چهارم آنکه حرام را از حلال شناسد و پنجم آنکه از ارض غنی و بی نیاز و دانه

۶۹۷

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

ظاهر که از کمترین بندگان دوست طمع دارد و یا بقرب قربت امر او اغنیای میل فرماید یا اعمال کمیا دوست
غیب پابند شود چنانکه در دیوان شریعت میفرمایند **کفر و دین** به نیامی قحطه مظهر ما که اگر چه
حسن پرست است پارسای خوش است به حجت به نقل آنکه حکم مآذ آغ البصری و صفا طغی
در مشاهیر ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق و تفرقه
تجلی ذات متوجه تعلیل ظلال صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه
بظلال صفات نیز بخارج توجه بغیر است بهر که مستی عالم عرفان گشت به هر چه خلق و
جهان سلطان گشت و هر که از طالبان راغب بهر است غیب کیمیا سید نشیند بسیار خوش میشدند
و میفرمودند که ایشان را چه بلام پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت و ابرین باین متوسط
اختلاط نموده بهر خرافات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط سید
از حصول برکت حاجت تو توجّه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید شوم مگر از دو
چیز یکی از اختلاط با دنیا و داران و دوم سوره اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان
مضایقه ندارد و بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا بسبب ضرورت
بجهان از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بر او نهد و اگر سبک و بقدر پیرایشه و سبب
کفایت رسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خیران یغما میشدند که دنیا و داران این وقت با فقر
سری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه با ششم کشمی در مقامات
حضرت مجد در ضمنی الله تعالی غنی میفرمایند که روزی بنده و خدمت خواجه حسام الدین که از خلفا
حضرت خواجه باقی باشند حاضر بود یکی از حضرات شکوه اغنیاء و امر او روزگار آغاز نمود که بقدر
سری ندارند و حرمت این کفه بجانمی آرند چنانکه امرای ساجی آوردند حضرت خواجه فرمودند که
ای برادر این از حکمتها آنی و آن در حق فقرای این عهد زیرا که فقیرانی زمانه پیش را آن قدر

506
در مشاهیر ذات چنان مستغرق بودند که پروای کون مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق و تفرقه تجلی ذات متوجه تعلیل ظلال صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه بظلال صفات نیز بخارج توجه بغیر است بهر که مستی عالم عرفان گشت به هر چه خلق و جهان سلطان گشت و هر که از طالبان راغب بهر است غیب کیمیا سید نشیند بسیار خوش میشدند و میفرمودند که ایشان را چه بلام پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت و ابرین باین متوسط اختلاط نموده بهر خرافات صوری میلان میکنند میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط سید از حصول برکت حاجت تو توجّه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا و داران و دوم سوره اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان مضایقه ندارد و بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا بسبب ضرورت بجهان از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بر او نهد و اگر سبک و بقدر پیرایشه و سبب کفایت رسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خیران یغما میشدند که دنیا و داران این وقت با فقر سری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه با ششم کشمی در مقامات حضرت مجد در ضمنی الله تعالی غنی میفرمایند که روزی بنده و خدمت خواجه حسام الدین که از خلفا حضرت خواجه باقی باشند حاضر بود یکی از حضرات شکوه اغنیاء و امر او روزگار آغاز نمود که بقدر سری ندارند و حرمت این کفه بجانمی آرند چنانکه امرای ساجی آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از حکمتها آنی و آن در حق فقرای این عهد زیرا که فقیرانی زمانه پیش را آن قدر

بهر چه خلق و جهان سلطان گشت و هر که از طالبان راغب بهر است غیب کیمیا سید نشیند بسیار خوش میشدند و میفرمودند که ایشان را چه بلام پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت و ابرین باین متوسط اختلاط نموده بهر خرافات صوری میلان میکنند میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیاداران اختلاط سید از حصول برکت حاجت تو توجّه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیا و داران و دوم سوره اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان مضایقه ندارد و بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا بسبب ضرورت بجهان از وقتی که در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بر او نهد و اگر سبک و بقدر پیرایشه و سبب کفایت رسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان خیران یغما میشدند که دنیا و داران این وقت با فقر سری ندارند و الا ایشان را نه حال میماند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه با ششم کشمی در مقامات حضرت مجد در ضمنی الله تعالی غنی میفرمایند که روزی بنده و خدمت خواجه حسام الدین که از خلفا حضرت خواجه باقی باشند حاضر بود یکی از حضرات شکوه اغنیاء و امر او روزگار آغاز نمود که بقدر سری ندارند و حرمت این کفه بجانمی آرند چنانکه امرای ساجی آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از حکمتها آنی و آن در حق فقرای این عهد زیرا که فقیرانی زمانه پیش را آن قدر

از دنیا و اهل آن اجتناب بود که هر چند اغنیا با ایشان کار ارتباط و اعتقاد میکردند و ایشان بیشتر
از صحبت آنها احتراز میدادند و فقر را از این وقت تا اکثر ایشان چنانند که اگر امر او اغنیا بجهان ایشان
التفات نمایند و راه مخالفت نمودت کشاید ناچار این درویشان را در وضع فقر و اندوختگی
ایشان متوجه تمام روی هدیس که هم الهی باین فقر احارس محافظت استانی و در طهارت آب و
اسباغ و نمونایه بسیار بنشیند و نمازها را اوقات مستحب گذارند و بر صلوٰه جمعه و جماعت اهتمام
تمام نمایند و یاران نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که در این سبیل میبود با او
پیش میآمدند و خلوت و دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و صحبت مشایخ کرام همچو که
اسخ بودند خاصه در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرقبه عشق و مولود میشدند چنانکه شمه
از آن در مکتوبی میفرمایند که از دیوانگیهای عشقی که ما را بجناب مقدس حضرت مجدد رضی الله تعالی
عنه و مروتان سبب نیست که حرف از عالم عقل میرود و رباعی هرگز در پیش نمی بایزد و از جد و
قدم نمی بایزد و به عالم همه ارباب جمال از این استاده می باید و بدو می بایزد و به سیر می کند که بکار
صاحبزاده عالمی قدس السلطان المشایخ برای زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه اراوه بسپرد نمودند حضرت ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده و اورد که
در آن جناب مانند چون آن صاحبزاده سلام آن حضرت را در آن جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله
عنه تابسیه مبارک خود را از هزار متبرک برآورده فرمودند و بفرمودند **عَلَيْكُمْ السَّلَامُ** بعد از آن فرمود
که کدام سیر را یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند و جایگاه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قدم گذاشته است
حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه در آن جا سر نهاده و حضرت صدیق جایگاه قدم گذاشته حضرت مجدد و
عنه در آنجا سر نهاده و حضرت مجدد و جایگاه قدم گذاشته فقیر در آنجا سر نهاده یعنی فقیر اصلا در این طریق
انصرف نکرده مگر در دو جایگی آنکه در وقت تو خیز گونه حرکت بدن میکند و دوم بشمار نفس تو خیز

۵۱۵

سلطان
ایمان
کرام
و کائنات

احوال حضرت ایشان شمه از ان بیان نموده اند که پیش گفته غم دل ترسیم بود که دل از زده شوی
 و زنجیر بسیار است به خاکلمه آثار ولایت و انوار هدایت ظهور و سرور و سعادت و خاتمه شمسیت مظهر بی باطن
 دیده اولی الالبصار بود است فیضی که از محبت شریعت استبر که آنجا با شکر شدن عقیدت نهاد میرسد ظاهر
 پیدا و از پس تمار حجاب بیان اظهار نیست طوفان آنکه اکثری اعتقادند ان خلاص گزین میسر پرستان
 اعتقاد آید که بسبب بعضی معانی از خدمت حضور والا و ادراک صحبت مجبور اند از انوار فیوض برکت
 توجه غایت از ایشان مسافات بعیده همیشه مستفیض میسر نور میشوند و در برج قرب حضور غایت
 طی کرده بهر تبرک کمال تکمیل میسرند حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی
 عطا فرموده است که همچنانکه نسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر ابرصا و بلا و این معالمت
 بظهور میسرند نسبت اموات نیز جهان طور بر تو فیضات و تزیینات همچون طایر میگردد و از این صحبت
 درین طریقه مخصوص حضرت ایشان است و با صاحب یاران ایشان از خصوصیات ایشان طفره است
 که سالک از مقامی بمقامی زور توجه باطن میزند و بان مقام که میخوانند یکبار میسرانند و نمی بینند
 و ممکن میگردد و محسوس بعد از ان سالک ان مقام نصیب میگیرد و در آن مقام میبیند چنانچه حضرت
 ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از
 بعضی اوقات و اوجید خود اظهار میکند محمول بر دعوی کمال تزکیه نفس نباشد بلکه حدیث است
 امری است که بان اموریم و آثار بقیه ریاضت و محنت اگر نعمتی را از انهای الهی که بر صوفی نازل
 میشود احتیاج نماید حق شکر آن تلفت کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت است و در وقت بیان واقع
 خود را قصید القامت نمیتواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از ان فرمودند که از انشال
 اقوان یا از انرا ان محاسن چنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک از ان جمیع مراتب طریقه
 بگذراند یا بطرفه پیش تمام کرده یا بین بدو راه بالا رساند یا طی مقامات بی شرط صحبت

اولی از سالک
 بعد از ان سالک
 در آن مقام
 میبیند چنانچه
 حضرت ایشان
 فرمودند که
 آنچه فقیر از
 بعضی اوقات
 و اوجید خود
 اظهار میکند
 محمول بر دعوی
 کمال تزکیه
 نفس نباشد
 بلکه حدیث
 است امری
 است که بان
 اموریم و آثار
 بقیه ریاضت
 و محنت اگر
 نعمتی را از
 انهای الهی
 که بر صوفی
 نازل میشود
 احتیاج نماید
 حق شکر آن
 تلفت کرده
 باشد مثلاً
 شخصی طویل
 القامت است
 و در وقت
 بیان واقع
 خود را قصید
 القامت
 نمیتواند
 گفت و اگر
 گوید دروغ
 گفته باشد
 بعد از ان
 فرمودند
 که از انشال
 اقوان یا از
 انرا ان
 محاسن
 چنین
 کسی
 که
 تشخیص
 مقام
 مطابق
 واقع
 نماید
 یا
 سالک
 از
 ان
 جمیع
 مراتب
 طریقه
 بگذراند
 یا
 بطرفه
 پیش
 تمام
 کرده
 یا
 بین
 بدو
 راه
 بالا
 رساند
 یا
 طی
 مقامات
 بی
 شرط
 صحبت

غائبانه بطور اشراق کنا ند به نظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان است که در اقل توجه تجلی ولایت
 کبری در اینجه باطنی است که قومی انداز و فی الجمله آستانه فیض نشانه ایشان حاجت بر او و مشکل کشتا
 عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات بهمت ایشان انصراف میسرند و بیشتر مریدان
 و پیروان که مشرب بهلاک بودند از برکت توجه بهمت ایشان بکار برقرار سیده اند و هزاران از
 در طه غفلت نموده اند که ضلالت از هدایت و تسکینی ایشان بسا حل حاجت پیوسته و تجاوز از حد یعنی
 زیاده از حد بهر تیره کمال محکم رسیده و از اجازت و خلافت سرفراز گشته و در هدایت عالم مشغول
 شدند چنانکه بعضی از آنها عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته سخت اقامت ازین دنیا
 بر بستند و رافع حسرت و افسوس و دل عالم گداز شدند و جمعی از آنها در قید حیات اند عالمی را بهر
 و نور نسبت معرفت منور میکنند و فیض این طریق چنانکه باید برسانند حق تعالی ایشان را تالاف و
 قیامت قائم دارد و نقل است که شخصی ند که حضرت ایشان در حضور حضرت شاه ولی الله صاحب
 قدس الله سره که از کار او بیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدق
 بوده چنانچه حضرت ایشان بسیار فضائل کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش
 شرح آن ندارد و از راه اخلاص عقیدت که در دل منظم داشت ظاهر نمود و فرمودند آنچه قدر ایشان مامور
 میدانیم شایسته این احوال مردم بهر بر ما مخفی نیست که خود مولود و شایسته فقیر است و بهلا و عرب را نیز
 دیده ایم و میسر نموده احوال مردم ولایت از ثنات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که غرضند که بر جاده
 شریعت و طریقت و اتباع کتاب سنت و تعجیل استوار و مستقیم باشند و در شایه طالبان شایه عظیم و عظمی
 قومی از دین جزو زمان شایه ایشان بلادند که در یافته نمی شود و مگر در گذشتگان بلکه در هر جزو زمان
 اینچنین عزیزان کمتر بوده است چه جایز آن که پرافتخار و فساد است و مکتوبات حضرت شایه صاحب
 مذکور که حضرت ایشان نوشته اند اکثر نقلها آنها را زود فقیر موجود است اندراج آنها بطول میکشد و آنچه

له خاتمه
 فیض علی بن محمد
 با شرف و کرامت
 در شهر کاشمر
 مستقر است
 بعد از فراغ
 خط و حیات
 در شهر کاشمر
 در شهر کاشمر
 در شهر کاشمر

از آداب القاب حضرت ایشان می نوشتند و لالت بر کمال فضل و استقامت اردگاه باین القاب
که خدای عز و جل آن تیم طریقه احمدیه را می سنت نبویه دیدگاه داشته مسلمان استمتع و مستفید گرداناد
و گاه باین طور که خدا عز و جل آن تیم طریقه احمدیه را خصوصاً و طریقه صدوقیه را و آن محلی با انواع خضای
و نوازل را دیدگاه سلامت داشته انواع ابواب کات بر کافه انام مفتوح گرداناد و گاه صانع عالم الله
المسکینین با فادات قلم الطریق و کمال کمال و روشی ریاض الطریق و سقجات
النفس الذکیة امین و تیز مشهور است بصورت سیده که یکی از فرزندان حضرت شاه علی الله صاحب
سخت علیل بسیار بود هرگز توقع زندگی نمانده بنیت رفع بار و از انحضار پیش حضرت ایشان غرض شاد
صحت شفا و خود هستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از بکرت توجه نظر ایشان بوقت شفا بخشید که هر چند در وقت
عالم حق ایشان در ولایت رفیده مقامات سنیة ایشان دایره تحریر و تقریر بلند است باین انده تمام
مشتاق تقریر این سخنها بودند و صاحبها از برکتی بر طالب علیایند و منبرای تشکین ایشان این قدر است
شعر این که نخل فیض عاقل ساین عالم است و گلشن لعل الیمن با بر خیز عالم است و چون که بر دریا
زان گوهر قصه دیت و سایه اش مانند درویشان عالم است و چون چهره پایش آفتاب را سر سبز کرد و غنچه
دل صرخه رود گلستان عالم است و بوستان گل فیض هارثش گل گل شکفت و حکم او بر قادیان
آب روان عالم است و سولای نار و می فرومده غلظت تو نقش بقشند آن چنانی به تو شکل و پیک جان را
چنانی به گما و سبز و اندر قدر باران به تو خشکی قدر باران چنانی به هنوز از کف و ایات خبر نیست و
حقاً نعمت ایمان چنانی به خضر شاد عارف نامی سولای نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره
میفرمایند راهی قدر گل و پستان اند و نه خوشان تنگستان اند از نقش توان
کسب و نقش شدن بکین نقش غریب نقشند آن اند و الله در مین قال فی مدحه علیسان
اَلْهِنْدِیْ شَمْسُیْ نَهْیْ سِیْرُ مَشْرِیْ سِیْوْیْ کُوْنِیْ کِیَا کَرِیْ اَوْ سِکِیْ مَدِیْ وَ شَنَا نِیْ مَدِیْ کَا قَا فِیْهِ

لالت بر کمال فضل و استقامت اردگاه باین القاب
که خدای عز و جل آن تیم طریقه احمدیه را می سنت نبویه دیدگاه داشته مسلمان استمتع و مستفید گرداناد
و گاه باین طور که خدا عز و جل آن تیم طریقه احمدیه را خصوصاً و طریقه صدوقیه را و آن محلی با انواع خضای
و نوازل را دیدگاه سلامت داشته انواع ابواب کات بر کافه انام مفتوح گرداناد و گاه صانع عالم الله
المسکینین با فادات قلم الطریق و کمال کمال و روشی ریاض الطریق و سقجات
النفس الذکیة امین و تیز مشهور است بصورت سیده که یکی از فرزندان حضرت شاه علی الله صاحب
سخت علیل بسیار بود هرگز توقع زندگی نمانده بنیت رفع بار و از انحضار پیش حضرت ایشان غرض شاد
صحت شفا و خود هستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از بکرت توجه نظر ایشان بوقت شفا بخشید که هر چند در وقت
عالم حق ایشان در ولایت رفیده مقامات سنیة ایشان دایره تحریر و تقریر بلند است باین انده تمام
مشتاق تقریر این سخنها بودند و صاحبها از برکتی بر طالب علیایند و منبرای تشکین ایشان این قدر است
شعر این که نخل فیض عاقل ساین عالم است و گلشن لعل الیمن با بر خیز عالم است و چون که بر دریا
زان گوهر قصه دیت و سایه اش مانند درویشان عالم است و چون چهره پایش آفتاب را سر سبز کرد و غنچه
دل صرخه رود گلستان عالم است و بوستان گل فیض هارثش گل گل شکفت و حکم او بر قادیان
آب روان عالم است و سولای نار و می فرومده غلظت تو نقش بقشند آن چنانی به تو شکل و پیک جان را
چنانی به گما و سبز و اندر قدر باران به تو خشکی قدر باران چنانی به هنوز از کف و ایات خبر نیست و
حقاً نعمت ایمان چنانی به خضر شاد عارف نامی سولای نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره
میفرمایند راهی قدر گل و پستان اند و نه خوشان تنگستان اند از نقش توان
کسب و نقش شدن بکین نقش غریب نقشند آن اند و الله در مین قال فی مدحه علیسان
اَلْهِنْدِیْ شَمْسُیْ نَهْیْ سِیْرُ مَشْرِیْ سِیْوْیْ کُوْنِیْ کِیَا کَرِیْ اَوْ سِکِیْ مَدِیْ وَ شَنَا نِیْ مَدِیْ کَا قَا فِیْهِ

تنگ بود که اس غفر سے ایسے تین رنگ ہوئے خدیو عن میرزا جانان کہ حکم او کا ہی نصف پروان
 ہو اور کا لقب و الجلال عن کہ بزرگ سے ہیں اس کے سبب باب میں سبب ہا ہی اس سے بہت مستفید
 کہ عالم ادب اس کے دولوں مرید نہ کر سکتے کیونکہ عقل و عالم کی صلہ کہ او کا یہ انداز ہر جہل کو کی آج
 اس کے برابر نہیں ہوا سب کچھ ہر الاہم بہرین ہا این ذریعہ فی مقدار اچھا یا کہ بیام میں این طریقہ طبع
 پروانہ یا یہ فضائل کمالات ان جمع احسانات کشاید اہل این قدر میداند کہ خاک عنون ان این
 خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کمالات کہ ازیشان ظہور میکند
 پر قوی و نمونہ ان کمالات است کہ از کمال محبت و متابعت اوصالی اللہ علیہ وسلم باطن ایشان تجلی گشتہ
 و پرتو انماختہ از بجا است حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند کہ از طریقہ مارو گردانند خطیرین ارباب
 از بجا است کہ جسے از دانشمندان از حضرت ایشان پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ
 دیگر کہ ام فضیلت یافتند فرمودند کہ این طریقہ اسطیع بر کتاب و سنت یافتہ کہ ثبوت آن قطعی است و ہر
 منطوق قطعی است نیز قطعی است پس این طریقہ قطعی است و تیر از بجا است کہ میفرمودند کہ نسبت ما اہل
 و شایعین اولی است کہ اصلاً تصرف در ان راہ نیافتہ اگر قطرہ است ہم از ان چشمہ اگر جرعه است ہم از ان
 خیمہ و تیر از بجا است کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقرض قیامت
 خواہد بود اما بشرط آنکہ در چہری مظلوم نشود و اگر نہ کہ تا این زمان این طریقہ ما ایضا کما باقیہ فطرہ
 طریقیہ است از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالیٰ تا قیامت محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود
 چنانکہ محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم جاری در نفحات بعد از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ہر اہم فرمایند
 کہ از ذکر بعض احوال اقوال خانوادہ خواجگان بیان روشنی طریقہ ایشان خصوصیت خواجہ بابا و آقا
 و اصحاب ایشان قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام
 شریعت و اتباع سنن سید المرسلین علیہ السلام و احباب و اولاد و عیو دین کہ عبارتست از دوام

آگاهانی بجناب تقدیر سبب نرا حسرت شعور بود وجود غیر پس گروسته که نفی این عزیزان کنند
 بواسطه آن توانند بود که ظلمت هوا و بدعت ظالم و باطن ایشان را فر گرفته است و حسد و تعصب دیده
 بصیرت ایشان که بر ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بینند و باین بیناها خود را
 بجهنم و انکار آن انوار و آثار که از طریق تاصفیه گرفته اظهار کنند بهیهات بهیهات نظم نقشبند عجیب
 سالارانند که بر نذر از هر پنهان بحرم قافله راه از دل سالک ^{بجای خود} عاجز به صحبت شان پی بر دو سو
 خلوت و فکر حله راه قاصی کوزند این طایفه را طعن قصور و حاش الله که برابر زبان این گله را بد
 همه شیران جهان بسته این سلسله اند و بهر و بهر حله چنان بگسلند این سلسله را حسن خاتمه و بر میان
 احوال شهادت آن حضرت چون بن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از بهشت اد تجاوز
 کرد و در حلت طلب غایبی خیر خاتمه و انتظار ملا اعلی اظهار کنایه عکاس شهادت و کلمات متضمن مصایا
 و عوظت و دوایع و خصصت و حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع نمودند و بهستان و مخصوص صانع خود
 گفتن نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بآلاء عبدالرزاق مینویسند که وقت رحلت نزدیک سید و عمر شریف
 تجاوز نمود و توقع ملاقات نمانده که ما را طاعت سیر و فقر نیست و شمار از حضرت و وزیر انصاری ^{حسین} برادره میرزا
 مینویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدسست و عمر آخر اگر در زندگی میسر شد انشاء الله تعالی بشرایمان
 و بهشت برین خود را خاطر خواه خواهیم کرد بهر جا خیر خاتمه یابد ^{پس ملاقات} و وزیر میر محمد حسین صاحب نوشته که از حجر
 جاگنده میرزا ^{پس ملاقات} صاحب ^{پس ملاقات} نویسم که بر من گذشت بیست و یار رفت و ما چو نقش بایسناک افتاده ایم
 سایه گیرد و یکدانش این رسا افتادگی به احمد الله ما هم بر سر راهم و خبر فوت مغفوره مرحومه مظلومی بیگم
 از خط میرزا که صاحب پیش دل را داغ و جان را بی داغ کرده بود و اندیشه ملالت بگرم خان صاحب هر دو آب
 میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که دریا و غلذگد و غنیمت است و نیز
 میرزا ^{پس ملاقات} صاحب ^{پس ملاقات} نوشته و الدنیز گوارشاکه جامع نزاران مناقب بود نذر انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار

گذاشتن و پس تحریر عبارات عزای سی فغانی از تکلف نیست که ما و ایشان بعلت آن هم نمی در وقت قدم
 باین گدازان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حال وقت رجوع بوطن اصل است نیز بقاصه چند نفس
 تمام قلایم بسببست امروز که از رفقه عزیزان خبری نیست و فرداست دین بزم زنا هم اثری نیست
 سخن گوید که این عبارات در ضمن کلمات قدسیه اگر چه در سابق مرقوم شده لیکن برای مزید اهتمام توضیح
 و تاکید مکرر در اینجا اندراج یافته و رقعات شریف دیگر نیز بهین عبارت و مضمون مملوست این مختصر
 گنجایش تمام آن ندارد مگر قهراً که بمیان محقق قاسم صاحب نقل شده اند در اینجا نقل می کند خط شما که بطور مایل
 بود رسید و ملول گردانید برادرین مکرر نوشته ام که فقیر در دعای خیر شما تقصیر نمیکنم تا شرف
 موقوف بر وقت است این بهمنه عوف و ناتوانی که همیشه در خطوط شما مرقوم میکردم مرا بسیار شوش
 میسازد که خفگان شدید و ارم سوره لیلان که برای دفع شر از و نسخ نیست و دعای حزب البحر
 همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند
 همین سبب است و بعد ازین هم متوقع حفظ و امان باشند خیریات را نوشتن که فلانی با شما چنین
 سلوک بد نمود و فلانی چنان که در چه ضرورت و تحریر جواب خطوط از ضعف نمی توانم حالا بدین
 نوشته ام که امیدوارم منتظر جوابها نباشند یا خطوط منو لید که معذور و مرده ام و مرا طاعت رفته
 بمسجد جامع بروم جمعه مانده است و بختانه هم غیروم قوت آن کجاست که متوجع بعلم الهی مشوم و در غم
 که در حق فلان کس چه مناسب است شا اگر درین ایام حاضری بودند حال مرا دریافته متصدع
 و فرو پسند و خبر حالت فقیر خواهند شنید و هر چه بخواطر شما برسد بعمل آرند اما اولاً استخاره
 که در حدیث است بکنند بعد از آن هر چه پیش خواهد آمد در آن خیر است والسلام معصفت و ناتوانی
 از حد گذشته است و امراض مستعده مستولی شده نماز فرض استیاد می خوانم و پس در حلقه
 هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند چه را هم که قوت نوحه از کجایم آید غذا بقدر چهار و نیم

چنانچه در سوابق پدید ناچار همه حاضران در پیش آن چنانچه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب جدا شده
 همراه قافله هم نهان چنانچه میروید و این قافله شامیکنند ناگاه این باغی که فقیر گفته بودم بسیار آمد باغی
 مظهر تشویش چشم و گوش نشوی و سر پای جوئی و خروشی نشوی و باید که پای خود روی تاسیر گوی
 ای جوهر پاک بار و خشی نشوی و گویا این خواب اشارت پر بشارت باین درج شهادت است که حضرت
 آن مشرف شدند و نیز صاحبزاده مرید حسین نقل می نمودند که برادر خرد من چند روز پیش از
 شهادت باراده صلاح اشعار و حدیث حضرت ایشان حاضر شد و استدعا نمود که والد هم شاکر این
 خواب بود من نیز قنای شاکر دی جناب سردارم مصرع گو قبول فخر نهی غر و شرف و فرمودند
 که حالا فقیر را ماغ این چیزها کجا و فرصت کردی که در یاد تو تعالی گذر و غنیمت است چرا که امر و فرودا
 خبر کوچ فقیر را در البقا خواهند شنید لیکن بیته جت یاد کار بسیار و از بدبیت لوگ گفته بین می گشت
 فی الحقیقت من گهر گما مظهر و ایر قصبه زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله
 و وجهه مجروح شدند و حضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقی است
 مواظبه من مقنن است و الا اصلا قصاص قاتل نخواهند و فقیر با وجودیکه از کمتر سگان آنجنابم بر
 صفو خاطر منقوش است که اگر حق سبحان تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص من است
 لیکن صبر حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود همیاشدن جناب یعنی حاضر شدن در معرکه این دولت
 میسر نشد پس من زبان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد مگر از جناب حق سبحان و تعالی
 نا امید نباید شد که بر هر شی قادر و توانا است چون تقدیر الهی و اراده ازلی ذات بابرکات حضرت
 ایشان از مراتب کالات کسبی و دینی گذرانید و عالم را از فیوض انوار سنور و سستین گروانید متوجه باین
 شد که دولت شهادت که مورد شایسته است کرامت فرماید بی تقریب باین دولت با موقوف مشرف
 ساخت و در حصول این نعمت عظمی بدو اجابت رسانید تفصیلات آنکه به فقه محرم احمد سنه ۱۱۹۵

نایب تاریخ می برآید و چون خواستند که بر لوح مبارک شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان ایشان
 ایشان که در دیوان حال فرموده اند چنین بران ثبت نمودند **بیت** بلوح تریت من یافتند از غیب
 تحریر کسی که این مقتول را جز به گناهی نیست **تفسیری** تا در میل هرگاه این خبر در اطراف و جوار
 منتشر شد هر که می شنید بسیار احتیاج می گفت که این شهر مورد غضب الهی شد که خون ناحق این چنین اکابر
 و بزرگان ریخته فقیه محرم حکام این اقد و محروم و کهنه بود و عذر نه از علما اجل بقرب
 تعزیت آنحضرت بیامد و گفت که این حادثه از بس نصیبی خودست که از فیض سعادت خدمت ایشان
 محروم ماندم بعد از آن فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
 عبدالله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوة گفت که **مَا قُتِلَ كَيْفَ قُتِلَ** وَ قَدْ قُتِلَ سَبْعُونَ
أَلْفَ رَجُلٍ وَ مَا قُتِلَ خَلِيفَةُ إِلَّا وَ قَدْ قُتِلَ خَمْسَةُ أَلْفٍ رَجُلٍ یعنی شتر این فتنه فرو
 نخواهد نشست تا اینکه مردم در تحت تیغ قهر الهی نیایند و من تحقیق میدانم که حکم العلماء و رتبه
 آنرا یکبار حضرت ایشان خلیفه بر حق خباب سالک و دند علی علیه السلام تا بسیار از آن فرقه حلق
 نشوند و مانند فرعون غرق می گردند غبار جز آن ظلم صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا
 امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار و سران آن گروه در پنج ظلمه نگار رفتار دارند چنانچه
 از حاضران قتل حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه کسی باقی نمانده بود که بصید جز ابتلا نشدند همچنان
 در این احوال اطراف بحر خونریزی و خونخواری موج زدنست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه
 قحط و وبا تا سه سال متحمل درین بلاد واقع شد و عالمی درین مملکه بهلاکت میست هیچ قومی را حلا
 نتوان کرد و تا دل صاحب دلی نادم بدو از اینجا است که حضرت خواجہ بزرگ میفرمایند **فروا لکلبینکم**
 شما را از سگهای تنزیه آزار یابد که بود و شکست ماه و چهارمین ضحی یکی فتنه دشمنوی نجف خان
 نادر و نجف خانیش نه افراسیاب نه بهر انیش نه لشکر بماند و مرزا شفیق و شوقم نوی فصل بیست

سلام
 ای اهل بیت
 که در این عالم
 برادر و برادر
 ندیده که از کوه
 سیاهی هزاران مرد

مرد خاک سپار و من هم این معنی را با تو از زبان حق قبول کرده بودم اما در آن ایام آن دستور قطعه زمینی در
 ملک خود داشت الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان از آن بقیه بزارم اگر خواهد که مرد رنج
 مدفون باز در برودستان فقیر حکم حق دوستی واجب است که هرگز بخویش نماند بعد از این در هر حال که پیش آید
 مرضی او مرا می دارند و بهر آن ترکمان در راه مناسب تر است و این ستوره بنا بر عارضه سودا و طول
 عمر ناسازیم بسیار با فقیر کرده چنانچه تخلفی از اعز نیست اما من آن همه عفو کردم و بجزرت لکاهه
 با خدا تعالی و رسول اصلی الله علیه و سلم حتی بلکه با نیست که بر من ثابت مخلصان مرا پس از من
 بقدر نقد و بحق و فاد بجوی اولی لازم است و مخلصان را همین صیت جامع کافی است که تا دم آخر
 در اتباع سنت بگویند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و شعی واجب الاتباع غیر از رسول الله صلی
 علیه و سلم ندانند و از رسوم و رویشان متعارف و اختلاف با دنیا داران و احتیاجات احترام
 و از شغل علوم دینی خود را معذورند از الله و فقیر استی باز فرمودند که فقیر تاریخ شهادت
 حضرت ایشان که در کربلا و غیره در مضمون حدیث یافته فقیر این هر دو را در دو قطعه تضمین نموده
 نیز در اینجا مرجع باید کرد کلامه الشریف

بسم الله الرحمن الرحيم

فقیر محمد شاد الله در پانی است بود که غیر شهادت حضرت ایشان صلی الله علیه و سلم بقیار و بر ایشان شد
 و در باغ آن نه اشت که فکر تاریخ شهادت کند لیکن در همان بقیار می نویسد این آیه بر دل ریخت اولی
 مع الذین انعم الله فقیر گمان برده که شاید در تاریخ بر آید چون سابقا که تاریخ است بهر چه چند
 مهارت را هم بر این تاریخ قطعه میزدن و گویند شعر المبلغ نباشد قطعه اولی آن حضرت میرزا غلامحسین جانان
 حبیب الله شمس من بود و قطعه را شاد و فرزند رشید حضرت شاه در وصف کمال از زبان ایشان در دست عقل و
 خیال که تا به آن تاریخ پیوسته است شهادت الله علیه و سلم و عواصم حارطین معنی از روضه قطعات آگاه

زان طرف جهان سر بر حق را به بدعتی عالیشان گذرگاه به از دست نظیر این بلجم به نغمی به نوشت بر تنگاه به
 از محبت رسول باری غاشش کینه گرفته زان علی مجاهد به آن شب که صبح بود عاشق و به این رسول گشت
 همراه به تاریخ شهادتش از آن شب به اولیایک سمع الیوم النعم الله قطع شامیه آن قبله ارا
 تقی عاشق شمیم به وان قدوه اصحاب شامیه مجموعه به و صفات فاش و منظره غنی
 لفظ کان شمیم به عاشق شمیم شامیه انتقی چون هدیه ای رسیدیم حجج کمالات صوری
 معنوی حضرت شاه غلام علی سلمه الله العلی بعد طالع این نه وین این فقره و آخر آن نوشتند
 شمیم به انبشیر المولود سلمه الله من البشارة المعیت فقیه غلام علی عفی عنه و تسید السادات سید
 عبد الباقی کتاب باین فقره معظم معزز و مکرم ماقتند اشتقاق مطالعه هذه الرسالة من
 اوله الی آخره عبد الباقی و عاصی عفر الله لهما برگزیده ارباب پیچین حضرت شاه قطب الدین
 این گوهر بیان از دوان زبان امام ترجمان افشاندند که این نسخه را بآب زر باید نوشت با بجهل این
 نسخه قبول خاطر جمیع اکابر این طریقه گردیده احمد الله علی ذلک الا این نسخه با تمام رسید و قابل
 قبول شایان اعتماد اهل فکر گشته خدای تعالی این نسخه را از برکت نظر و ریشان این خانقا و
 مایجا مقبول خاص عام نیکو گان رکاه الله و انبشیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمیع آمین

مفتی محمد امجد علی خان صاحب

۵۲ فائده
گرفت بدین
مخواندن این
رساله از اهل
آرام و خوش
علاقه اوست

خاتمه الطبع احمد الله وحده ولا تقبلوه على من لا ينبي بعده اما بعد اقل الانسان عبد الرحمن بن
حاجي محمد شيرخان خادم خاندان حضرت عاليه نقشبنديه بنودت نظر گيان اين چاپر مجتهد
بيگانه ان عرضه ميداد كه اين گوهر بي بها و خزينه بي انتها از حضرت پير و مرشد برحق جناب لانا ابو الحسن
خليفه حضرت شاهزاده الله صاحب بغداد با الله بغفرانه با حق سرسيد يعني جناب مروج بنفس نفيس
خدايش متوجه شده اين نسخه متبركه را به تصحيح رسانيده وصيت فرمودند كه از دست طبع اين كتاب مستطاب القلم

فیوضات و برکات از حضرت ایرج طریقه سالاته الاطیاب باید شد و باین ذریعه ذخیره اند و هر حادثه عظمی
باید گردید حتی که باشتیاق انطباق عیش منتظر وقت بودند که بیکگاه سرشته انقاس متناثران از حرم
و در راه شعبان^{۱۲} هجری و خل سوزید جهان شد ندانند و تا آنکه راجع حوائج تاریخی وفات جناب شان
که در عالم توحش بال تشویش حال زبان مقال بعرضه شهنود رسیده و در مقام شبت میباشند و بهر آنکه قطع
مقتدایم ابو حسن حنفی

نقشبندی صاحب ارشاد	ما و شعبان یکم سه شنبه بود
بر زبان لا اله الا الله	بر و خلد خست و جل کشاد

شاگرد خسته از سر حیرت	مرشد رفت گفت سال سعاد
-----------------------	-----------------------

احاصل درین انقلاب که عجب الحجاب تو ان گفت بسبب نقل و حرکت از جاسی بهائی میثیری
از اسباب این کسار و ستیختن تلف املات گردید لکن از حسن اتفاق جزو دانی که این نسخه در آن
از دستبر و تنبیه محفوظ ماند و درین نزدیکی خیال و جوب با مثال امر عالی پیرو مرشد مطلق باوصفت
فقدان اسباب طبع و انطباق و انتشار و از آنکه بیدر قه تائیدات ارواح این حضرت با برکات
طبع کلید بر طبع این نسخه جلیل یکا شتم و بحول اوت الی در راه مشیر که سیام^{۲۶} هجری در این طبع
سبکدوش گردیدم اکنون چشمه شت از باران انتظار که مستیج آثار اخیار و ابرار برده اند انگشت که
هرگاه از مطالع و این نسخه مشحون الایضا منتهی شوند بدعا حسن خاتمه حقیر هم لب زبان
حکیمه فرمایند و آنرا بی طبع این جلیل الفوا که از گریبان فکر این متفکر الاحوال سرزده است بانضمام چند شعاع
مناسب قلم حایه تحریر و بزرگ می کشد امید است که از چشم قبول مقلدان محفوظ و از رو منکران محفوظ باشد

جلوه فیض ماه رمضان است	طبع شد این کتاب بمحولات
از تصانیف شه نعیم الله	کمال علیم موز نهان است
مورد لطف و فیض سبحان	وصف آن مظهر جمال و کمال

نظم کردن ز حقه اسکان است	یافتنم این خزینه گنجون	که بر رخ حیات نمایان است
نسبه باعث شفاست علیل	از پی اهل درد و درمان است	یابد آن کس ندان آن کورا
ز آتش عشق سینه بریان است	باشند او را طهارت یمن	که در منوریش چشم گرمان است
شرح از حال زار خود چه کنم	که در انتهای پایان است	این حکم را بپایان برود
در حقیقت کمال عمریان است	اینقدر هست با حق کاران	دست امید من بدامان است
لطیف حق دستگیر من بادا	در چنین جا که جوش طوفان است	هست معروض شاکر خسته
که سنجاق و فلج خواهان است	هر که چینه گلی ازین گلزار	که ز برای همین گلستان است
در حق من دعای خیر کند	کین دشوار بلکه آسان است	هست ارشاد او سحر مختار
که شرف یاب و قرب رحمت	هر که احسان کند به کسی	اجرا او بر خدای متان است
سال طبعش نوشتم است ضرور	اگر چه شاکر سبزی پریشان است	از لب زاهد آمدین آواز
جان جان است قلب لیلیان	جان جان است قلب لیلیان	جان جان است قلب لیلیان

فصل پنجم در بیان
و احاطه بر حقایق
و از انظار جان جان
سیف بانی اهل معرفت
گشته عیان از روش
رفت شان از این صفت
نشان کبریا و حق
که در مرتبه شریف
و در این عالم
سال طبعش نوشتم
راحت جان باین صفت

خاتمه لطیف چه نگارین نسخه دستبر که مطالب نسخه مطبوعه ۱۲۸۲ هجری درین شهر رجب ۱۲۸۲ هجری
مطبوع شده است انداس امیدوار غفران محمد عبد الرحمن خاتمه این طبعه از قطع تاریخ سالون فکر
ناقص خود بخاله برقرار و ششم و شش سالی برای اکتساب مرید سعادت و حصول از دیاد و جود و برکت
بعضی شوق و هسته عاقلان گاهان معرفت گزین رساله حضرت خواجہ عمریزان علی
راستین قدس سره سلسله محبوب العارفین ضمیمه این مجموعه هایت طالبین دوم فقط
قطعه نایب طبع این کتاب برکت مابین نسخه خامه شیخ اشرف علی انصاری
نحال سیر زانظر کتابی بدست طبع چون نقش و یاد رقم زده و تحت راس طبعی و تحت راس

رساله محبوبین فی سبیل هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسولہ المکمل والیه واستجابه الجمعین
 بدان ای دوست خدای را که در تعالی صدقا و یقینا و دولت و قهرا و اجلا که رنده راه
 و شرط است نگاه داشتنی اول آنست که با طهارت باشد و طهارت بر چهار نوع است طهارت ظاهر
 و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سرطانات ظاهر معلوم خاص و عام است ولیکن در پایی و حلا
 آب آسکان احتیاط باید کرد و در پایی جامه که اثر بسیار دارد و طهارت باطن از بقیمه حرام و حرام
 حرام که در حدیث آمده است که هر یک بقیمه حرام خورد چهل روز نه فریضه او قبول است نه نافله
 او نه دعا او مستجاب طهارت دل از صفات ناپسندیده و از غل و غش و کینه و حسد و کبر و غیبت
 و بغض و عداوت و محبت دنیا ظاهر که منظور نظر خلق است تا پاک نمیشود و نماز و طاعت او
 قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق است تا پاک نشود بدو ملت محبت و عشق آبی مشرق گردد
 و طهارت سر از توبه کردن است بغیر حق سبحانه شمرط و هم غاشوشی زبان است از کلام ناشایست
 و مشغول آتش آن بقرارت قرآن و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم

در این کتاب
 در بیان صفات
 در بیان صفات
 در بیان صفات

شتر و وحش نگاه داشتند باینکه لقمه حلال پاک بود و این از جمله فروعیه است قال الله تعالی کلوا مما
 رزقنا لا یفسد فی الارض کلکم راع و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که عبادت ده جزوست نه جزو زنی حلال
 کردن است و باقی همه عبادت یک جزوست و حلال آنست که بوقت و زنی که او بخدا عاصی نشود و طیب آن
 که بوقت خوردن او بر نیت قوت طاعت باشد و چون حلال پاک بود آنرا نکلند شکر کرده چه جدا گفت
 مگر او را شکر نکرده الی الی آن گفت و لا تشرفوا به و چون خورد باید که باز کرد و اگر بغفلت خورد همچنان
 که در حجه بی سبب خورد که و لا تأکلوا مما اکثر من کس انتم الله علیه و علیه ظاهر است این تقاضا کند
 و چون خورد با نفاقان هم کاش نشود و قطعه نشین باید آن که صحبت بدو کرده چه پاکیزه است
 آفتابی بر آن بزرگی را بدو زده ابر باید پدید کند و فرود گوهر از ناقصان ره مطلب از آن که این پاکیزه است
 و باید که پزنده طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجہ خضر صلوات الله علیه
 سلامه بنزدیک خواجہ خواجه علی الخالق غجدانی قدس الله تعالی روحه آمدند سفره حاضر شدند
 خواجہ خضر صلوات الله علیه سلامه خوردند و گفتند آنکس نمی کرده است بی طهارت بوده است این لقمه
 لائق خلق نیست ترزقا الله و جمیع محبتنا حلالا طیبنا امین یا رب العالمین
 تتمه محبوبین و صلیب مقامات بلند احوال حضرت خواجہ عزیز علی مرتضی خواجہ اجماع
 حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجہ علی مرتضی قدس سره ایشان خلیفه دوم اند از خلفای خواجہ محمود
 و لقب ایشان بی سلسله خواجه اجماع قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزان است و گویند چون خواجہ محمود
 وفات نزدیک سیده است امر خلافت را بحضرت عزیزان حواله کرده اند و سایر اصحاب با ایشان سپرده
 و سلسله نسبت بحضرت خواجہ بهاء الدین قدس الله تعالی سره از میان خلفا و اصحاب خواجہ محمود
 بدو سطره با ایشان میرسد و ایشان از مقامات رفیع و کرامات عجیب بسیار است و بصفت با فندی گشتی
 می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس نوشته اند که این فقیر از بعضی کابر چنین شنیده است که

این بیان از شیخ
 فرموده است و از شیخ
 سید محمد باقر
 که در این کتاب
 از حضرت خواجہ
 محمود و حضرت
 عزیزان و سلسله
 ایشان و سبب
 خلافت ایشان
 و سبب سطره
 با ایشان
 و سبب سلسله
 نسبت ایشان
 به حضرت خواجہ
 بهاء الدین
 و سبب سطره
 با ایشان
 و سبب سلسله
 نسبت ایشان
 به حضرت خواجہ
 بهاء الدین

بدل رسد جمله اعضاء و جوارح و عروق و مفاصل و بذر که گویا شوند در انوقت سالک آن کثرت تحقیق بشود
و در آن حال کار کرده وی برابر کسی که دیگران بود ^{در شش} میفرموده اند که معنی آن سخن که حق سبحانه و
عزیز جلالت فرمای پیوسته و شصت نظر حجت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سید و شصت رزینیه دارد
بجمله اعضاء و آن سید و شصت رگست از او روده و در این متصل به دل چون از ذکر تا تر شود و بان شربه
رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه کرده از انوار آن طاعت هر عضو فیضی که نظر حجت عبارت از آنست به دل
رسد ^{در شش} از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست فرموده اند که گداز و پیوستن مناسب به شصت عضو که با نیک
بود و با گفتند ^{در شش} از ایشان پرسیده اند که سبق و بقضا چیست فرموده اند که کسی بر خیزد و فرموده اند پیش از صبح
یعنی باید که پیش از وقت برخیزد تا که نماز قضا نشود ^{در شش} فرموده اند که در آنکه میگوید که ^{یا ایها الذین}
ایم اشارتست و هم بشارت اشارت بگذرتوبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکرد و بی عمل کرد و بی عمل قبول
باید تقصیر ^{در شش} فرموده اند که عمل باید کرد و ناکرده انکاشتن خود را مقصود بدین و عمل از سر گرفتن ^{در شش}
فرموده اند که در وقت خود را نیک نگاهد و در وقت سخن کردن و وقت چپنرستی خوردن ^{در شش}
فرموده اند که در روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبد الخالق آمده اند و خواجه دو قرص جوهر از خانه بیرون
آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورد و هفت خواجه فرموده اند تناول نمایند که بقریر حلال است
خضر علیه السلام فرمود که همچنان است لیکن خمیر کهنه از این طهارت بوده است ما را خوردن آن نیست
^{در شش} فرموده اند که کسی جای نمی نشیند و خلوت را بخند ای میخواند باید که چون مرد با نرد را باشد که حوله
هر مرغی را باند و طعمه هر مرغی در خور و در هر شش نیز باید که تربست صادقان طالبان بقدر تفاوت
قابلیت و استعداد ایشان کند ^{در شش} فرموده اند که اگر در همه روز نین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق کعبه منصور هرگز بر دار زینتی یعنی اگر کسی از فرزندان معنوی خواجه ریاضت کعبه منصور را
بترتیب از آن مقام گذرانید ^{در شش} فرموده اند که روزنه گاه راه را ریاضت و مجاهده بسیار

باید کشیده تا به تیره و مقامی رسد تا راهی ازین همه نبرد یکسر است که نبرد و تیر بمقصود میتوان رسید و آن
 آنست که روزی راه در آن کوشد که خود را بواسطه خلق و خدمتی در دل صاحب دله جای کند چون
 این طایفه مورد نظر حق است و از این از آن نظر نصیبی رسد ^{شش} شش فرموده اند بزبان دعا کنید که زبان
 زبان گناه نکرده باشد تا اجابت تر شش و یعنی پیش و ستان خدا تو اضع و نیاز مندی کنی تا ایشان
 برای شما دعا کنند ^{شش} شش روزی کسی در حضور حضرت عزیزان خوانده که عاشقان در دمی و عید کنند
 ایشان فرموده که عید کنند آنکس گفته که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایند گفته اند که یکا و دو و سه
 میان و یاد و کرد خداوند است اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشارت قبول شرف
 سازد پس توفیق و قبول یاد کرده عید باشد ^{شش} شش روزی شیخ فخر الدین فرمودی که از اکابر آن زمان
 پیغمبر از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز انزال سوال آنست بر یکم واقع شد و بلفظ
 بلی جواب اندود و روز انزال که حق سبحانه و تعالی الملك الباقی هر گویید یک مجلس بگوید ایشان فرموده اند
 که روز انزال روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشند اما روز انزال روز رفع تکالیف شرعیه
 و ابتدا عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آن روز حق سبحانه و تعالی هم بخوبی گوید که ^{الله} الله الواحد
^{الاف} الف و آن چهار اشعار که بحضرت عزیزان منسوب است این یک قطعه و چهار با عیست که فرموده اند ^{قطعه} قطعه
 نفس مرغ سفید در درون تن نگه داشتم خوش تر غیبت سازم از زانوش نگه داشتم تا تیر و ده که نتوانی
 گرفتن بعد پرواز در پایا بخیم با هر که شستی و نشستی جمع دل به روز تو نرسد رحمت آب گلت از صحبت و
 اگر تیر کنی به هر که کند روح عزیزان بجلت بیچاره که عاشقی را تو بود تا وقت صبح و خوش گوی تو
 چو گمان بر زلف تو از حال بحال نمی بروش همچنان یکی گوی تو بود و چون ذکر بدل رسید ملت در کنند
 آن فکر بود که مرد را فرو کند هر چند که خاصیت گلشن دارد و لیکن در جهان بر دل تو سر کند و خواهی
 بحق می یارم ای تن و اندر طلک و ست بیکار تن و خواهی دانه روح عزیزان بی پازیر خود ساز و یار است

بسم الله الرحمن الرحيم			
برای گاهی طالبان با نجات جدول تاریخ وفات شایخ طریقت علیهم السلام و اختصار			
السلسله المشتمل علی القشیدہ الاولیٰ			
تمام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنة وفات
حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	سنة هجری عایشه صدیق اکبر
حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه	شنبه ۲۲	جمادی الاخر	سنة هجری ۱۳
حضرت سلمان فارسی	۱۰	رجب	سنة هجری ۱۴
حضرت امام زکریا علیه السلام	۲۷	جمادی الاخر	سنة هجری ۱۵
حضرت امام جعفر صادق	دوشنبه ۱۵	رجب	سنة هجری ۱۶
حضرت بایزید بسطامی	۱۲	شعبان	سنة هجری ۱۷
حضرت خواجہ ابوبکر بنی برکات	۱۵	رمضان	سنة هجری ۱۸
حضرت خواجہ ابو علی	۲۷	ربیع الاول	سنة هجری ۱۹
حضرت خواجہ ابوالحسن	۲۴	رجب	سنة هجری ۲۰
حضرت خواجہ عبدالقادر	۱۲	ربیع الاول	سنة هجری ۲۱
حضرت خواجہ عارف	غره	شوال	سنة هجری ۲۲
حضرت خواجہ محمود	۱۴	ربیع الاول	سنة هجری ۲۳
حضرت خواجہ غفران	۲۴	رمضان	سنة هجری ۲۴
حضرت خواجہ محمد بابا	۱۰	جمادی الاخر	سنة هجری ۲۵
حضرت سید ابوالکمال	۱۵	جمادی الاخر	سنة هجری ۲۶

تاریخ وفات شایخ طریقت علیهم السلام و اختصار
 سلسله المشتمل علی القشیدہ الاولیٰ
 تمام بزرگان
 روز و تاریخ وفات
 ماه وفات
 سنة وفات
 حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم
 حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه
 حضرت سلمان فارسی
 حضرت امام زکریا علیه السلام
 حضرت امام جعفر صادق
 حضرت بایزید بسطامی
 حضرت خواجہ ابوبکر بنی برکات
 حضرت خواجہ ابو علی
 حضرت خواجہ ابوالحسن
 حضرت خواجہ عبدالقادر
 حضرت خواجہ عارف
 حضرت خواجہ محمود
 حضرت خواجہ غفران
 حضرت خواجہ محمد بابا
 حضرت سید ابوالکمال

شماره	نام بزرگان	وفات تاریخ	ماه وفات	سنه وفات	جای خزان مبارک	اختلاف
۱۹	حضرت شمس الدین محمد بن علی					
۲۰	حضرت سید محمد گدار حسن بن علی					
۲۱	حضرت سید محمد الدین محمد					
۲۲	حضرت سید محمد گدار حسن					
۲۳	حضرت سید فضل محمد					
۲۴	حضرت شاه کمال محمد					
۲۵	حضرت شاه اسکندر محمد					
۲۶	حضرت محمد بن علی					
۲۷	حضرت خازن الحرمه محمد سعید	۲۱	جمادی الاخر			
۲۸	حضرت شیخ عبد الصمد	۲۱	ذی حجه			۲۷
۲۹	حضرت سید محمد بن علی	۱۱	رمضان	۱۰۶۰	بیرون شاهجهان آباد	
السلسله المشايخ المختصه بالصايريه						
۳۰	حضرت حسن بن علی	۳۲	محرم	۱۱۰۰	بصره	غرة حجب وروز بعض ۵
۳۱	حضرت عبد الواحد بن علی	۲۷	صفر	۱۱۰۴	بصره	روز و بعض ۵ وروز بعض ۱۱
۳۲	حضرت فضل بن علی	۳۳	ربیع الاول	۱۱۰۷	مکه معظمه	۲۷ محرم
۳۳	حضرت ابراهیم بن علی	۲۴	جمادی الاول	۱۱۱۲	شاه قریب بن حضرت لوط علیه السلام	۱۴ شعبه وروز بعض ۱۱
۳۴	حضرت حارث بن علی	۲۵	شوال	۱۱۵۲		۱۲ محرم وروز بعض ۱۱
۳۵	حضرت سید محمد بن علی	۷	شوال		بصره	غرة وروز بعض ۱۱

حضرت سید محمد بن علی
 سید محمد بن علی
 حضرت سید محمد بن علی
 حاج محمد بن علی
 در شمس الدین محمد بن علی
 سید محمد بن علی
 بیرون شاهجهان آباد
 بیرون شاهجهان آباد
 سلسله المشايخ المختصه بالصايريه
 حضرت حسن بن علی
 حضرت عبد الواحد بن علی
 حضرت فضل بن علی
 حضرت ابراهیم بن علی
 حضرت حارث بن علی
 حضرت سید محمد بن علی

تاریخ وفات بالاکبر شمس

شماره	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه و فات	سنة وفات	جای میز از مبارک	اختلاف
۲۶	حضرت شیخ زکریا بن علی	۳	شوال	۹۱۲ هجری	قصه بنگلو	
۲۷	حضرت شیخ سید احمد فاروقی	۱۴	رجب			
سلسله چهل و پنجم بعد حضرت فرید شکر گنج رح						
۲۸	حضرت نظام الدین سلطان الاکبر	چهارشنبه	ربیع الآخر	۹۲۵ هجری	قرب و سید گنده	
۲۹	حضرت نصیر الدین چلبی	جمعه	رمضان	۹۵۵ هجری	قرب و دهلی گنده	
۳۰	حضرت جلال الدین خدام	چهارشنبه	ذیحجه	۹۵۵ هجری	اچر گنده	
۳۱	حضرت سید اعلیٰ					
۳۲	حضرت سید برون					
۳۳	حضرت درویش بن قاسم اودهی					
سلسله سهروردیه بعد از حضرت حسن بصری رح						
۳۴	حضرت حبیب بن محمد	۳	ربیع الآخر	۹۵۶ هجری	بصره	
۳۵	حضرت داود طائی رح	۲۶	ربیع الاول	۹۶۵ هجری	بغداد	
۳۶	حضرت امام علی موسی					
۳۷	حضرت سید کریم					
۳۸	حضرت سید قطبی					
۳۹	حضرت حمید بغدادی					
۴۰	حضرت شیخ ابوبکر	۱۲	محرم	۹۹۹ هجری	مزدی	
۴۱	حضرت شیخ ابوالحسن		ذیحجه	۱۰۰۰ هجری		

اولاد حضرت شیخ
 سید ابوالحسن بن علی بن ابی طالب
 حضرت شیخ زکریا بن علی
 حضرت شیخ سید احمد فاروقی
 حضرت شیخ سید اعلیٰ
 حضرت شیخ سید برون
 حضرت شیخ درویش بن قاسم اودهی
 حضرت شیخ حبیب بن محمد
 حضرت شیخ داود طائی
 حضرت شیخ امام علی موسی
 حضرت شیخ سید کریم
 حضرت شیخ سید قطبی
 حضرت شیخ حمید بغدادی
 حضرت شیخ ابوبکر
 حضرت شیخ ابوالحسن

فصل فی بیان

کتابخانه

